بسم الله الرحمن الرحیم

سلسله جلسات «مسیرهای مطلوب تحصیل و تبلیغ از نگاه رهبر معظم انقلاب با تشریح وظایف طلاب سطح یک و دو

استاد حسین بغدادی[[1]](#footnote-1)

سئوال و دغدغه: سبک ها و روش هایی که در حوزه، به عنوان سبک و روشِ مطلوب بیان می شود، مختلف می باشند، لذا برای طلاب در نگاه اول، تشویش ایجاد می شود که این روش ها، خیلی با همدیگر، فرق دارند و ما باید چیکار کنیم و واقعا هم، برخی از روش ها، خیلی با همدیگر تفاوت دارند؟ آنچه که این دغدغه را برای بنده(استاد بغدادی) بوجود آورد تا به سمتِ بحث های روش تحصیلی بروم، این نکته بود که اکثر طلبه های حوزه، طلبه های انقلابی اند و دغدغۀ انقلاب اسلامی و حضرت امام و آقا، خیلی برایشان مهم و محوری است. به تعبیری: اگر حضرت آقا خواسته باشد به یک طلبۀ سطح یک، بگوید درس بخوان، چی می گویند؟، از طرفی اساسِ این دغدغه، از آنجایی شروع شده که یک بخش مهمی از صحبت های امام و آقا در حوزه، بین انقلابیون به شدت مغفول مانده است.

22/2/1377: اساسی ترین نظریات من، همان هایی است که در سخنرانی ها از من(استاد بغدادی) می شنوید.

منابع و پیشینۀ کار:

کتاب منشور حوزه و روحانیت؛ دیدگاهها و بایسته های روحانیت از منظر رهبر انقلاب، 14جلد، این مجموعه به منابع منتشر نشده هم، دسترسی پیدا کرده است.(جلد2؛ در مورد تبلیغ، جلد4؛ در مورد اصلاح و تحول و..)

کتاب سیمای آرمانی طلبه در نگاه مقام معظم رهبری، استاد عالم زاده نوری، چاپ بوستان کتاب، 190صفحه

کتاب روحانیت و حوزه های علمیه، سخنان امام خمینی

کتاب حوزه و روحانیت در نگاه رهبری از سال68 تا سال88، نشر شورای عالی حوزه های علمیه، 700صفحه

چندتا از سخنرانی ها مقام معظم رهبری در ارتباط با حوزه و حوزویان، بسیار مهم و مبانی است(یعنی اساسی ترین و منسجم ترین حرفهای آقا نسبت به حوزه): 1/12/1370 و 13/9/1374 و 14/7/1379(بیان مبانی تمدن) و 2/8/1389

فرق مبحث مذکور(روش تحصیل حوزوی از نگاه آقا) با مباحث روش تحصیل عمیق حوزوی: مباحث روش تحصیل عمیق حوزوی، مربوط به همۀ طلاب نیست، بلکه مربوط به یک عدۀ خاصی بود که دغدغۀ تحصیل بلند مدت در حوزه دارند(3/1طلبه ها)، ولی روش تحصیل حوزوی، عام است و همۀ طلبه ها را شامل می شود، البته هر چه جلوتر می رود، افراد و وظایفشان، متمایز می شوند.

مرحله اول: بلندترین و محوری ترین هدف و دغدغۀ مقام معظم رهبری(بصورت کلی، نه فقط حوزه):

تحقق تمدن نوین اسلامی

13/4/1390 در دیدار فرماندهان سپاه پاسداران: هدف نهائی، تعالی و تکامل و  قرب الهی است هدف پائین تر از آن، انسان‌سازی است؛ هدف پائین‌تر از آن، ایجاد جامعه‌ی اسلامی(یعنی تمدن نوین اسلامی) است، اینها اهداف هستند، این اهداف عوض شدنی نیستند. <[*https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=12857*](https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=12857)>

استاد بغدادی: مراد مقام معظم رهبری از اینکه فرموده اند: هدف انقلاب و جمهوری اسلامی ایران، تحقق تمدن نوین اسلامی است. که هدفِ از این تحقق تمدن نوین اسلامی، انسان سازی است(همانطور که آقا در کتاب طرح کلی اندیشه اسلامی می فرمایند: تمدن، عظیم ترین کارخانه تربیت بشر است.) و هدف از انسان سازی، تعالی و تکامل و قرب الهی است.

19/10/1391 در دیدار مردم قم: اگر حرف شما ملت ايران پيش رفت، اگر شما توانستيد پيروز شويد، به آن نقطه‌ى موعود(تحقق تمدن نوین اسلامی) برسيد، آن وقت مسير تاريخ عوض خواهد شد؛ زمينه‌ى ظهور ولىّ‌امر و ولىّ‌عصر (ارواحنا له الفداء) آماده خواهد شد؛ دنيا وارد يك مرحله‌ى جديدى خواهد شد. <[*https://www.leader.ir/fa/speech/10242/%D8%AF%DB%8C%D8%AF%D8%A7%D8%B1-%D9%85%D8%B1%D8%AF%D9%85-%D9%82%D9%85-%D8%AF%D8%B1-19-%D8%AF%DB%8C*](https://www.leader.ir/fa/speech/10242/%D8%AF%DB%8C%D8%AF%D8%A7%D8%B1-%D9%85%D8%B1%D8%AF%D9%85-%D9%82%D9%85-%D8%AF%D8%B1-19-%D8%AF%DB%8C)>

جمع بندی: تنها ترین و اصلی ترین مسیرِ زمینه سازی ظهور؛ تحقق تمدن نوین اسلامی است.

علت اهمیت تحقق تمدن نوین اسلامی در نگاه مقام معظم رهبری؛ مهمترین وظیفۀ هر شیعه ای در هر عصری، نسبت به امام زمانش می باشد، حال رهبر جامعه اسلامی در عصر غیبت، باید این قدرت مدیریت و قدرت ثروت و قدرت... را، در راهِ زمینه سازی ظهور امام عج هزینه کند، به تعبیری تنها و اصلیترین مسیر ظهور؛ تحقق تمدن نوین اسلامی است.

19/10/1391: اگر حرف شما ملت ایران، پیشرفت، اگر شما توانستید پیروز شوید و به آن نقطۀ موعود برسید، آن وقت مسیر تاریخ عوض خواهد شد و زمینۀ ظهور ولی امر و ولی عصر، آماده خواهد شد(مراد از نقطۀ موعود و قلۀ کشور ایران: تمدن نوین اسلامی است)

14/6/1392 در دیدار خبرگان رهبری: آنچه وظیفۀ ما مجموعۀ مسئولان کشور، وظیفۀ دولت اسلامی است، این است که این سه مؤلفۀ بزرگ را برای همۀ تصمیم گیری ها و همۀ اقدامات، در نظر داشته باشند:

مؤلفۀ اول: آرمان ها و اهداف نظام جمهوری اسلامی است که آرمان جمهوری اسلامی را می توان در یک جملۀ کوتاه، «ایجاد تمدن اسلامی»، خلاصه کرد.

مؤلفۀ دوم: راهبرد هایی که ما را به این هدف می رساند(استراتژی)، مانند تکیۀ بر اسلامیت، ظالم و مظلوم نبودن، وحدت، اینها سیاستهای کلان و راهبرد های اساسی جمهوری اسلامی برای رسیدن به آن آرمان هاست.

مؤلفۀ سوم: واقعیات است که آنچه لازم داریم، آرمان گرایی با نگاهِ به واقعیت هاست.

14/7/1379 در دیدار اساتید و طلاب حوزه علمیه قم(کلیدی ترین سخنرانی مقام معظم رهبری در مورد تمدن نوین اسلامی): من در بحث امروز، فهرست‌گونه‌ای از آن را عرض میکنم. یک مطلب درباره‌ی این نکته است که نظام اسلامی چه خطّی را برای خود ترسیم کرده است؟ مسیری که نظام اسلامی برای خود در نظر گرفته و فرض کرده است، چیست؟ مطلب بعدی این است که نقش‌آفرینان اصلی چه کسانی هستند و حوزه‌ی علمیه در این میان کجا قرار دارد؛ مطلب سوم این است که در نظام اسلامی در حال حاضر، بر حسب طبیعت این نظام، چالشهایی هست؛ این چالشها چیست؟مطلب بعدی این است که با این مقدمات، امروز واجبات روحانیت چیست؟ واجباتی داریم و مستحبّاتی - به محرّمات نمیپردازم - امروز واجبات روحانیت و حوزه‌ی علمیه چیست؟ بخش پنجم توصیه‌هایی است به شما عزیزان؛ برادران و فرزندان من.

مطلب اوّل این است که خط کلّی نظام اسلامی چیست؟ اگر بخواهیم پاسخ این سؤال را در یک جمله ادا کنیم، خواهیم گفت: خط کلی نظام اسلامی، رسیدن به تمدن اسلامی است، یعنی آن تمدنی که علم، همراه با اخلاق است، پرداختن به مادیات، همراه با معنویت و دین است و قدرت سیاسی، همراه با عدالت است، سرنوشت حتمی، عبارت است از اینکه تمدن اسلامی، یکبار دیگر بر مجموعۀ عظیمی از دنیا، پرتوی خود را بگستراند، نه به معنای اینکه لزوما نظام سیاسیِ اسلامی در نقاط دیگر جهان هم، قبل از عصر ظهور، گسترش پیدا کند بلکه تمدن، بر اساس یک فکر جدید، حرف جدید، نگاه جدید به مسائل بشر و مسائل انسانیت و علاج درد های انسانیت است، یک زبان نویی است که دلهای نسل های نو انسان و قشر های محروم جوامع گوناگون به معنای رساندنِ یک پیام است به دلها که به تدریج در میان جوامع مختلف، گسترش و رشد پیدا کند.

تمدّن مادّی غرب ادّعای ابدیّت میکند! اما این ادّعا، ادّعای واهی، غیرعملی و ناکام است. آری؛ بیشک تمدّن اسلامی میتواند وارد میدان شود و با همان شیوه‌ای که تمدّنهای بزرگ تاریخ توانسته‌اند وارد میدان زندگی بشر شوند و منطقه‌ای را - بزرگ یا کوچک - تصرّف کنند و برکات خود یا صدمات خود را به آنها برسانند، این فرآیند پیچیده و طولانی و پُرکار را بپیماید و به آن نقطه برسد. البته تمدّن اسلامی به صورت کامل در دوران ظهور حضرت بقیةاللَّه ارواحنافداه است. در دوران ظهور، تمدّن حقیقی اسلامی و دنیای حقیقی اسلامی به وجود خواهد آمد.

[سرنوشت](http://سرنوشت )حتمی عبارت است از این‌که تمدّن اسلامی یک بار دیگر بر مجموعه‌ی عظیمی از دنیا، پرتوِ خود را بگستراند. نه به معنای این‌که لزوماً نظام سیاسىِ اسلامی در نقاط دیگر جهان هم قبل از عصر ظهور گسترش پیدا کند؛ نه. معنایش این نیست؛ بلکه تمدّن بر اساس یک فکر جدید، یک حرف جدید، یک نگاه جدید به مسائل بشر و مسائل انسانیت و علاج دردهای انسانیت است؛ یک زبان نویی است که دلهای نسلهای نوی انسان و قشرهای محروم جوامع گوناگون، آن زبان را میفهمند و درک میکنند. به معنای رساندن یک پیام است به دلها، تا بتدریج در میان جوامع مختلف گسترش و رشد پیدا کند. این امری است که شدنی است. با وضعی که امروز من در کشورمان مشاهده میکنم، با ریشه‌های عمیقی که تفکّر اسلامی در کشور ما دارد، با حرکت بسیار وسیع و گسترده‌ای که از اوّل انقلاب در راه تعمیق این اندیشه آغاز شده است و امروز به جاهای خوبی هم رسیده است، به نظرم میرسد که این آینده برای نظام اسلامی، یک آینده‌ی قطعی و اجتناب‌ناپذیر است... .

قبلا بحث سلسله جلسات استاد بغدادی با موضوع «تمدن اسلامی، تنها مسیر ظهور» به صورت مفصل، بیان شده است، برای فهم و تحقیق بیشتر به آن جلسات، مراجعه شود: <http://tt-ej.ir/post/513>

مرحله دوم: جایگاه حوزه در نظام فکری مقام معظم رهبری:

1. تولید فکر(علمی و اجتهادی) 2. پرورش انسان(تبلیغ و اقامه دین)

21/3/1383: امروز کشور و جامعه اسلامی ما با همۀ دوران گذشتۀ تاریخ، متفاوت است به همین نسبت نقش روحانیت هم، امروز فوق العاده برجسته است از آنچه در گذشته داشته، در گذشته روحانیت ما همیشه به عنوان به کلی جدا از اداره و تدبیر حرکت جامعه قرار داشته خودش مغلوبِ گروهِ مغلوبی بوده حتی در دورانی هم که پادشاهان صفویه مدعیِ تشیع بودند و به علما احترام می کردند و فتحعلی شاه با خانه میرزای قمی در قم می رفت و بازوی او را می گرفت، روحانیت کاملا یک گروه حاشیه ای بود. مثل اینکه جریانی مانند سیل دارد حرکت می کند، خلیج کوچکی هم در این گوشه قرار دارد، با این جریان ارتباط دارد، اما هیچ تأثیری در این جریان به صورت بنیانی و اصولی ندارد، نه تنها روحانیت، دین هم همینطور بود، امروز برای اولین بار در تاریخ کشور ما، بلکه در تاریخ کشورهای اسلامی بعد از صدر اسلام، دین منشأ و منبع قدرت و تدبیر امور و ادارۀ جامعه شده است، شاخص، بودن یا نبودنِ روحانی نیست، شاخص، بودنِ دین و نبودنِ دین است. مجلس قانون گذار ما، مجلس شورای اسلامی است.

22/6/1372 در روز اول شروع درس خارج فقه: پس، در طول این قرنهای متمادی، دوران انزوای حوزه بوده است. البته علما در دورانی در کارهای سیاسی دخالت می‌کردند؛ در حکومتها، با حکومتها می‌جنگیدند. انواع و اقسام این‌طور فعّالیتها از علما دیده شده است؛ امّا نه همیشه که بعضی از اوقات. فرض بفرمایید یکی از علما، حد جاری می‌کرد. یکی از علما بر سر فلان حاکم، آدم می‌فرستاد. یکی از علما، عدّه‌ای را از شهر بیرون می‌کرد. حاکمی را می‌آوردند، حاکمی را می‌بردند. از این کارها می‌کردند؛ اما اینها مسائل شخصی بود. یک آقا نجفی اصفهانی‌ای مثلاً، یک حجةالاسلام شفتی‌ای مثلاً، در اصفهان؛ یک مرحوم میرزا مهدی شهیدی در مشهد یا بزرگانی در جاهای دیگر بودند و کارهایی انجام می‌دادند. امّا حوزه‌ها، هیچ‌گونه دخالتی در امور جاری کشور و در امور زندگی مردم نداشتند. این را «دوران انزوا» می‌گوییم. یک دوران هم «دوران حضور» است که دوران ماست. همین چند سالِ بعد از انقلاب. دوران حضور یعنی چه؟ آیا به این معنی است که الان حوزه‌ها در همه‌ی امور کشور حضور دارند؟ نه؛ متأسفانه چنین چیزی نیست. دوران، دورانِ حضور است؛ اما آیا حضور هست، یا نیست؟ این به عهده‌ی حوزه‌هاست که به خود برگردند و فکر کنند ببینند هست یا نیست؟ اما دوران، دورانِ حضور است. یعنی چه؟ کشور جمهوری اسلامی، کشوری است پهناور و بزرگ، با جمعیت زیاد و با ثروت بسیار. ما یک کشور افریقاییِ دورافتاده‌ی فراموش شده نیستیم. ما کشوری بزرگ هستیم. همین امروز هم، با این‌که همه‌ی گردن‌کلفتها و سرِگردنه‌بگیرهای دنیا با ما بدند و علیه ما حرف می‌زنند و از ما ناراحتند، به کوری چشم آنها، در دنیا جایگاهی داریم، عنوانی داریم، تأثیری داریم، نفوذی داریم و جمهوری اسلامی، در سطح جهان صدها کار انجام می‌دهد. کشوری با این عظمت و با این قدرت، الان این‌گونه است که اگر مسأله‌ی جدیدی و معضله‌ای در آن به وجود بیاید، یا یک سؤال قانونی پیدا شود فرض بفرمایید در مسائل مربوط به قضاوت؛ در مسائل مربوط به تحصیل علم؛ در مسائل مربوط به جهاد و جنگ و صلح؛ در مسائل مربوط به سیاست خارجی اولین پرسشی که در ذهن مسؤولین مطرح می‌شود این است که «حکم خدا در این باره چیست؟ حکم اسلام در این باره چیست؟» حکم اسلام را چه کسی باید بیان کند؟ هرکس آمد گفت «من اسلام‌شناسم» و چهار تا لفّاظی هم کرد، این حکم اسلام را می‌تواند بیان کند؟ نه. پیداست که حکم اسلام، مرکزش حوزه‌های علمیه است؛ علمای دینند؛ فقهای عظامند. پس، حوزه در معرض حضور است. یعنی دورانِ حضورِ حوزه است؛ دوران استفسار از حوزه است؛ دوران استفهام از حوزه است؛ دوران استعلام از حوزه است. حالا آیا حوزه حضور دارد یا نه؟ این موضوع بحث دیگری است که اتّفاقاً مورد نظر من هم تا حدودی هست و عرض خواهم کرد. پس، این دو دوران از همدیگر متمایز است. این دو دوران را با هم نباید اشتباه کرد... . <[*https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=4106*](https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=4106)>

استاد بغدادی: آقا از این سخنرانی ای که کرده اند، اسلام را به دو عصرِ «عصر انزوا» و «عصر حضور» تقسیم کرده اند و از این تقسیم بندی، نتیجۀ مهمی می گیرند که؛ پس کار علمی و تبلیغ در عصرِ حضور و با کار علمی و تبلیغِ در عصر انزوا، تفاوت دارد.

28/2/1379: مطالبات و درخواستهایی که من به اقتضای مسئولیت خودم دارم، باید شناخته شود، باید دید ما چه می خواهیم و به دنبال چه هستیم و هدف چیست، اینها مهم است.

استاد بغدادی: این سخن آقا، باید سرلوحه کار طلبه ها قرار گیرد، چرا که عده ای به سخنان آقا می پردازند، ولی عملا به وظیفۀ دیگران می پردازند و از وظیفۀ خود، غافلند، اگر چه که پرداختن به سخنان آقا، ولو وظیفۀ دیگران باشد، کار خوبی است تا نظام فکری و اندیشه ایشان به دست بیاید، ولی اصل، مطالبات مقام معظم رهبری از ما میباشد تا ما وظیفۀ خودمان را بشناسیم.

22/2/1377: اساسی ترین نظریات من، همان هایی است که در سخنرانی ها از من می شنوید.

16/3/1380: امروز هیچ کار فرهنگی ای را واجب تر، ضروری تر و فوری تر از کار حوزه نمی دانم(چون اساس دین و تشیع و انقلاب اسلامی، با حوزه گره خورده است).

مراد از «کار حوزه»؛ یعنی کمک به رسیدنِ حوزه به نقطۀ مطلوب. مثلا تحول در کتب، مشاوره تحصیلی و...، مصادیقی از آن می باشند.

19/7/1353 در کتاب طرح کلی اندیشه اسلامی: چگونه پیغمبر انسان ها را می سازد؟، مدرسه درست می کند؟، مکتب فلسفی درست می کند؟، صومعه و جایگاه عبادت درست می کند؟ نه، پیغمبر برای ساختن انسان، کارخانۀ انسان سازی درست می کند، پیغمبر ترجیح می دهد که ده سال، بیست سال دیرتر موفق بشود، اما آنچه می سازد، یک انسان و دو انسان و بیست انسان نباشد، کارخانۀ انسان سازی درست کند که به طور خودکار انسانِ کاملِ پیغمبر پسند تحویل بدهد، پس پیغمبر برای ساختن انسان ها و به قوام آوردنِ مایۀ انسان از کارخانۀ انسان سازی استفاده می کند، کارخانۀ انسان سازی چیست؟ کارخانۀ انسان سازی، جامعه و نظام اسلامی است.(یعنی تمدن نوین اسلامی، کارخانه تربیت انسان است.)

30/11/1370 در دیدار جمعی از فضلای حوزه علمیه قم(تبیین حوزه آرمانی و مطلوب): حوزه علمیه، باید کارخانۀ سازندگی انسان باشد(یعنی حوزه در مسیر تحقق تمدن اسلامی، قلب و روح تمدن است)، حوزه باید کارخانۀ سازندگی فکر، سازندگی کتاب، سازندگی مطلب، سازندگی مبلّغ، سازندگی مدرس، سازندگی محقق، سازندگی سیاستمدار و سازندگی رهبر باشد. حوزه علمیه باید به جایی برسد که همیشه ده بیست نفر آماده برای رهبری داشته باشد که هر کدام از اینها را در مقابل ذبدگان(مجلس خبرگان) این امت بگذارند بر او متفق بشوند که برای رهبری، صلاحیت دارند، حالا حوزه علمیه این کارها را می تواند بکند یا نمی تواند؟ <[*https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=2587*](https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=2587)>

14/7/1379 در دیدار اساتید و طلاب حوزه علمیه قم(کلیدی ترین سخنرانی مقام معظم رهبری در مورد تمدن نوین اسلامی): ... مطلب دوم این است که نقش‌آفرینان اصلی در این عرصه چه کسانی هستند؟ ما میخواهیم ببینیم روحانیت در این میان کجا قرار دارد و شما طلاّب جوان و فضلای جوان - کسانی که نقد ارزشمند جوانی خود را برداشتید و به این حوزه آوردید - میخواهید این سرمایه را برای چه و در کجا مصرف کنید؟ نقش‌آفرینان اصلی در این‌جا چه کسانی هستند؟ اولاً باید معلوم باشد که این حرکت عظیم نظام اسلامی و حرکت به سمت آن آینده‌ی آرمانی - که ایجاد تمدّن اسلامی است؛ یعنی تمدّنی که در آن، علم همراه با اخلاق است؛ پرداختن به مادّیات، همراه با معنویّت و دین است؛ و قدرت سیاسی، همراه با عدالت است - یک حرکت تدریجی است. البته پُرهیجان است؛ اما هر کس بداند چه کار میکند. هر قدمی که برمیدارد، برای او هیجان‌انگیز است؛ اما این کار عظیم و ماندگار تاریخی، این کاری که سر و کارش با نسلها و قرنهاست، این را نباید با کارهای دفعی، جزئی و شعاری اشتباه کرد. این کاری است که باید گام به گام، هر گامی محکمتر از گام قبل، با نگاه دقیق نسبت به هر قدمی که برمیداریم و با دید نافذ نسبت به مسیری که طی میکنیم، همراه باشد.

تذکر:

4/8/1389 در دیدار جمعی از دانشجویان استان قم با رهبر انقلاب: جبهه دشمن با یک طراحی پیچیده که با استفاده از کارشناسان ایرانی آن را تهیه کرده بود، قصد داشت از قم که مرکز انقلاب اسلامی است، آنتی تز و ضد انقلاب را بوجود آورد و آن را به ضد انقلاب تبدیل کند اما بدلیل هوشیاری و تحلیل درست مردم قم بویژه جوانان و همچنین حماسه مردم تبریز این طراحی شکست خورد. <[*https://farsi.khamenei.ir/news-content?id=10437*](https://farsi.khamenei.ir/news-content?id=10437)>

وظایف اصلی حوزه در جهت تحقق تمدن نوین اسلامی:

برای ایجاد یک تمدّن اسلامی - مانند هر تمدّن دیگر - دو عنصر اساسی لازم است: یکی تولید فکر(علمی و اجتهادی)، یکی پرورش انسان(تبلیغ و اقامه دین). فکر اسلامی مثل یک دریای عمیق است؛ یک اقیانوس است. هر کس که لب اقیانوس رفت، نمیتواند ادّعا کند که اقیانوس را شناخته است. هر کس هم که نزدیک ساحل پیش رفت و یا چند متری در آب در یک نقطه‌ای فرو رفت، نمیتواند بگوید اقیانوس را شناخته است. سیْر در این اقیانوس عظیم و رسیدن به اعماق آن و کشف آن - که از کتاب و سنّت همه‌ی اینها استفاده میشود - کاری است که همگان باید بکنند؛ کاری است که در طول زمان باید انجام گیرد. تولید فکر در هر زمانی متناسب با نیاز آن زمان از این اقیانوس عظیم معارف ممکن است. یک روزی حرفهای مرحوم شهید مطهّری که مطرح میشد، به گوش بعضی ناآشنا میآمد. حرفهای شهید مطهّری، حرفهای دین بود؛ حرفهای قرآن بود؛ حرفهای اسلامی بود؛ اما بسیاری از کسانی که با دین و قرآن و اسلام هم سر و کار داشتند، با آن حرفها آشنایی نداشتند! در همه‌ی زمانها این امکان برای متفکّران آگاه، قرآن‌شناسان، حدیث‌شناسان، آشنایان با شیوه‌ی استنباط از قرآن و حدیث، آشنایان با معارف اسلامی و مطالبی که در قرآن و در حدیث اسلامی و در سنّت اسلامی هست، وجود دارد که اگر به نیاز زمانه آشنا باشند، سؤال زمانه را بدانند، درخواست بشریّت را بدانند، میتوانند سخن روز را از معارف اسلامی بیرون بیاورند. حرف نو همیشه وجود دارد؛ تولید فکر، تولید اندیشه‌ی راهنما و راهگشا برای بشریّت.

شرط دوم، پرورش انسان است. حال در آن‌جایی که فکر و انسان باید تولید شود، ببینید نقش‌آفرینان چه کسانی هستند. این نقش‌آفرینان کسانی هستند که باید بتوانند افکار را هدایت کنند. این یک بُعد قضیه است. چون این راه جز با پای ایمان و نیروی ایمان و عشق طی شدنی نیست، باید کسانی باشند که بتوانند روح ایمان را در انسانها پرورش دهند.

این نقش، نقش یگانه است. نقش‌آفرینی را به علمای دین منحصر نمیکنیم؛ اما جایگاه نقش‌آفرینی علمای دین را از همه‌ی جایگاههای دیگر برجسته‌تر میبینیم؛ به این دلیل روشن که در این راه، اندیشه‌ی دینی و ایمان دینی برای انسانها لازم است؛ تولید فکر اسلامی برای این راه ضروری و لازم است و اگر علمای دین سر صحنه نباشند، دیگری نمیتواند این کار را انجام دهد. البته عالم دین با آن شرایطی که نیاز به آن شرایط هست، ای بسا نتواند این نقش را ایفا کند؛ او هم اگر این شرایط را نداشته باشد، نخواهد توانست؛ که حالا من بعد در دنباله‌ی عرایضم مطالبی در این زمینه هم عرض خواهم کرد. البته در آحاد مردم هم نقش‌آفرینىِ دینی هست؛ از راه امر به معروف و نهی از منکر؛ از راه آماده‌سازی خود برای این‌که در یک جایگاه نقش‌آفرین قرار گیرند.

وقتی نگاه میکنیم، حوزه‌ی روحانیت و علمای دین، اگر با آن تربیتِ درست و در آن مدارجِ لازم پرورش پیدا کنند، نقششان نقش یگانه است. لذا امام بزرگوار ما الگویی برای علمای دین شد. اگر امام نمیبود، اگر نَفَس گرم او و منطق نیرومند و استوار او و ایستادگی او در این راه نمیبود و نمیتوانست مجموعه و منظومه‌ی عظیمی از علمای دین را در این راه به حرکت بیندازد، یقیناً این حرکت عظیم ملت ایران اتّفاق نمیافتاد. هیچ حزب سیاسی، هیچ رجل سیاسی، هیچ رجل دانشگاهی، هیچ آدم اجتماعی معروف و محبوب امکان نداشت بتواند این اقیانوس عظیم ملت ایران را این‌طور به تلاطم بیندازد و مردم را به خیابانها بکشاند. این فقط روحانیت بود و پیشوایىِ امام بزرگوار ما با خصوصیاتی که او داشت؛ که اگر این خصوصیات را آن شخصیت عظیم هم نمیداشت، باز این کار به این آسانیها ممکن نبود. این نقش یک روحانی است که شرایط لازم را دارد و در زمانِ متناسب ظهور و بروز میکند و این‌طور عظیم نقش‌آفرینی او در تاریخ و در جهان روشن و مسجّل میشود. این وضع روحانیت است. پس جایگاه روحانیت این است. ... بخش چهارم بحث ما، واجبات حوزه‌های علمیه است. البته حوزه‌ی علمیه‌ی قم حقیقتاً امروز یک حوزه‌ی برجسته است. من یک وقت در همان چند سال قبل از این، در همین سالن اجتماعات مدرسه‌ی فیضیه، عرض کردم که قطعاً از اوّل تاریخ اسلام تا امروز، هیچ مجمع علمىِ بزرگِ عمیقِ با کیفیّتی مثل امروزِ حوزه‌ی علمیه‌ی قم وجود نداشته است. البته و بلاشک حوزه‌های علمیه‌ای بوده است که علمای بزرگ در آن حضور داشته‌اند. در بغداد و در حلّه و در نجف و در کربلا و در جاهای دیگر بوده‌اند؛ اما با این کمیّت عظیم، با این تنوّع، با این همه استاد و شاگرد، با این همه حلقه‌های علمی، چنین چیزی وجود نداشته است. امروز هم حوزه‌ علمیه با حوزه‌ی علمیه‌ی زمان مرحوم آیةاللَّه العظمی بروجردی رضوان‌اللَّه‌تعالی علیه فرقهای زیادی دارد. آن روز ما در این حوزه بودیم؛ طلبه‌ی همین مدرسه‌ی فیضیّه و مدرسه‌ی حجّتیه بودیم؛ بسیار هم نقاط روشن و برجسته‌ای داشت؛ اما تحرّک و تلاش و آگاهی و هوشیاری و [احساس مسؤولیت](https://farsi.khamenei.ir/keyword-content?id=2244)در کنار کمیّت عظیم استاد و شاگرد در حوزه، امروز با آن روز قابل مقایسه نیست.

چند نقطه‌ای که به نظرم مهم آمده، عرض کردم:

1. اوّل این است که حوزه‌ی علمیه باید نظام اسلامی - همین نظام جمهوری اسلامی - را از خود بداند و برای تکمیل و رفع نقص آن، همه‌ی کوشش خود را مبذول کند.
2. دومین چیزی که به نظر بنده جزو واجبات حوزه‌ی علمیه است، این است که حوزه باید بدون فوت وقت، صلاحیتهای لازم را برای مقابله با بحرانهای فکری، در حوزه و در میان اعضای حوزه به وجود آورد.
3. سوم از واجبات حوزه علمیه این است که مدیران محترم حوزه و بزرگان و اعلام حوزه باید طلاّب را از لحاظ فکری و سیاسی مصونیت بدهند...البته فهم سیاسی، غیر از سرگرمی های سیاسی است. بنده به این سرگرمیهای سیاسی و بعضی از دسته‌بندیهای سیاسىِ تصنّعی، چندان خوشبین نیستم. لذا منظورم آن نیست و به آن هم توصیه نمیکنم. منظور من درک سیاسی و قدرت تحلیل سیاسی است که راههای ممکنی هم دارد. بزرگان حوزه و مدیران حوزه میتوانند این کار را بکنند و باید هم بکنند. چاره‌ای ندارند.
4. توصیه‌ی بعد - یعنی آنچه که به نظر من کار لازم بعدی است - این است که نظام درسی در حوزه باید کوتاه و کارآمد و به‌روز شود. من قبلاً هم راجع به مسأله‌ی برنامه‌های درسی حوزه عرض کرده‌ام که بنده به هیچ وجه طرفدار رقیق کردن، بیعمق کردن و بیسواد بارآوردن طلبه نیستم؛ اشتباه نشود. من میگویم این دوره‌ای را که ما طی میکنیم، میتواند با استفاده از شیوه‌های جدید، فشرده‌تر شود. مثلاً من ادبیات را عرض کنم. من نمیدانم اکنون ادبیات در چند سال خوانده میشود؛ اما ادبیاتی را که ما در کتاب «مغنی» یا «مختصر مغنی» یا «مطوّل» یا «مختصر مطوّل» میخوانیم، ادبیات استدلالی است؛ یعنی راهی برای مجتهد شدن در ادبیات است و طلبه‌ی ما این را لازم ندارد. فقیه احتیاج نیست که در ادبیات مجتهد باشد. این‌که گفته‌اند در همه‌ی مقدمات اجتهاد، اجتهاد لازم است، حرف محکمی نیست. البته در بعضیهایش اجتهاد لازم است؛ اما در این چیزها اجتهاد لازم نیست. شما باید بدانید که این کلمه به چه معنا به کار میرود. این قدر چیزهای متّفقٌ‌علیه در ادبیات وجود دارد. «چرا این جمله یا این کلمه به این معنا به کار میرود؛ فلان نحوی این طور گفته است، این هم استدلالش؛ فلان کس دیگر این‌گونه گفته، این هم استدلالش»؛ شما به اینها چه احتیاجی دارید؟! باید کارآمد، کوتاه، به‌روز، در مدّت کوتاهی - یکی، دو سال - از دوره‌ی ادبیات عبور کنند؛ از اول تا آخر. بخصوص امروز طلاّبی که وارد حوزه میشوند، غالباً دارای معلوماتی هستند؛ چیزهایی را اطلاع دارند، چیزهایی را خوانده‌اند؛ احتیاجی به این کتابهای فارسی و عربی و مخلوط ندارند. درباره‌ی فقه و اصول هم نظراتی هست؛ البته آن‌جا مسأله پیچیده‌تر و مشکلتر است؛ چون دوره‌ی سطوح، بسیار مهم و برای پیشرفتهای بعدی پایه است. به‌هرحال نظام درسی باید دائماً مورد توجّه باشد. از جمله مواردی که در برنامه‌ریزیهای مراکز آموزشی بزرگ، به‌طور دائم در حال تحوّل است، نظام درسی و کتاب درسی است. دائم نقصهایش را برطرف و آن را با خصوصیات لازم برای آموزش و پرورش همراه میکنند.
5. مطلب دیگر، [شناسایی استعدادها در حوزه](https://farsi.khamenei.ir/keyword-content?id=1662)است که من در چند ماه قبل از این به مدیران محترم حوزه این را عرض کردم. این حوزه مجمعی از استعدادهای گوناگون است. اینها باید شناخته شود. استعدادها برای کارهای مختلف، برای معارف و معلومات مختلف و فعّالیتهای مختلف علمی یا تحقیقی شناسایی شوند. این شناسایی کمک بسیاری برای بهره برداری درست در پرورش این استعدادها خواهد کرد.
6. مطلب بعدی که از واجبات حوزه است، مسأله‌ی هجرت است. هجرت برای تعلیم و تزکیه؛ برای بودن در میان مردم. در گذشته هم ما این را عرض کرده‌ایم. دوستان و بعضی از فضلای حوزه طرحی به صورت طرح مقدماتی برای هجرت آماده کردند. کسانی که در حوزه به حدّی از معرفت و آگاهی و علم میرسند، باید بروند به طرف جایگاههایی که احتیاج به آنهاست. امروز چقدر نیاز به فضلای جوان و فعّال و کارآمد در اقطار این کشور هست؛ نه فقط در روستاها، بلکه در شهرها؛ حتی بعضی شهرهای بزرگ! در گذشته در هر کدام از شهرستانهای ما گاهی چند مجتهد مسلّم زندگی میکردند. امروز با معارف جدیدی که فضلا و مجتهدان ما دارند، اگر چنین افرادی در شهرستانها باشند، چه برکات عظیمی بر وجود آنها مترتّب خواهد شد. هجرت به شهرستانها، ارتباط با مردم را برای فضلا ممکن میکند. تعامل با مردم، نکته‌ی بسیار مهمی است.
7. مطلب دیگری که در این فهرست واجبات قرار میگیرد، کامل کردن برنامه‌ی درسی حوزه است و از جمله آنچه که به‌نظرم بسیار لازم می‌آید، تاریخ است. هیچ لزومی ندارد که تاریخ را درس بدهیم؛ میتوان تاریخ را به عنوان کارهای فوق برنامه‌ی طلاب گذاشت؛ منتها از آنها امتحان کرد و در پیشرفتهای حوزه‌اىِ آنها دخالت داد. طلاّب باید با تاریخ و عمدتاً تاریخ صدر اسلام آشنا باشند. این بسیار مهم است. تاریخ تحلیلىِ دهساله‌ی زندگی پیغمبر، از جمله بخشهای بسیار روشنگر برای همه‌ی ذهنهاست. تاریخ مشروطیت، از دوره‌ی مشروطه تا امروز و امثال اینها هم مهم است. البته بخشها و مقاطع دیگری هم از تاریخ هست که مهم است و من نمیخواهم وارد جزئیّات شوم. همین‌طور حدیث. در برنامه‌ی کاری طلاّب باید حدیث وارد شود. طلاّب بایستی با حدیث آشنا شوند؛ باید با «کافی» آشنا شوند؛ با کتابهای حدیثىِ مشخّصی آشنا شوند. خواندن کلمات ائمّه برای ما لازم است. به برکت مطالعه‌ی کلمات ائمه‌ی هدی علیهم‌السّلام و نیز نهج‌البلاغه، بسیاری از فکرهای عالی در ذهنها میجوشد.

دسته بندی طلاب:

الف) دسته بندی طلاب با نگاه کمّی:

6/8/1389: تا یک جایی، مسیر مشترک درست کنید(خطاب به مسئولین)، از جایی، دو مسیرش کنید که دو جهت و دو شق بشود:

مسير اول) در یک مسیر، عده ای بروند به طرف اجتهاد و تفقه و فلسفه، یا برخی از علوم دیگر(یعنی علمی و تولیدی) که در حوزه، علوم اصلی محسوب می شوند.(2/15؛ یعنی دو هزار طلبه)

13/9/1374: فرض کنید که اگر 15هزار طلبه در قم وجود داشته باشند،

1ـ حدود هزار نفر از آنها را گزینش کنید تا فقیه و مجتهد و بزرگ تربیت شوند، البته این کار باید در زمان و وقت خودش انجام گیرد، مثلا یک دورۀ بیست ساله را در نظر بگیرید که طبیعتا هر سال، جمع جدیدی اضافه خواهند شد و جمع دیگری هم، خارج خواهند گردید، ولی میانگین، همین بیست سال است، این افراد، باید افرادِ مستعدی باشند که استعداد و شوق فقاهت داشته باشند و اهل انصرافِ از فقاهت نباشند، باید این افراد را گزینش کرد و باید بر روی آنها، کار ویژۀ فقاهتی انجام داد، از بین اینها، مدرسین و مؤلفین بزرگ فقه و مراجع در خواهند آمد، هزار نفر فقیه، کم نیست که حوزه بتواند در ظرف بیست سال، بیرون دهد، خیلی زیاد است...(یعنی 1/15 مجتهد در فقه(أی: فقه تمدن ساز)؛ در حدود هزار طلبه)

جایگاه اجتهاد فقهی در کلام مقام معظم رهبری:

31/6/1370: در حوزه ها، اساس، فقاهت است، فقه باید پیشرفت بکند، فقاهت به معنای خاص خود، مورد نظر ماست، فقه را به معنای عام که آگاهی از دین است(یعنی شامل ابعاد اعتقادی و اخلاقی هم می شود)، در اینجا فعلا مورد بحث ما نیست... .

28/6/1378: دلیلِ بر اینکه چه مباحثی را باید در حوزه ها، اصل دانست، ما بارها مطالبی را عرض کرده ایم و حالا هم عرض می کنیم، رشتۀ اصلی در حوزه های علمیه، به ترتیب، اول فقه است، دوم کلام، سپس فلسفه. فقه ستون فقرات حوزه های علمیه است.

برنامه عملیاتی برای مجتهدین فقه(فقیهِ مطلوب):

31/6/1370: فقاهت را اینگونه قرار دهیم، یعنی استنباط فقهی بر اساس فقه ادارۀ نظام باشد، نه فقه اداریِ فرد، فقه ما، از طهارت تا دیات باید ناظر به ادارۀ یک کشور، ادارۀ یک جامعه و ادارۀ یک نظام باشد.

24/8/1371: جامعیت و غنایِ فقاهت را با روی آوردن به فقه حکومتی و استخراج احکام الهی در همۀ شؤون یک حکومت و نظر به همۀ احکامِ فقهی با نگرش حکومتی، یعنی ملاحظۀ تأثیر هر حکمی از احکام در تشکیل جامعۀ نمونه و حیات طیبۀ اسلامی(أی: تمدن نوین اسلامی)

2ـ و هزار نفر متکلمِ مجتهدِ در کلام که نیازهای جهان اسلام را تأمین خواهند کرد، کم نیستند افرادی که شوق دارند، اینها را پیدا کنند، باید به اینها درس مخصوص داده شود...(یعنی 1/15 مجتهد در فلسفه و کلام(أی: فلسفه و کلام تمدن ساز)؛ در حدود هزار طلبه)

مراد از «کلام» در کلام مقام معظم رهبری: فقط منحصرِ در علم عقاید نیست، بلکه مراد از کلام، اعمِ از کلِ علوم عقلی(فلسفه و کلام وحکمت و عرفان و...) است.

21/12/1380 در دیدار دانشگاه مذاهب اسلامی: اگر من می خواستم به جای شما تصمیم بگیرم، کلام را به کل کنار می گذاشتم و به جای آن، فلسفۀ خالیِ اسلام را می آوردم(چون شما با عده ای مواجهید که خودشان، کلامِ اشعری و ... دارند، لذا برای پر رنگ کردنِ کلام شیعه، باید فلسفۀ شیعه را مطرح کنید)، امروز هر کس به عنوان کلام حرفی می زند در مدرسه های سعودی، همه حرف هایی که یاد می دهند، تعالیم کلام است، ولی آنها فلسفه ندارند، الان ما میدان برای فلسفه داریم، فلسفۀ حسابی هم داریم، نظرات آقای طباطبایی را داریم، اگر یک خرده عقب تر برویم، نظرات بزرگانی مثل ملاصدرا را داریم(یعنی وضعیتِ نسبیِ شیعه نسبت به سایر مذاهب جهان اسلام)، شما بگویید: می خواهیم نسل جوان را با فلسفۀ اسلامی بار بیاوریم. البته عده ای معتقدند که اسلام، فلسفه نمی خواهد، این مثلِ آن است که گفته شود: دندان انسان، مینا نمی خواهد، مینا که دندان نیست، اصلِ دندان است، فلسفه حفاظِ اعتقادی است، غیر از اینکه مباحث فلسفه، فی نفسه آلی و راقی است، در مقام جنگ اعتقادی، به کار گرفته می شود ... فلسفه های ما باید امتداد اجتماعی ـ سیاسی پیدا کند، در حالیکه ما در فلسفۀ ملاصدرا و مباحث وجود و مباحث دیگر، می توانیم به دنبال امتداد سیاسی آن نیز باشیم، شکل حکومت را هم، معلوم کنیم، البته عرفان هم، خوب است، بنده مخالف آن نیستم، اگر بتوانید یک استاد مناسب عرفانی پیدا کنید که عرفان درس دهد، خیلی خوب است ... بنابراین من، فلسفه را مهم تر می دانم از کلام که خیلی از عرفان نیز، همینطور است.

استاد بغدادی: سخن مذکور مقام معظم رهبری، به معنای کم اهمیت بودن کلام نیست، بلکه تفسیر درست، این است که کلام و فلسفه، مکملِ همدیگر می باشند، به اینصورت که فلسفه، ریشه و بنیادِ مسائل اعتقادی است، ولی در خودِ فلسفه به جزئیات مسائل اعتقادی، پرداخته نمی شود(یعنی در فلسفه های مرسوم، پرداخته نمی شود، ولا در فلسفه های قدیم و فلسفه های عملی شیعه، پرداخته میشده است)، بلکه کلام، به جزئیات و امتدادهای مشخصِ اعتفادیِ شیعه می پردازد.

29/10/1382: به نظر من بین فلسفه و کلام هم نباید دعوا قائل شد. مهمترین کتاب کلامی ما را یک فیلسوف - یعنی خواجه‌نصیر - نوشته؛ اما در واقع فلسفه است. ما باید اینها را به همدیگر نزدیک کنیم؛ هیچ مانعی ندارد. فلسفه و کلام و عرفان وجوه تفارقی دارند، وجوه اشتراکی هم دارند؛ ما باید اینها را به عنوان علوم عقلی - همین تعبیری که آقایان داشتند و کاملاً تعبیر خوبی است - یا به یک معنا حکمت، که شامل همه‌ی اینها بشود، مورد توجّه قرار دهیم و دنبال کنیم. <[*https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=8616*](https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=8616)>

29/10/1389: فلسفۀ اسلامی، فقه اکبر است، پایۀ دین است، مبنای همۀ معارف دینی در ذهن و عملِ خارجیِ انسان است، لذا این(فلسفه) باید گسترش و استحکام پیدا کند.

استاد بغدادی: مقام معظم رهبری، همیشه فلسفه و کلام را، توصیۀ عمومی می کنند، ولی عرفان را، نه. بلکه عرفان را با قیودات و شرایط خاصی برای افراد خاصی، توصیه می کنند.

14/6/1389: پایۀ علم هم، بر فلسفه است، فلسفه نباشد، علم وجود ندارد، اگر استنتاج فلسفی نباشد، اصلا علم می شود بی معنا. تولید فکر خیلی مهم است، البته تولید فکر از تولید علم، دشوارتر است، تولید علم باید بر اساس فلسفه باشد.

23/11/1391 در دیدار اعضای مجمع عالی حکمت اسلامی: فلسفه را باید بعنوان یک علمِ دینیِ محض به حساب آورد، خب جایش کجاست؟ جایش در مسجد است(یعنی فلسفه باید در مدرسه درس داده شود) <[*https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=23898*](https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=23898)>

21/6/1372: ...

15/11/1375: ...

برنامه عملیاتی برای مجتهدین فلسفه و کلام(اجتهاد کلامیِ مطلوب):

15/9/1374در دیدار آیت الله جوادی آملی: واقعا بنده معتقدم یکی از دو سه علاجِ قطعیِ همۀ مشکلات حوزه و دنیای اسلام و ذهنیت جامعۀ خودمان، این است که علمِ کلام هم، در حوزه، مثلِ علم فقه، یکی از دو علم بشود، یک عده فقیه بشوند و یک عده متکلم، اما الان کسی را نداریم. ... و می گویند فلان مسئله را حل کنید، این که نمی شود.

1382در دیدار اساتید علوم عقلی(اساتید مجمع عالی حکمت، مثل آقای فیاضی و...): مسئلۀ امتداد سیاسی ـ اجتماعیِ فلسفه(یعنی فلسفه ای که بتواند تمدن ساز باشد)، من مکرر به دوستان گفته ام، منتهی نباید تعبیر «رنسانس فلسفی» به کار برد، ما به رنسانس فلسفی یا واژگون کردنِ اساس فلسفه مان احتیاج نداریم، نفس فلسفۀ ما، این نیست که ذهنی است، نفس فلسفۀ ما، این است که این ذهنیت، امتداد سیاسی ـ اجتماعی ندارد ... کما اینکه خودِ توحید، یک مبنای فلسفی و یک اندیشه است، اما شما ببینید این توحید، یک امتداد سیاسی اجتماعی دارد، «لا اله الا الله»، فقط در تصورات و فروض فلسفی و عقلی، منحصر و زندانی نمی ماند، (بلکه) وارد جامعه می شود و تکلیف حاکم را معین می کند و تکلیف محکوم را معین می کند، تکلیف مردم را معین می کند، میتوان در مبانی موجودِ فلسفیِ ما، نقاط مهمی را پیدا کرد که اگر گسترش داده شود و تعمیق گردد، جریان های بسیار فیاضی را در خارج از محیط ذهن به وجود آورد، تکلیف جامعه و حکومت و اقتصاد را معین کند. دنبال اینها بگردید، این نقاط را مشخص و رویشان کار کنید ... آنگاه یک دستگاه فلسفی درست کنید، از وحدت وجود، از مبانیِ ملاصدرا، اگر نگویم از همه، از بسیاری از اینها می شود یک دستگاه فلسفیِ اجتماعیِ سیاسی و اقتصادی درست کرد، فضلاً از آن فلسفه های مضاف که آقایان فرمودند: فلسفۀ اخلاق، فلسفۀ اقتصاد و...، فلسفۀ اسلامی، پایه و دستگاهی بوده که انسان را به دین و خدا و معرفت دینی نزدیک می کرده است، فلسفه برای نزدیک شدنِ به خدا و پیدا کردنِ یک معرفت درست از هوای عالم وجود است، لذا بهترین فلاسفۀ ما مثل ابن سینا و ملاصدرا، عارف هم بوده اند، اصلا آموزش عرفان با فلسفه در فلسفۀ جدید، یعنی فلسفۀ ملاصدرا، بخاطر این است که فلسفه، وسیله و نردبانی است که انسان را به معرفت الهی و خدا می رساند، پالایش می کند و در انسان، اخلاق به وجود می آورد، ما نباید بگذاریم فلسفه به یک سلسله ذهنیات مجرد از معنویت خدا و عرفان تبدیل شود، راهش هم تقویت فلسفۀ ملاصدراست، یعنی راهی که ملاصدرا آمده، راه درستی است، آن فلسفه است که انسان را وادار می کند هفت سفر پیاده به حج برود و به همۀ زخارف دنیوی، بی اعتنایی کند، البته نمی خواهم بگویم هر کس در این دستگاه فلسفی قرار نداشته باشد، اهل دنیاست، نه اما این راه خوبی است... .

1/3/1378 پیام به کنگرۀ بزرگداشت ملاصدرا: مکتب فلسفی صدرالمتالهین همچون همه فلسفه‌ها در محدوده‌ی ملیت و جغرافیا نمیگنجد و متعلق به همه‌ی انسانها و جامعه‌ها است. همواره همه بشریت به یک چهارچوب و استخوانبندی متقن عقلایی برای فهم و تفسیر هستی نیازمندند.هیچ فرهنگ و تمدنی بدون چنین پایه‌ی مستحکم و قابل قبولی نمیتواند بشریت را به فلاح و استقامت و طمأنینه‌ی روحی برساند و زندگی او را از هدفی متعالی برخوردار سازد. و چنین است که به گمان ما فلسفه‌ی اسلامی بویژه در اسلوب و محتوای حکمت صدرایی ، جای خالی خویش را در اندیشه‌ی انسان این روزگار میجوید و سر انجام آن را خواهد یافت و در آن پابرجا خواهد گشت. <[*https://farsi.khamenei.ir/message-content?id=2947*](https://farsi.khamenei.ir/message-content?id=2947)>

کار ویژه و عملیاتی دستۀ مجتهدینِ عقایدی و کلامی:

1. جنبۀ ایجابی: تبیین نظام اعتقادات اسلامی در مسیر تمدن سازی(یعنی فلسفه و کلام تمدن ساز)، که این کار، یکی از پایه های مهمِ اسلامی کردنِ علوم است.

مواردی از کارهای ایجابی:

1ـ فلسفه و کلام تمدن ساز(پایه علوم انسانی)

2ـ نظام معارف اسلامی برای مخاطبان مختلف؛ یعنی ارائۀ صحیح و جامعِ جنبه های اعتقادیِ اسلام برای مخاطبان متعدد در مسیر تمدن سازی

23/11/1391: یک مسئله، مسئله‌ی نوشتن کتاب فلسفی برای کودکان است، که غربی‌ها دارند این کار را میکنند. دو سه سال قبل از این، یک کتابی برای من آوردند، من مبالغی نگاه کردم. خب، از همان اوّلی که شروع میکند، واقعاً فلسفه است؛ لیکن باب کودکان است. این کتاب، یک کتاب خیلی قشنگی است در باب فلسفه - حالا اسمش یادم نیست؛ توی کتابهایم هست - به نظرم یک آمریکائی این را نوشته. ما به اینجور کتابی احتیاج داریم. بچه‌های ما ذهنشان دارد فلسفی میشود. خوشبختانه حرکت جامعه و نظام موجب شده که ذهنها عقلانیت پیدا کند. جوانهای ما واقعاً سؤال میکنند. این سؤالهائی که زیاد شده، این را باید مبارک دانست؛ منتها ما باید جوابگوئی داشته باشیم. حس سؤال کنندگی دارد زیاد میشود، و این همین‌طور دارد به نسلهای پائین‌تر منتقل میشود. ما یک نوه‌ی کوچکی داریم، دو سال و نیمش است و هنوز درست حرف هم نمیزند. چند روز پیش یک میزی اینجا بود، داشت می‌انداخت. به او گفتم این میز را نینداز. گفت: چرا؟ خوشم آمد از این که گفت چرا. چرا نیندازم؟ دنبال علت میگردد. بعد پنجه میزد به یک بچه‌ی دیگری، گفتم آقاجان نکن. گفت: چرا؟ این سؤال کردن از علت، خیلی چیز مهمی است. این حالت دارد به وجود می‌آید. حالا وقتی او ده ساله بشود، سؤالات زیادی برایش مطرح است: چرا؟ چرا؟ چرا؟ وقتی همین بچه، یک جوان هجده نوزده ساله‌ای باشد، سؤالات قوی‌تری در ذهنش ایجاد میشود. ما باید برای این سؤالات جواب داشته باشیم. این کار، کار شماهاست. شما واقعاً میتوانید این کار را انجام دهید. <[*https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=23898*](https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=23898)>

15/9/1374 در دیدار آیت الله جوادی آملی: حوزۀ شیعه، قبل از اینکه حوزه فقه باشد، حوزۀ علوم عقلی و کلام است.

21/6/1372در روی اول شروع درس خارج: حکمت و کلام هم به مثابه‌ی تأمین کننده‌ی شالوده‌ی اساسیِ نظام فکری و نظام عملی و نظام سیاسیِ امروز است. مبادا تصوّر شود که ما یک عدّه فقیه عالی‌مقام تربیت کنیم و حکمت و کلام را کنار بیندازیم. ابداً این اشتباه بزرگی است. <[*https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=4106*](https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=4106)>

1. جنبۀ سلبی: پاسخ به شبهات روز؛ یعنی قبل از اینکه شبهه در جامعه رواج پیدا کند، حوزه آن شبهه را شناسایی کرده باشد و آنرا شناخته باشد، و همچنین جواب داده باشد برای مخاطبان مختلف، تا در صورت شیوع پیدا کردنِ آن شبهه، پاسخ داده شود. که البته کارهایی صورت گرفته است. مثل پژوهشگاهِ علوم و فرهنگ و پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه

مقام معظم رهبری: یکی از بزرگترین مشکلات امروز ما که در مسیرِ رسیدنِ به تمدن و اهداف قرار گرفته، وجودِ شبهات گوناگون است، چه شبهات برای تودۀ مردم و چه شبهات برای نخبگان.

کاملترین الگو در جنبۀ سلبیِ اجتهاد کلامی: علامه طباطبایی و شهید مطهری؛ اصلا هجمه ای که تمدن شرق(تمدن کمونیستی) در ایران داشت، علامه طباطبایی و شهید مطهری، جنبۀ علمی اش را، جمع کردند و این خیلی کار بزرگی بود!!

20/6/1379 در شروع درس خارج فقه: عدّه‌اى بنشینند مخصوص این‌که چه مباحثى امروز در دنیا مطرح است که ممکن است منجر به شبهه شود. من یک‌بار عرض کرده‌ام که ما در برابر شبهات نباید همیشه به صورت تدافعى عمل کنیم. ننشینیم تا شبهه‌اى بیاید - حتى یک مقدار هم از آمدن شبهه دیر خبردار بشویم - خوب جاگیر بشود، اذهان را پُر بکند؛ لااقل در جمعى از مردم، در جوانها؛ بعد آنها زبان باز کنند و به ما بگویند که این شبهه وجود دارد؛ بعد ما تازه به فکر بیفتیم این شبهه را برطرف کنیم! این‌که درست نیست؛ باید زمینه‌هاى ایجاد شبهه را شناخت. ما مبانى بسیار قوى و قویمى در اختیار داریم؛ کلام ما بسیار قوى است؛ فلسفه‌ى ما بسیار والاست؛ در فقه ما ژرفه‌هاى بسیار عجیبى هست که در جاهاى دیگر دیده نمى‌شود. ما به استقبال حرف برویم، به استقبال شبهه برویم. اینها برنامه‌ریزى مى‌خواهد؛ اینها بدون برنامه‌ریزى، آسان نیست؛ در دسترس نیست. [*https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=26691*](https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=26691)>

3/6/1378: ...

استاد بغدادی: حداقل، این است؛ کسی که می خواهد در مسائل اعتقادی، مجتهد شود، باید تا آخرِ پایۀ ده را، فقه و اصول را خیلی قوی و عمیق بخواند، بلکه هر چه بیشتر بتواند آنها را بخواند، بهتر است، ولی کسی که می خواهد در مسائل فقهی، مجتهد شود، به غلظتِ تعدادِ درسیِ در مسائل اعتقادی، لازم نیست.

نوع نگاه مقام معظم رهبری به علم:

5/7/1369: امام بزرگوار ما که با آن دست قدرتمند خود توانست دنیایی را متحول کند، این حرکت عظیم را به وسیلۀ علم انجام داد، اگر امام، عالِم نبود، نمی شد، کارِ امام که شوخی نبود، بعد از صدر اسلام، اصلا با هیچ حرکت دیگری، قابل مقایسه نیست، امام این حرکت عظیم را به برکت علم انجام داد.

جایگاه اجتهاد و فعالیت های علمی در کلام مقام معظم رهبری:

22/12/1368 در دیدار و عمامه گذاری جمعی از طلاب در سالروز میلاد حضرت ولی عصر: درس را باید خیلى خوب خواند؛ بی‌مایه فطیر است و فایده‌اى ندارد. [نباید] کسى خیال کند که درس نمیخوانیم، امّا براى دین خدمت میکنیم؛ نمیشود. بدون درس خواندن نمیشود خدمت کرد. ممکن است خدمات دیگرى بشود؛ [ولى] این خدمت(طلبگی)، متوقّف به علم است. خب، باید درس خواند و درس را باید خوب خواند. و از درس مهم‌تر، آن معنویّت و روحانیّتى است که در درون خود ما باید باشد، تا «مَن نَصَبَ نَفسَهُ لِلنّاسِ اِماماً فَعَلَیهِ اَن یَبدَاَ بِتَعلیمِ نَفسِهِ قَبلَ تَعلیمِ غَیرِه»(۵) ان‌شاءالله‌ تحقّق پیدا بکند. <[*https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=2275*](https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=2275)>

29/6/1376 در دیدار شورای عالی حوزه: هر سال، تعدادی فقیه تربیت شوند، مشخص کنید مثلا ما این مقدار فقیه برای مراکزمان کم داریم، باید تربیت شوند برای هر بیست سال، صد نفر فقیه در حد مرجع تقلید با خصوصیاتش لازم دارید که تربیت شود، تعدادی محقق نیاز داریم که تربیت شوند و در دیگر علوم اسلامی، در فلسفه؛ فیلسوف، در کلام؛ متکلم، در مسائل دینی و تعمیق و گسترش آن، کار و تحقیق می شود... فرض بفرمایید در چنین حوزه ای مدارس، کار می کنند، کلاس های درس و مراکز تدریس، کار می کنند، مراکز تحقیق کار می کنند، هر جا که احتیاج به مبلغ، امام جماعت و مدرس قرآنی هست، یک مراجعۀ مختصر به این مرکز می کند، فورا به تعداد لازم و با خصوصیات لازم برای آنها، مبلغ فرستاده می شود. ما چنین حوزه ای می خواهیم، یعنی حوزۀ مطلوب، این حوزه است.

19/6/1380 در شروع درس خارج فقه: حوزه‌های علمیه اساسی‌ترین کاری که امروز بر عهده دارند به صورت جمعی و همچنین فضلای توانای بر این کار به صورت فردی وظیفه‌شان تولید فکر است؛ تولید فکر اسلامی، تبیین و تحکیم این مبنای قویم اسلامی، ایستادگی در مقابل شبهاتی که دشمنان حاکمیت اسلام وارد می‌کنند بر ذهنها، برای اینکه بتوانند بلکه آن شکست سختی را که از اسلام خوردند به این وسیله جبران کنند. البته نخواهند توانست. آن چنان این فکر امروز در دنیا جا افتاده است، فکر حاکمیت اسلام بلکه حاکمیت مطلق دین در مناطقی از دنیا؛ یعنی حتی غیر مسلمانها هم مجذوب این فکر شدند در مناطقی از این عالم. در کشورهای اسلامی هم که روشنفکرها و جوانها، روحانیون آگاه، دانشگاهیان متدین مجذوب این فکر شده‌اند. <[*https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=26692*](https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=26692)>

1/12/1370 در دیدار جمعی از روحانیون: استعدادهای درخشان را در میان حوزه جمع‌آوری و طبقه‌بندی کنیم؛ این از کارهایی است که امروز در دنیا رایج است. نمیشود بگوییم که این درس هست؛ هرکس میخواهد بیاید، بیاید؛ هرکس هم نمیخواهد، نیاید؛ ما این‌طوری درس میدهیم و ملاحظه‌ی اضعف مأمومین را میکنیم! مگر چنین چیزی میشود؟ باید برای اقوای مأمومین هم یک درس ویژه گذاشت. استعدادها باید شناسایی و طبقه‌بندی بشود؛ آن استعداد درخشان برکشیده شود و به او آموخته شود و از او استفاده شود؛ اینها کارهایی است که در جمله‌ی کارهای جدید قرار میگیرد؛ اینها باید در حوزه انجام بگیرد.تخصصی شدن و رشته رشته کردن و امتحان کردن و کارهای گوناگون دیگر هم از همین قبیل است. نیایند بگویند که بزرگان ما همان‌طور درس خواندند و به آن‌جاها هم رسیدند. در حقیقت، بزرگان ما ابزار و وسیله‌یی نداشتند. <[*https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=2590*](https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=2590)>

12/10/1386: امروز احتیاج داریم به کار ملّایی، اینها را نمی شود با انشاء نویسی درست کرد، کار فقهیِ عمیق لازم است، کی می تواند بکند؟ ملا، ملای قوی، فقیه قوی.

14/7/1379: مطلب دیگر، [شناسایی استعدادها در حوزه](https://farsi.khamenei.ir/keyword-content?id=1662)است که من در چند ماه قبل از این به مدیران محترم حوزه این را عرض کردم. این حوزه مجمعی از استعدادهای گوناگون است. اینها باید شناخته شود. استعدادها برای کارهای مختلف، برای معارف و معلومات مختلف و فعّالیتهای مختلف علمی یا تحقیقی شناسایی شوند. این شناسایی کمک بسیاری برای بهره برداری درست در پرورش این استعدادها خواهد کرد.

11/4/1379: اساس کارهای این مجموعه های علمی را نخبه ها می کنند، حوزه را، نخبه ها بالا می برند، تألیفات را نخبه ها به وجود می آورند، رشد و پیشرفت، مالِ نخبه هاست. تربیت نخبه ها، مثلِ سردار تربیت کردن است، سردارانی هستند که باید آنها را تربیت کرد و برایشان میدان درست کرد.

25/12/1394 در دیدار اعضای مجمع نمایندگان طلاب و فضلای حوزه علمیه قم: بنده عقیده ام این است که با این حرکت می توان کارهای بزرگی را انجام داد، میتوان امیدوار بود که در آینده، مثلا فرض بفرمایید مدرسین موفق در قم(یعنی کسانی که در دستۀ علمی اند)، اغلب عناصر انقلابی باشند که طلبه به مدرِّسِ خودش و معلم خودش، محبت پیدا میکند، نسبت به او علاقه و محبت پیدا می کند، بر خلاف این دستگاهِ آموزشیِ جدید که گاهی اوقات معلم خودشان را هم، کتک می زنند چاقو هم می زنند، از این اتفاقات افتاده، کم هم نبوده، در حوزۀ علمیه اینجوری نیست، در حوزۀ علمیه طلبه نسبت به معلمی که به او دارد درس می دهد، محبت می کند، اظهار علاقه می کند، این علاقه، خیلی تأثیر دارد، اگر او یک کلمه بگوید، در جهت دهی طلبه، اثر می گذارد اگر بتوانید کاری کنید در آینده، مثلا فرض کنید در حوزه علمیه، 500مدرس موفق انقلابی داشته باشیم. ببینید چقدر کار مهم و خوبی است. انقلابی به همین معنای واقعی کلمه، یعنی مرتبط به مبانی انقلاب، مرتبط به ارکان فکری انقلاب و مسرّ ِ بر اجرایی کردن آن و آرمان های انقلاب. آن وقت(یعنی تربیت 500مدرسِ موفق انقلاب در حوزه) حوزۀ قم می تواند مثل یک وزنۀ موثری در کل نظام تأثیر بگذارد... گروه های فکری تشکیل دهید و راههای باز شدن گسترش تفکرات انقلابی را پیدا کنید. شنیده ام مثلا فرض کنید بعضی از طلبه ها یا گروه هایی از طلبه ها به درس خواندن خیلی اهمیت نمی دهند(یعنی انقلابی بودن با درس و علمیت گره خورده است)، لااقل درس نمی روند، در حالیکه درس رفتن و درس نشستن با نوار گوش کردن خیلی فرق دارد.

28/6/1378 در آغاز درس خارج فقه: جای فهمِ دین، جای تأمّل در دین، جای غور علمی در مسائل دینی در حدّ تخصص، حوزه‌های علمیه است. البته ممکن است هرکسی در حدّ پایینتر از تخصّص، آگاهیهایی داشته باشد؛ اما برای متخصّص شدن، باید به حوزه‌های علمیه و نزد متخصّصان علمی رفت و به آنان متوسّل شد و از آنان خواست و از آنان فراگرفت. حوزه علمیه متقابلاً بایستی پاسخگو باشد. امروز اهمیت حوزه‌های علمی فقط در این نیست که میتوانند و میباید تبلیغ دین بکنند - که البته این یکی از وظایف مهم و عمده است - بلکه اهمیت بیشتر از آن، یالااقل معادل اهمیت تبلیغ، اهمیت آموزش علمی و فنّی و مبانی و معارف دینی است؛ اعم از فقهش، یا کلامش، یا فلسفه‌اش، یا بقیه علومی که احتیاج دارد در درجه بعد قرار گیرد. لذا اهمیت حوزه‌ها و اهمیت علمای دین و مدرّسین علوم دینی و اهمیت کار و تلاشی که طلبه علوم دینی میکند، روزافزون است. <[*https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=2970*](https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=2970)>

15/4/1383 در دیدار جمعی از روحانیون استان همدان: عزیزان من! درس را هم خوب و عمیق بخوانید؛ این را من به جوانها عرض میکنم. همه‌ی آنچه برای یک روحانی از شؤون مختلف لازم است، متوقف است بر این مایه‌ی علمی. در دوران مبارزات در مشهد بنده درس میگفتم - سطوح درس میدادم؛ مکاسب و کفایه میگفتم - در کارهای مبارزه هم بودم. طلبه‌هایی که با بنده معاشر بودند، خیلی از آنها داخل مسائل مبارزه بودند. حضور در میدانهای سیاسی و اجتماعی، بعضی از آنها را دچار تردید کرده بود که خواندن این درسها و دقت در متون درسی چه فایده‌یی دارد؛ برویم مشغول کار سیاسی شویم. آنها در همان میدان سیاسی هم با بنده مرتبط بودند و از بنده چیزهایی میآموختند. وقتی متوجه این تردید شدم، به آنها گفتم هر کاری بخواهید بکنید، بیمایه فطیر است؛ باید مایه داشته باشید تا بتوانید منشأ اثر باشید. و به شما عرض میکنم: برادران عزیز! مایه‌ی علمی را مستحکم کنید. <[*https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3240*](https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3240)>

کسانی که باید وارد عرصۀ اجتهاد علمی بشوند: نخبگان دارای علاقه

11/4/1379: اساس کارهای این مجموعه های علمی را نخبه ها می کنند، حوزه را، نخبه ها بالا می برند، تألیفات را نخبه ها به وجود می آورند، رشد و پیشرفت، مالِ نخبه هاست. تربیت نخبه ها، مثلِ سردار تربیت کردن است، دیگران با اینها راه می روند و حرکت می کنند، لذا تربیت نخبه ها، مثل سردار تربیت کردن است، سردارانی هستند که باید آنها را تربیت کرد و برایشان میدان درست کرد.

24/8/1371: جامعیت و غنایِ فقاهت را با روی آوردن به فقه حکومتی و استخراج احکام الهی در همۀ شؤون یک حکومت و نظر به همۀ احکامِ فقهی با نگرش حکومتی، یعنی ملاحظۀ تأثیر هر حکمی از احکام در تشکیل جامعۀ نمونه و حیات طیبۀ اسلامی(أی: تمدن نوین اسلامی)

6/8/1389: ...

سئوال: چرا در این بخشِ علمی و اجتهادی، فقط اجتهادِ در فقه و اجتهادِ در کلام، بیان شده و مجتهدینِ سایرِ رشته ها(مثلا مجتهدِ در تفسیر، مجتهد در علوم انسانی و ...) مطرح نشده است؟

استاد بغدادی: بخاطر اینکه اساسِ تولیدِ فکرِ حوزوی، به همین دو پایۀ اجتهاد در فقه(علوم نقلی) و اجتهاد در کلام(علوم عقلی) بر می گردد، لذا مثلا تحول و اجتهادِ در علوم انسانی یا اجتهادِ در تفسیر، رشتۀ هم عرضِ علوم نقلی و علوم عقلی نمی باشند، البته اگر کسی در تفسیر یا علوم انسان یا دیگر علوم، مجتهد می شود(مثل علامه طباطبایی و آیت الله جوادی آملی و...)، عملاً در علوم نقلی یا در علوم عقلی یا در هر دوی آنها، مجتهد بوده اند.

7/11/1388: علوم انسانی، جذابیتش خوب است، منتها ما در علوم انسانی، آن امکان و تبرّجی را که می خواهیم تا بتوانیم آنرا در اختیار اهداف اسلامی قرار دهیم، الان نداریم، من اینرا قاطعانه عرض می کنم که نداریم، ما در داخل هم، در زمینه علوم انسانی، دچار مشکلیم. بله از علوم انسانی، اگر فلسفه مراد است، خوب است ...، اما بخواهیم علوم انسانی را گسترش بدهیم به علومی که همچنان پایه های آن، متون آن و حتی در بسیاری از موارد، استادان آن، بافت غربی دارند، نه. این تقریبا ما را منصرف می کند، نمی گذارد، آنچیزی که مورد نیاز ماست در این بین، گم خواهد شد.

مسير دوم) یک مسیر هم، مسیری باشد برای تربیت علمای بلاد و پیش نماز شدن و از این قبیل چیزهایی که لازم است(یعنی تبلیغی و ترویجی).(13/15؛ یعنی سیزده هزار طلبه)

13/9/1374: از این تعداد(یعنی دو هزار نفر مجتهدِ در فقه و مجتهدِ در کلام) که بگذریم؛

1ـ در مرحلۀ بعد، پنج هزار نفر عالمِ شهری در حدود متوسط تربیت کنیم که ممکن است در میان این پنج هزار نفر، مجتهد و قریب الإجتهاد و مجتهدِ متجزِّی هم باشد، البته این هم، یک دورۀ مشخص خواهد داشت، ممکن است مثلا یک دورۀ بیست ساله لازم داشته باشد، اگر دستۀ اول، بیست سال طول می کشد، این دسته، کمتر خواهد بود. همۀ اینها، قابل برنامه ریزی است.(1/3عالم شهری متوسط؛ در حدود پنج هزار طلبه)

21/6/1372 در روز اول شروع درس خارج فقه: به نظر ما، کسانی که فرآورده های حوزه اند؛ در درجۀ اول، فقهای بزرگ اند، حوزه باید خیز بردارد برای به وجود آوردنِ فقهای بزرگ … در درجۀ دوم(که آن هم از نظر اهمیت، کمتر از درجۀ اول نیست)، محققین و اساتید پیشبرندۀ علم اند که در داخلِ حوزه ها می مانند برای اینکه علم را پیش ببرند و تحقیقات جدید بکنند. یک نوع هم، مبلّغین هستند که مبلغ، غیر از فقط منبری است، منبری، یک نوع مبلغ است، مبلغ یعنی گوینده، نویسنده و هنرمند ... یک نوع چهارم هم هست که البته آن نوع چهارم به طور قهری در یک چنین نظامِ تولیدِ انسان های برجسته به وجود می آید، آنها علمایی هستند که برای محیط های مختلف مناسب اند، برای اینکه در یک محل بمانند، علمای درجۀ دو که در واقع، حظی از علم دارند، حظی از بیان دارند، حظی از معرفت دارند، حظی از مردم داری دارند و در هر نقطه ای مثل شمعی، مردم را اداره می کنند. <[*https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=4106*](https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=4106)>

وظیفه و کاراییِ علمای شهری و علمای درجه دو: هجرت به محل زادگاه و شهر خود

5/11/1373: هجرت به مناطق محروم را جدی بگیرید، من در چه ماهِ قبل از این، به همۀ آقایان معمّمین و علما و فضلا، عرض کردم که امروز مصداق هجرت برای من و شما، هجرت از نقطۀ راحت به نقطۀ دشوار است که به ما احتیاج دارند، هجرت برای مدت کوتاه یا بلند بر حسب اقتضائات مختلف. اینها را باید جدی بگیرید، بعضی ها می روند دانشگاه واقعا کارهای مهمی می کنند، الان فکر نکنید دانشگاه جای راحتی است(یعنی تا گفته می شود جای سخت، ذهنتان به مناطق محروم منصرف نشود)، من میشناسم بعضی ها رو که واقعا برایشان این کار سخت بوده ولی انجام داده اند و در دانشگاه، منشا اثر شده اند.

20/7/1390 در دیدار روحانیون شیعه و اهل سنت کرمانشاه: یک وظیفه‌ی دیگر، وظیفه‌ی فراگیری است. من شنیده‌ام فضلای بومىِ کرمانشاهی عده‌ای در قم هستند - که لابد آقایان میشناسند - اینها تشویق بشوند؛ یا بیایند هجرت کنند، یا اگر هم بکلی نمیآیند، در ایام خاص بیایند؛ سالی دو ماه، سه ماه، چهار ماه اینجا بیایند؛ بین مردم بروند، به روستاها بروند، به شهرها بروند، مساجد را آباد کنند. بنابراین مسئله‌ی علم، مسئله‌ی مهمی است. <[*https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=17659*](https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=17659)>

20/6/1373 در آغاز درس خارج فقه:  یک مرحله‌اش، هجرت به «دارالهجرة» بود. بعد، هجرت به شهرها بود که عشایر و قبایل چادرنشین، به فرموده پیغمبر اکرم، از جاهای مختلف، به شهرها هجرت میکردند. اگر هجرت نمیکردند، ولو در جهاد هم شرکت میکردند، از غنیمتْ حقّی به آنها داده نمیشد. در روایات ما هم هست. انشاءاللَّه، در «کتاب جهاد» به آنها میرسیم و بحث میکنیم. هجرت به آن‌جا که باید هجرت کرد، یعنی نچسبیدن به یک مکان. شاید امروز مصداقِ این هجرت برای طلاّب علوم دینیّه و فضلای محترمی که در حوزه‌ها متمکّن و مستقرّند، این باشد که برای تبلیغ به اکنافِ بلادِ اسلامی هجرت کنند. عدّه‌ای هستند که میتوانند در شهری مستقر شوند و آن را هدایت کنند. اینها در خلال هزارها یا صدها نفر مثل خودشان، در قم مانده‌اند و اثری هم بر ایشان مترتّب نیست. حداکثر این است که درسی بگویند، که اگر هم نگفتند، آن چند نفری که به درس اینها میآیند، به یک درس دیگر میروند. یعنی همان درس را از دیگری خواهند شنید. الان در کشور ما، شهرها و روستاهایی وجود دارد که محتاجِ عالِمِ دینی است و علمای دینی باید به آن‌جاها بروند. البته بدون پیش شرط. چون بعضی به ما میگویند باید فلان امکانات، فلان تسهیلات، چه و چه، فراهم باشد تا ما برویم! ما نمیگوییم که احتیاج به امور مادّی و شرایط زندگی نیست. البته که احتیاج هست. اما این را باید جزو طلبات قهری دانست. خوب؛ این در همه جا وجود دارد. پس، نباید آن را به عنوان «پیش شرط» فرض کرد. باید راه بیفتند و باید همّت گماشته شود. البته، این یک امر فردی هم نیست. ممکن است پنجاه نفر بگویند: «دیگر مسلّم شد که باید پا شویم برویم» و پا شوند بروند. خوب؛ پنجاه نفر این کار را کردند، بعد متوقّف خواهد شد. این، باید در حوزه علمیه قم و به تبع آن در سایر حوزه‌ها، به حرکت و جریان تبدیل شود. راه بیفتند و بروند. مدیریّت حوزه علمیه و اکابر و اعیان و متشخّصین حوزه، این کار را راه بیندازند. اوّل هم از خودشان شروع کنند. بعضی از بزرگان هستند که اگر به شهرهای دیگر بروند، وجودشان در آن‌جاها انفع از قم خواهد بود. حتی درباره بزرگان هم چنین چیزی وجود دارد. خوب؛ یک نفر مثل آیةاللَّه میلانی رضوان‌اللَّه‌تعالیعلیه، از کربلا که دَمِ گوش نجف بود و مثل ایشان در نجف و کربلا تعداد زیادی بودند، پا شد آمد مشهد و حوزه علمیه بزرگی را به وجود آورد. این، یک واقعیّت است. حقیقتاً از برکات الهی برای حوزه مشهد، وجود مرحوم آیةاللَّه میلانی بود. خوب؛ ایشان میتوانست تا آخر عمر در کربلا بماند. آن وقت، عالمی در ردیف چندین نفر مثل خودش بود. یعنی بعضی اگر علماً هم جلوتر نبودند، شاید از جهات دیگر، جلوتر از ایشان بودند. لکن ایشان به مشهد آمد و مایه برکت شد. پس، این حرف، حتی درباره شخصیتهایی مثل مرحوم آیةاللَّه میلانی هم جاری است؛ تا از تراکم جلوگیری شود. این هم هجرت؛ هجرت به جاهایی که احتیاج هست: به شهرها، حوزه‌ها، حوزه‌های بزرگ و حوزه‌های کوچک، و بعد به داخل دستگاههای دولتی، داخل ادارات، داخل کارخانه‌ها - آن‌جاها که طلبی و تمایلی هست - و بعد هجرت به خارج از کشور. امروز یکی از مصادیق هجرت، ممکن است این باشد. <[*https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=2723*](https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=2723)>

19/7/1391 در دیدار علما و روحانیون خراسان شمالی: این طرح هجرتی که بنده [چندین سال قبل از این](چندین%20سال%20قبل%20از%20این) مطرح کردم، موجب گسترش فعال روحانیت در سرتاسر کشور میشود. باید از حوزه‌های بزرگ هجرت کنند، بیایند در شهرستانها بمانند؛ چه اهل آنجا باشند، چه نباشند. افراد گاهی هم اهل آنجا نیستند. مرحوم محقق سبزواری - صاحب ذخیره و صاحب کفایه و ملای معروف و شیخ‌الاسلام بزرگ اصفهان در دوران صفویه - بلند میشود از اصفهان می‌آید مشهد ساکن میشود. آن وقت اصفهان بزرگترین شهر ایران بود، مشهد یک شهر کوچکی مثل یک ده بزرگ بود. مدرسه‌ی باقریه‌ی مشهد - که طلبه‌های قدیمی مشهد آن را دیده بودند و امروز خراب شده - مدرسه‌ای است که ایشان تعمیر کرده. می‌آمدند، میماندند، ولو شهر خودشان هم نبود. مرحوم میرزا مهدی شهید اصفهانی‌الاصل، که یکی از چهار شاگرد برجسته‌ی مرحوم وحید بهبهانی است - که چهارتا شاگرد او به نام «مهدی» است و به آنها میگویند «مهادی اربعه» - می‌آید مشهد میماند، در همین جا هم به شهادت میرسد. در طول این سالها، علمای بزرگی در بین اعقاب او حضور داشتند. چه اشکال دارد اهل آنجا هم نباشند، اما بیایند؟ فضلاً از اینکه(۱) اهل آنجا باشند. اگر اهل آنجا باشند، باید بیایند. <[*https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=21151*](https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=21151)>

15/9/1374 در دیدار آیت الله شبیری زنجانی: مرحوم آقا سید عبدالحسین لاری، یکی نفر طلبۀ تنها بود که از دزفول پا شد به سامرا رفت و بعد از سامرا، میرزا شیرازی ایشان را به لار می فرستد، ببینید واقعا میرزا چه اهتمامی داشته، چنین چیزهایی در کار مرحوم میرزا، خیلی زیاد است، وقتی از میرزا، ملایی را درخواست می کردند، افرادی را به آن مناطق می فرستاد، یکی از آنها افراد، مرحوم آقا سید عبدالحسین است، یکی دیگر از آنها، مرحوم میرزا حسین سبزواری است ...، تجار لار، خدمت میرزا میروند می گویند یک نفر را بفرستد، میرزا هم، آقا سید عبدالحسین را می فرستد، آقا سید عبدالحسین، کسی بوده که اگر نجف می مانده، می گویند در ردیف اکابره و بزرگان نجف قرار میگرفته، مرحوم میرزا، ایشان را به لار می فرستد، نه شیراز. امروز اگر ما بخواهیم یک طلبۀ معمولی را به لار بفرستیم، معلوم نیست برود، واقعا چیز عجیبی است، مرحوم آقا سید عبدالحسین بلافاصله قبول می کند، فقط می گوید شما به من اجازه دهید من با خودم چند نفر طلبه به آن جا ببرم تا آنجا بیکار نباشم، ایشان با چند نفر طلبه تنها به لار می رود و منشأ تحول عظیمی در استان فارس می شود، ایشان با انگلیسی ها جنگیده، با قاجاریه جنگیده، با مستبدان جنگیده، بنده به این بیت خیلی اخلاص دارم، مرحوم آقا سید عبدالحسین، عکس معروفی دارد که برای نماز ایستاده و اطرافش هم چند نفر هستند، از ده ـ دوازده سال پیش این عکس همیشه در اتاق بنده بوده است از بس من به مرحوم آسید عبدالحسین ارادت دارم، مرد خیلی بزرگ و حسابی بوده و... .

14/7/1379 در جمع اساتید، فضلا و طلاب حوزه علمیه قم مدرسه فیضیه: مطلب بعدی که از واجبات حوزه است، مسأله‌ی هجرت است. هجرت برای تعلیم و تزکیه؛ برای بودن در میان مردم. در گذشته هم ما این را عرض کرده‌ایم. دوستان و بعضی از فضلای حوزه طرحی به صورت طرح مقدماتی برای هجرت آماده کردند. کسانی که در حوزه به حدّی از معرفت و آگاهی و علم میرسند، باید بروند به طرف جایگاههایی که احتیاج به آنهاست. امروز چقدر نیاز به فضلای جوان و فعّال و کارآمد در اقطار این کشور هست؛ نه فقط در روستاها، بلکه در شهرها؛ حتی بعضی شهرهای بزرگ! در گذشته در هر کدام از شهرستانهای ما گاهی چند مجتهد مسلّم زندگی میکردند. امروز با معارف جدیدی که فضلا و مجتهدان ما دارند، اگر چنین افرادی در شهرستانها باشند، چه برکات عظیمی بر وجود آنها مترتّب خواهد شد. هجرت به شهرستانها، ارتباط با مردم را برای فضلا ممکن میکند. تعامل با مردم، نکته‌ی بسیار مهمی است. <[*https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=21451*](https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=21451)>

1/5/1377: ...

فرق علمای شهری با مبلغین: این است که علمای شهری و درجه دو، بعد از فعالیت های علمی خوب، به شهر خود هجرت می کنند و در یک نقطه(مثلا مسجد، اداره، ارگان نظامی یا سیاسی و ...) متمرکز می شوند، ولی مبلغ در ایام تبلیغی، به جاهای مختلف می رود، گروههای مختلف تبلیغی دارد، با افراد مختلف سر و کار دارد.

2ـ پنج هزار نفر هم به عنوان مبلغ و منبری و نویسند و گویندۀ عالم و فاضل انتخاب شود.(1/3 مبلغ و منبری و نویسند و گویندۀ عالم و فاضل؛ در حدود پنج هزار طلبه)

3ـ و سه هزار نفر هم به منظور تبلیغ در خارج از کشور و در سطح دنیا گزینش شوند.(3/15 مبلغ برای خارج از کشور؛ در حدود سه هزار طلبه)

نکات:

نکته اول: علت اینکه مقام معظم رهبری تأکید می کنند که مبلیغ، عالم و فاضل باشند، بخاطر این است که

نکته دوم: طرح سفیران هدایت، جزءِ این دسته از طلابِ تبلیغی هستند، ولی الگویِ مطلوبی برای دستۀ تبلیغی نمی باشند، بلکه می بایست توصیفات خودِ مقام معظم رهبری از تبلیغ و مبلغ را بررسی کنیم، نه اینکه وضع تبلیغیِ امروزِ حوزه را ببینیم!

هویت تبلیغِ مطلوب از نگاه مقام معظم رهبری:

19/7/1353 در کتاب طرح کلی اندیشه اسلامی: چگونه پیغمبر انسان ها را می سازد؟، مدرسه درست می کند؟، مکتب فلسفی درست می کند؟، صومعه و جایگاه عبادت درست می کند؟ نه، پیغمبر برای ساختن انسان، کارخانۀ انسان سازی درست می کند، پیغمبر ترجیح می دهد که ده سال، بیست سال دیرتر موفق بشود، اما آنچه می سازد، یک انسان و دو انسان و بیست انسان نباشد، کارخانۀ انسان سازی درست کند که به طور خودکار انسانِ کاملِ پیغمبر پسند تحویل بدهد، پس پیغمبر برای ساختن انسان ها و به قوام آوردنِ مایۀ انسان از کارخانۀ انسان سازی استفاده می کند، کارخانۀ انسان سازی چیست؟ کارخانۀ انسان سازی، جامعه و نظام اسلامی است.(یعنی تمدن نوین اسلامی، کارخانه تربیت انسان است.)

30/11/1370 در دیدار جمعی از فضلای حوزه علمیه قم(تبیین حوزه آرمانی و مطلوب): حوزه علمیه، باید کارخانۀ سازندگی انسان باشد(یعنی حوزه در مسیر تحقق تمدن اسلامی، قلب و روح تمدن است)، حوزه باید کارخانۀ سازندگی فکر، سازندگی کتاب، سازندگی مطلب، سازندگی مبلّغ، سازندگی مدرس، سازندگی محقق، سازندگی سیاستمدار و سازندگی رهبر باشد. حوزه علمیه باید به جایی برسد که همیشه ده بیست نفر آماده برای رهبری داشته باشد که هر کدام از اینها را در مقابل ذبدگان(مجلس خبرگان) این امت بگذارند بر او متفق بشوند که برای رهبری، صلاحیت دارند، حالا حوزه علمیه این کارها را می تواند بکند یا نمی تواند؟ <[*https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=2587*](https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=2587)>

28/6/1378: تبليغ بايد جريان ساز باشد، تبليغ بايد گفتمان ساز باشد، تبليغ بايد فضا ايجاد كند؛ گفتمان ايجاد كند. گفتمان يعنى يك مفهوم و يك معرفت همه‌گير بشود در برهه‌اى از زمان در يك جامعه. آنوقت، اين ميشود گفتمان جامعه. اين، با كارهاى جدا جداى برنامه‌ريزى نشده، حاصل نخواهد شد؛ اين كار احتياج دارد به برنامه‌ريزى و كارِ فعال و مثل دميدن پيوسته‌ى در وسيله‌ى فشارى است كه ميتواند آب يا مايه‌ى حيات يا هوا را به نقاط مختلفى كه مورد نظر است، برساند. بايد دائم با اين دم دميد، تا اين اشتعال هميشه باقى بماند. اين كار هيچ نبايد متوقف بشود و به برنامه‌ريزى احتياج دارد. اين گفتمان سازى براى چيست؟ براى اين است كه انديشه‌ى دينى، معرفت دينى در مخاطبان، در مردم، رشد پيدا كند. انديشه‌ى دينى كه رشد پيدا كرد، وقتى همراه با احساس مسئوليت باشد و تعهد باشد، عمل به وجود مى‌آورد و همان چيزى ميشود كه پيغمبران دنبال آن بودند. فرهنگ صحيح، معرفت صحيح، در مواردى بيدارباش، در مواردى هشدار؛ اينها كاركردهاى تبليغ است؛ آثار و نتائجى است كه بر تبليغ مترتب ميشود. يك نمونه، همين تبليغات ماه محرّم است كه به مناسبت عزادارى محرّم انجام ميگيرد. اين، بهترين فرصت براى تبليغ كردن است. از اين فرصت بايد استفاده كرد براى همان مطلبى كه عرض شد؛ شاخص ايجاد بشود؛ مايز، شاخص سازى، معالم‌الطريق. <[*https://www.leader.ir/fa/speech/6205/%D8%AF%DB%8C%D8%AF%D8%A7%D8%B1-%D9%87%D8%B2%D8%A7%D8%B1%D8%A7%D9%86-%D9%86%D9%81%D8%B1-%D8%A7%D8%B2-%D8%B7%D9%84%D8%A7%D8%A8%D8%8C-%D8%B1%D9%88%D8%AD%D8%A7%D9%86%DB%8C%D9%88%D9%86%D8%8C-%D9%81%D8%B6%D9%84%D8%A7-%D9%88-%D8%A7%D8%B3%D8%A7%D8%AA%DB%8C%D8%AF-%D8%AD%D9%88%D8%B2%D9%87-%D9%87%D8%A7%DB%8C-%D8%B9%D9%84%D9%85%DB%8C%D9%87*](https://www.leader.ir/fa/speech/6205/%D8%AF%DB%8C%D8%AF%D8%A7%D8%B1-%D9%87%D8%B2%D8%A7%D8%B1%D8%A7%D9%86-%D9%86%D9%81%D8%B1-%D8%A7%D8%B2-%D8%B7%D9%84%D8%A7%D8%A8%D8%8C-%D8%B1%D9%88%D8%AD%D8%A7%D9%86%DB%8C%D9%88%D9%86%D8%8C-%D9%81%D8%B6%D9%84%D8%A7-%D9%88-%D8%A7%D8%B3%D8%A7%D8%AA%DB%8C%D8%AF-%D8%AD%D9%88%D8%B2%D9%87-%D9%87%D8%A7%DB%8C-%D8%B9%D9%84%D9%85%DB%8C%D9%87)>

استاد بغدادی: به تعبیری مقام معظم رهبری، به تبلیغ هم، یک نگاهِ همه جانبه دارند، به اینصورت که اگر ما مثلا ده عرصۀ تبلیغی داریم(مثل منبر و سینما و کتاب و..)، برای هر جا، یک شیوه ای لازم است و حوزه باید برای هر کدام از این شیوه های مختلف، بایستی طلاب متخصص تربیت کند، ولی آن چیزی که باید برایندِ اینها در تبلیغ باشد و نتیجه بدهد و منِ رهبری، این را طلب می کنم؛ این است که این نتیجۀ این فعالیت های تبلیغی(8/15 طلبه) به جریان سازی و گفتمان سازی برسد، یعنی یک فرهنگ عام بشود.

نمونه هایی از الگوهای فردی و طلاب موفق در بخش تبلیغِ در راستای جریان سازی:

1. الگوی مبلغی که تخصص اصلی اش در جهت علمی است؛ شهید مطهری

12/10/1386: باید حرف داشته باشیم در چنته برای قشر های مختلف برای سطوح مختلف فکری و اکتفا نکنیم به حرف های تکراری و اکتفا نکنیم به چیزهایی که فقط به ذهن خودمان رسیده، متفکرینی هستند، بزرگانی هستند، حالا در درجۀ اول شهید مطهری که خواندن و باز خواندن و فکر کردن روی آثار شهید مطهری برای مبلغین ما، یک امر واجبی است، لازم است سطحشان را بیاورند به این سطح.

15/4/1383 در دیدار علما و روحانیون استان همدان(شهید مطهری، مطلوب ترین الگوی تبلیغ): شهید مطهری به عرصۀ ذهنیت جامعه نگاه کرد و عمده ترین سئوالات ذهنیت جامعه جوانان و تحصیل کرده و روشن فکر کشور را بیدار بیرون کشید و آنها را با تفکر اسلامی و تفکر اسلامی و منطق قرآنی، منطبق کرد و پاسخ آنها را در سطوح مختلف در مقابل افراد گذاشت، از مسئلۀ عدل الهی و قضا و قدر الهی بگیرید که بیشتر مسائل ذهنی و عقلی است تا مسائل مربوط به زنان، تا مسائل مربوط به خدمات متقابل ایران و اسلام، که این هم، تلاشی بود برای روشن کردن ذهن ها ...امروز در قم، فضلای جوانی به این کارها مشغول هستند، من با یکی از آنها آشنام ... اما این(یعنی سبک و الگوی شهید مطهری) باید در حوزه های ما به صورت یک جریان اصیل در بیاید، همه خود را با این حرکت و با این جریان آشنا کنند، من لازم می دانم و بارها این نکته را گفته ام که همۀ طلاب و همۀ اهل منبر، یک دور آثار آقای مطهری را بخوانند.

25/9/1382: به عقیدۀ من، یکی از واجبات هر طلبه، این است که یک دور از اول تا آخر با دقت کتب شهید مطهری را بخواند و مباحثه کند، حتی اصول فلسفه که نوشته علامه طباطبایی است که شهید مطهری بر آن، حاشیه زده است و عدل الهی.

12/2/1377: حقیقتا امروز برای تبلیغ، یک دور آثار شهید مطهری به نظر من اگر کسی کار کند، به چیز دیگری احتیاج ندارد، از بس آثار ایشان متنوع و قوی است.

12/2/1373: کتب شهید مطهری، لازم است و یک ملاک است و اصلا برای کسی که می خواهد برود به دانشگاه، کافی است(یعنی اگر کسی آثار شهید مطهری را بخواند و بلد باشد، می تواند یک عنصرِ روحانی در دانشگاه ها باشد و کاملا صلاحیتش را پیدا می کند و می تواند رشد کند.)

دیگر بیانات مقام معظم رهبری پیرامون شهید مطهری: 5/12/1370 و 4/11/1372 و 12/2/1373 و 22/7/1374

1. الگوی مبلغِ ترویجی(یعنی مبلغی که تخصص اصلی اش در جنبۀ تبلیغی است)؛ آقای قرائتی

18/4/1390 در دیدار جمع اساتید و فارغ التحصیلان تخصصی مهدویت: از همه متشكريم، ولى بالخصوص از جناب آقاى قرائتى لازم است تشكر كنيم. تشكر كه نه؛ چون كار، كار خداست، براى خداست، ان‌شاءاللَّه خداوند بايد از ايشان و همكارانشان تشكر كند؛ لكن قدردانى بايد بكنيم. من اين چند جمله را در جمع شما برادران و خواهران بگويم: آقاى قرائتى يك نمونه‌ى بسيار خوب و درس‌آموزى است خود ايشان. اولاً كارهائى را كه ايشان مباشر آنها شد، دنبال آنها رفت، همه‌اش خلأهائى بود كه وجود داشت؛ ايشان خلأها را پر كرده؛ خيلى ارزش دارد. بعضى كارها خوبند، اما تكرارى‌اند. اگر كسى توانست نيازها را، خلأها را پيدا كند، بشناسد و همت بگمارد بر اينكه اين خلأها را پر كند، اين ارزش مضاعفى دارد. ايشان اينجور عمل كرده است؛ هم در قضيه‌ى نماز - نمازِ با اين عظمت، با اين اهميت، ركن دين، مايه‌ى قبول همه‌ى اعمال انسان، اين مورد بى‌اعتنائى قرار بگيرد در جامعه، توجه لازم به آن نشود. اين، خيلى خلأ بزرگى است - ايشان به اين خلأ پرداخت، هم مسئله‌ى زكات، كه واقعاً در جامعه‌ى ما مطرح نبود و خود اين مطرح نبودن يك نقطه‌ى ضعف بود، يك نقيصه بود، ايشان همت كرد، وارد شد؛ همه جا برو، همه جا بگو، به همه اصرار كن، خسته نشو، تا اين به جريان بيفتد. قضيه‌ى تفسير همين جور است، قضيه‌ى مهدويت و بقيه‌ى قضايائى كه حالا ايشان دنبال ميكنند؛ اين يك نكته است در كار آقاى قرائتى عزيز و محترممان ... من اينها را عرض كردم نه براى خاطر اينكه حالا بخواهيم از يكى تجليل كنيم يا يكى را بزرگ كنيم. اينها كه نه مورد احتياج و انتظار آقاى قرائتى است، نه ما دنبال اين چيزها هستيم؛ ميخواهيم اينجور كار كردن براى ما - براى همه‌مان، بخصوص ما طلبه‌ها - الگو بشود؛ يعنى اينجور حركت كنيم؛ نه اينكه حالا همين كارها را بكنيم؛ بلكه به اين معنا كه بگرديم دنبال خلأها، دنبال آنچه كه نياز به آن هست، اينها را پيدا كنيم. هر كسى ذوقى دارد، استعدادى دارد، توانائى‌هايى دارد، ظرفيتى دارد، از اين ظرفيت استفاده بشود براى اينكه كار انجام بگيرد. اين يك. دوم، استمرار و پيگيرى، كه من حالا همين جا از خود آقاى قرائتى و همكاران ايشان هم ميخواهم كه اين كارهائى كه شروع كردند، مطلقاً اينها را رها نكنند؛ اين كارها پيگيرى بشود، دنبالگيرى بشود. اينجور نباشد كه يك كارى را شروع كنيم، بمجرد اينكه بركاتى، ثمراتى از آن ظاهر شد، خرسند بشويم، خوشحال بشويم، خدا را هم شكر بكنيم، ولى احساس بى‌نيازى، احساس سيرى به ما دست بدهد؛ نه، بايد كار دنبال بشود. اميدواريم ان‌شاءاللَّه خداوند به ايشان، به همه‌ى شما برادران، خواهران عزيز كمك كند، طول عمر بدهد، سلامتى بدهد كه بتوانيد اين كارها را دنبال كنيد؛ اينها مهم است. <<https://www.leader.ir/fa/speech/8304/%D8%AF%DB%8C%D8%AF%D8%A7%D8%B1-%D8%AC%D9%85%D8%B9%DB%8C-%D8%A7%D8%B2-%D8%A7%D8%B3%D8%A7%D8%AA%DB%8C%D8%AF%D8%8C-%DA%A9%D8%A7%D8%B1%D8%B4%D9%86%D8%A7%D8%B3%D8%A7%D9%86%D8%8C-%D9%85%D8%A4%D9%84%D9%81%D8%A7%D9%86-%D9%88-%D9%81%D8%A7%D8%B1%D8%BA-%D8%A7%D9%84%D8%AA%D8%AD%D8%B5%DB%8C%D9%84%D8%A7%D9%86-%D8%AA%D8%AE%D8%B5%D8%B5%DB%8C-%D9%85%D9%87%D8%AF%D9%88%DB%8C%D8%AA>>

1. الگوی مبلغِ منبریِ سبکِ سنتیِ دارای جنبه های هنری؛ آیت الله فلسفی

2/12/1379: ...

نکته: سایر حالت های تبلیغی، غیر از الگوهای مذکور هم، مطلوب هستند، ولی نمی توان آنها را به عنوان الگو و جریان مطرح کرد.

نمونه هایی از الگوهای جمعی:

مثلا الگوی گروه های تبلیغی و جهادی و...، اینها هم، شیوه های خوبی است به شرط اینکه بر اساس یک سری قواعد و ضوابطی که مقام معظم رهبری بیان فرموده اند، باشند.

6/2/1372: تبلیغ جهادی و تبلیغ بسیجی

22/12/1369: برادران عزیز، امروز فرصت عظیمی در اختیار روحانیت است، در طول تاریخ بعد از زمان رسول اکرم ص تا امروز، هیچ وقت چنین فرصتی در اختیار دعاتِ دین نبوده، دعوت کنندگان به دین چه زمانی فرصت به این مغتنمی را در اختیار داشتند، فرصت عظیم و عزیزی است، ما امروز به عنوان مبلغان دین باید بتوانیم یک نقش کار آمد و ماندگاری ایفا کنیم، خدای متعال از ما سئوال می کند و این وظیفه ماست و باید خودمان را آماده کنیم.

6/2/1372 در دیداری مسئولان سازمان تبلیغات اسلامی سراسر کشور: دین اسلام، دین تبلیغ ‌است. درست است که ما در دین مقدّس اسلام، برای پیشبرد هدفهای الهی و اسلامی، جهاد و شمشیر را داریم، اما اصل بر تبلیغ و تبیین است؛ یعنی اساس اسلام این است. جهاد، یک فلسفه‌ی دیگر دارد. جهاد برای مقابله با قلدران و ستمگران و موانع تبلیغ و موانع گسترش نور اسلام است؛ اما آن‌جا که چنین مانعی وجود ندارد، یا حتی در آن‌جا که این مانع هم هست و جهاد امکان‌پذیر نیست، راه اساسی اسلام، دعوت و تبلیغ است. <[*https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=7586*](https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=7586)>

26/3/1376: به اعتقاد بنده، مسئله تبلیغ امروز در طراز مسائل درجه یکِ نظام و جمهوری اسلامی است، چون مسئلۀ فرهنگی، بالاترین مسئله ماست، اگر فرض بفرمایید که یک نظام و یک حکومت، بتواند همۀ امتیازات سیاسی و اقتصادی و سازندگی و غیره را برای مردم خودش تضمین کند، اما فکر آنها را در معرض تصرف کسانی بگذارد که با اصلِ این حکومت و این نظام، مخالف باشند، جفاست.

5/11/1373: امروز تبلیغ ادیان باطله به شدت ادامه دارد، منتهی ملت ایران، ملت مومنی است، عقاید اسلامی در مردم ما، عمیق و ریشه دار است کار دشمنان مثل کاویدنِ صخره است، نه مثل سوراخ کردنِ یک تل خاک که آسان باشد، کار آنها مشکل است و البته تا آنجایی که می توانند، دست و بال می زنند، ولی نباید غافل بود، اگر غفلت شود، اگر روحانیت مسئولیت تاریخی خود را فراموش کند، اگر فضلای جوان به تبلیغ، کم بها بدهند، آنها موفق خواهند شد. این را بدانید وزر و وبال بر گردن کسانی است که در این زمینه کوتاهی کرده اند.

23/9/1377: نکته مهمی در باب تبلیغ شما عزیزان هست که من عرض میکنم. البته در اهمیت تبلیغ، آنچه که لازم بوده است گفته شود، در این سالهای متمادی، در درجه اوّل به‌وسیله امام بزرگوار ما و بعد بقیه دلسوزان و علاقه‌مندان و بزرگان و مَراجع معظّم تقلید و فضلای نامدار گفته شده و بر همه معلوم گردیده است که «تبلیغ» وظیفه اصلی روحانیون و علمای دین است. درس خواندن ما، فکر کردن ما، تحقیق کردن ما، یافتن نگینها و دُرهای ناب معارف اسلامی از گنجینه متون الهی، همه این کارهای ارزنده‌ای که وظیفه یکایک ماست، مقدّمه تبلیغ دین خدا و تبلیغ حقّ است ... تبلیغ یعنی رساندن، اگر ما بتوانیم پیام خدا را به دل ها منعکس کنیم و آن نور درخشنده را به جان های پاک بتابانیم، وظیفۀ بزرگ خودمان را انجام داده ایم، این همان وظیفۀ پیامبران است(کار پیامبران: ایجاد کارخانۀ انسان سازی، یعنی تمدن سازی است)، حتی تشکیل حکومت اسلامی، جهاد فی سبیل الله، مبارزات بزرگی که علمای دین و اولیای دین و انبیاء الهی انجام داده اند، همۀ این ها به نحوی مقدمه برای این هدف(تبلیغ و اقامه دین) است که حقایق الهی را به دل های پاک برسد، ببینید حقایق دین و حقایق الهی، چقدر مهم و حائز اهمیت است، ما نباید اینرا دست کم بگیریم، اینکه بارها گفته می شود حقایق ناب را به مردم بدهیم یا قبل از آن، حقایق ناب را خود ما کشف کنیم، به این است. <[*https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=2921*](https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=2921)>

19/7/1353 در کتاب طرح کلی اندیشه اسلامی: چگونه پیغمبر انسان ها را می سازد؟، مدرسه درست می کند؟، مکتب فلسفی درست می کند؟، صومعه و جایگاه عبادت درست می کند؟ نه، پیغمبر برای ساختن انسان، کارخانۀ انسان سازی درست می کند، پیغمبر ترجیح می دهد که ده سال، بیست سال دیرتر موفق بشود، اما آنچه می سازد، یک انسان و دو انسان و بیست انسان نباشد، کارخانۀ انسان سازی درست کند که به طور خودکار انسانِ کاملِ پیغمبر پسند تحویل بدهد، پس پیغمبر برای ساختن انسان ها و به قوام آوردنِ مایۀ انسان از کارخانۀ انسان سازی استفاده می کند، کارخانۀ انسان سازی چیست؟ کارخانۀ انسان سازی، جامعه و نظام اسلامی است.(یعنی تمدن نوین اسلامی، کارخانه تربیت انسان است.)

11/10/1370 در دیدار جمعی از روحانیون استان بوشهر: هر کسی از روحانیون در هر مرکزی که پست و جای اوست، همۀ وجود و همۀ همت خود را بر تبیین دین و تربیت دینی مردم بگذارد(یعنی تبلیغ)، البته «فلیبدع بتعلیم نفسه قبل تعلیم غیره»(فرمایش امام علی علیه السلام در نهج البلاغه: یعنی کسی که می خواهد کاری را بکند، پس شروع کند به تعلیم نفس خودش، قبل تعلیم دادنِ به دیگران، یعنی طلبه ابتدا باید خودش متخلق به اخلاق الهی باشد و این خودش یکی از مراحل تبلیغ است.)

27/10/1374: یک مطلبی می خواهم بگویم که بزرگان گفته اند و امام نیز، مکرر بر آن تکیه کرده اند، همه این مطلب را گفته ایم و خود من هم بیش از همه به فهم این مطلب محتاجم: مبلغ دین و مبیّن معارف دینی، باید به زبان اکتفا نکند، بلکه عمل او هم، باید ایمان و اخلاص و صفایش را در بیان این حقیقت برای مخاطب، ثابت کند و نشان دهد، اینکه مشاهده می کنید در هر کاری که علمای دین پیشگام باشند، مردم پاسخ مثبت می دهند و اجابت می کنند و جمع می شوند و عمل می کنند، چه جبهه باشد، چه امر سیاست، چه خودِ انقلاب، به خاطر این است که لباس و شغل و زی طلبگی به خاطر عمل اخیار و نیکانی که قبل ما بوده اند، توانسته است ایمان مردم را به خود متوجه و جلب کند ... علمایی که مشغول تحصیل دینی و حقائق دینی هستند و نیز فضلای حوزه و شهرستان ها توجه کنند که اولین وظیفۀ عالِم دینی، تبلیغ است و عِلم دین برای تبلیغ است، درست است که تربیت عالِم و مبلغ به بزرگان و متخصصینی احتیاج دارد که در نقطه ای بنشینند و شاگردان و فضلا و طلاب از آنها استفاده کنند و توقعی نیست که آنها با طبقات مختلف مردم، مواجه شوند، کار آنها در واقع، تربیت مبلغ و عالم و متخصص است(تبلیغِ درون حوزوی)، این در جای خود، درست و قابل قبول، لیکن وقتی انسان با نگاه کلی به علمای دین نگاه می کند، ان عدۀ متخصص پرور، عدۀ کمی خواهند بود. اساس کار در بین علمای شیعه عبارت است از تبلیغ و رساندن حقایق است، جامعه علمیِ دینی، یعنی روحانیت، اولین وظیفه اش، تبلیغ است، تبلیغ یک وظیفۀ درجه دوم، مخصوص عده ای خاص از روحانیون نیست، بلکه یک درجۀ اول است.

2/9/1379: گاهی اوقات شما در یک دِه و در یک مجموعۀ کوچک و در یک شهر دور افتاده، به غایتی دست پیدا می کنید، از این غایاتی که برای روحانیت وجود دارد که به مراتب از مرجعیت تقلید، مهمتر است.(یعنی تبلیغ، درجه اول و از سطوح بالاست، نه درجه دوم)

29/6/1371 در آغاز دورۀ جدید درس خارج: برای تبلیغ، بایستی باب جدیدی را در مدیریت و اداره‌ی حوزه‌ی جدید به وجود آوریم. درست است که ما روی فقاهت تکیه می‌کنیم. درست است که فقاهت را اصل می‌دانیم. اما چنین نیست که رشته‌ی تبلیغ را در حوزه‌ی علمیه‌ی قم، کم‌ارزش بدانیم. گاهی اوقات یک مبلغ، کاری می‌کند که صد فقیه نمی‌توانند آن کار را بکنند پس، باب تبلیغ را در حوزه‌ی علمیه‌ی قم نباید دست‌کم گرفت. این‌طور نباشد که طلاب خیال کنند: «حالا که ما روی فقاهت این‌قدر تکیه می‌کنیم، پس رشته‌ی تبلیغ هیچ.» نه. البته مرحله‌ای از بحث فقاهت، مثل علوم مادر و علوم پایه را باید همه بخوانند و استفاده کنند تا شایستگی این را پیدا کنند که حتی در رشته‌ی تبلیغ هم بتوانند کارایی داشته باشند. ولی بعد که منشعب به شعب مختلف می‌شود، بعضی بایستی بروند در کار تبلیغ مشغول شوند. این هم مسأله‌ی تبلیغ که هدف آن عبارت است از رشد معرفت دینی در مردم و آماده کردن مطلب و کتاب و گفتار و وسایل تبلیغ برای هدایت افراد. <[*https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=19534*](https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=19534)>

20/1/1374 در دیدار اعضای مرکز آموزش های تخصصی تبلیغ: اگر در طول بیست سال بتوانید دست و پای جهال را از عالم تبلیغ ما جمع کنید، بزرگترین خدمت را به عالَم اسلام کرده اید!!، واقعا شاید بتوان گفت از خدمتهای معدودی است که «لا یعاد له» هیچ حسنه ای، علت این است که ما آن مقداری که از مطرح نشدنِ حقایق به وسیلۀ عالِم ضربه خورده ایم، ده برابر آن از مطرح شدنِ اباطیلی به عنوان حقایق از زبان جهال ضربه خورده ایم جهالی که در مقام تبلیغ بر منبر ها و مسندهای تفسیر قرآن یا بیان حدیث نشسته اند و چیزهایی را به عنوان دین و از زبان دین گفتند که دین، خبری از آنها نداشت یا چیزهای ضعیفی را به عنوان مسلمات بیان کرده اند.

23/5/1381 دیدار رایزن های فرهنگی جمهوری اسلامی در خارج از کشور: امیرالمومنین به ابن عباس فرمود: لاتخاص

استدراک و جمعِ بندیِ استاد بغدادی: دو مسیرِ علمی و مسیر تبلیغ، جدای از همدیگر نیستند، بلکه این دو، یک هویت اند که به هدف نهایی منجر می شوند. مثلا شهید مطهری و امام و علامه طباطبایی در کلام آقا، طلبه های مطلوبی هستند که توانسته اند تولید فکر را به جنبه های تبلیغی، گره بزند. و اصلا طلبه هایی که به جنبه های حداقلی اکتفا می کنند، مطلوبِ مقام معظم رهبری نیست.

11/2/1387(یکی از مولفه های تبلیغ مطلوب، متناسب بودن با زبان روز است): معارف دینی را باید شناخت و آنها را با منطق روز باید دانست و فهمید و گفت، منطق روز و بیان روز. بعضی تا می گوییم با زبان روز حرف بزنید فورا ذهنشان می رود به اینترنت، باید با اینترنت صحبت کنید(یعنی اینترنت، ابزار و وسیلۀ تبلیغ و صحبت کردن است)، باید فلان زبان خارجی را بدانیم، اینها البته لازم است، اینها ابزارهاست و زبان روز، معنایش اینها نیست، معنایش این است شما ببینی با ذهنِ مخاطبِ شما، فضای بیرونی و امواجِ گوناگونی که انجام می گیرد چه می کند، اینها را بشناسید، بیماری را بشناسید، حادثه را بشناسید، وضعیت را بشناسید، آن وقت بروید به سراغ علاج(زبان روز: یعنی مخاطب شناسی و نیازشناسی).

26/2/1386: روحانیت باید به سلاح روز مجهز شود، و الا شکست می خورد ... سلاح روز چیست؟ ذهن نباید فقط به سمت ماهواره و اینترنت برود، نه سلاح های نرم افزاری، بسیار مهمتر است از سلاح های سخت افزاری، مایه و محتوا مهم است، من اینرا عرض بکنم که ذهنیت امروز بشر در دنیا، ذهنیتِ عقل گراییِ تجربی است، اینرا باید بشکنید، این پایۀ معرفتی غرب را اگر خوب، سست کنید، و به جای آن، پایۀ معرفت شناسی اسلامی را به مخاطب جا بیندازید... .

27/10/1374 در دیدار جمعی از روحانیون در آستانه ماه مبارک رمضان(تفکیک مخاطب و مخاطب شناسی): اساس کار در بین علمای شیعه، عبارت از تبلیغ و رساندن حقایقِ دین است. البته این کار، سطوح مختلفی دارد: یک سطح، سطح عامّه مردم است. سطح دیگر مربوط به کسانی است که تا حدودی از معرفت و آگاهی برخوردارند. یک سطح هم مربوط به زبدگان جامعه است؛ افرادی که اگر چه در علمِ دین آگاهی و معرفتی ندارند؛ ولی در رشته‌های علوم دیگر یا فنون مختلف زندگی، اشخاص برجسته‌ای محسوب میشوند و داری ذهن وقّاد و هوش سرشار و تجربه و آگاهی و معرفتند. اینها هم جزو مخاطبینِ مبلّغینِ دین به شمار میآیند. اینها هم احتیاج دارند که برایشان دین بیان شود. پس در یک نگاه کلّی، مبلّغِ دین با قشرهای مختلفی مواجه است و فقط با طبقه عامی محض رو به رو نیست؛ بلکه با افرادی که تا حدود زیادی از معرفت و علم و دانش و تجربه برخوردار هستند نیز مواجه میشود. این مطلب قابل توجّهی است که اساس و ملاک تصمیم گیری میشود. <[*https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=2781*](https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=2781)>

دیدگاهِ صحیح نسبت به تبلیغ از نگاه مقام معظم رهبری: تبلیغ را نباید فقط به حرف زدن و منبر رفتن و مصداق های متعارف امروز، منحصر کرد، بلکه این مصادیق در تبلیغ، مهم است، ولی اصلِ در تبلیغ، به این صورت است؛

25/6/1370 در دیدار ائمۀ جمعۀ سراسر کشور: تکلیف ما این نیست که بگوییم: «ما گفتیم؛ هر کس می خواهد، عمل بکند». این مربوط به این دوره نیست که حکومت به دست مسلمین است؛ دوره‌یی که بار اداره‌ی جامعه بر دوش ماست؛ بخصوص دوره‌یی که دشمن این همه تلاش میکند، تا مفاهیم اسلامی را از ذهنها بزداید. تکلیف ما فقط این نیست که حالا مطلبی را گفتیم؛ شد، شد؛ نشد، نشد؛ ما فقط بایستی حرفمان را بزنیم؛ این‌گونه نیست. ما بایستی حرف خود را به دلها برسانیم؛ «و ما علیالرّسول الّاالبلاغ»(5). این‌که چیزی را در هوا پرتاب کنیم، کسی گرفت، گرفت؛ نگرفت، نگرفت؛ به جایی رسید، رسید؛ نرسید، نرسید؛ این قبول نیست. من این را به عنوان یک مشکل مشاهده میکنم. <[*https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=2488*](https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=2488)>

27/10/1374 در دیدار جمعی از روحانیون: مبلّغِ دین باید در هر سطحی که مخاطبین خود را مشاهده میکند، برای بالا بردن آنها از آن سطح، همّت بگمارد و باقی ماندن مخاطبین خود را در یک نقطه، تحّمل نکند. اساس کار تبلیغ، بر پیش بردنِ مخاطب است. باید آنها را آگاه کرد و ترقّی و رشد فکری داد و در جهت آگاهی دینی و تقرّب به پروردگار و کمالات نفسانی پیش برد؛ مثل شاگردی که انسان او را روز به روز تربیت میکند و پیش می‌برد. <[*https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=2781*](https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=2781)>

18/12/1375: تبلیغ صرفا گفتن و نوشتن نیست که ما قانع به این باشیم که در این خصوص هم می گوییم و هم می نویسیم، تبلیغ که گفتن نیست، تبلیغ رساندن است، باید حق را به دل مخاطب برسانیم، در تبلیغ، سخن متقن، محتوای متقن، بیان نافذ و قوی، استفاده از شیوۀ هنری، آگاهی به شرایط زمان و مکان، تسلط بر مخاطب از لحاظ روحی و در دست داشتن جو، لازمۀ کار است(که کار اصلی، رساندن و تربیت انسان است)، امروز مگر می شود با هر کیفیتی به تبلیغ دین و حقیقت پرداخت، آن هم در شرائطی که دشمنان اسلام و جمهوری اسلامی از مدرن ترین شیوه های تبلیغ استفاده می کنند، امروز دشمن از دقیق ترین و ظریف ترین شیوه های تبلیغ استفاده می کند؟ مگر می شود ما در گوشه ای بنشینیم اخم هایمان را در هم کنیم و به اصطلاح به بیان حقایق بپردازیم بعد هم ادعا کنیم که ما آنچه را باید گفت، گفتیم؟! بله گفتید، اما آنچه گفتید، قول بود، نه تبلیغ که وظیفه اش، رساندن است.

11/5/1368 در دیدار جمعی از علما و روحانیون سراسر کشور در آستانۀ ماه محرم: سخنى که شما در جلسه روى منبر به مردم میگویید، فرق میکند با حرفى که در رادیو به مردم گفته خواهد شد؛ ولو خود شما آن حرف را بزنید. بنده بارها این را گفته‌ام که در نشستن و در چشم هم نگاه کردن و نَفَس و صدا و حضور و گرماى وجود یکدیگر را لمس کردن ‌-میان مستمع و گوینده- اثرى است که در پیامِ از راه دور نیست؛ ما معمّمین این را قدر بدانیم. بارها من در جلسات اهل علم و وعّاظ این مطلب را تکرار کرده‌ام که این امتیازى است متعلّق به ما که در جلسات مردم، چشم‌به‌چشم مردم، روبه‌روى آنها با آنها حرف میزنیم؛ نه‌فقط صداى ما و امواج ما، [بلکه] وجود ما را [هم] حس میکنند؛ این چیز خیلى مغتنمى است و تأثیر مضاعفى دارد. این در جلسات باید گفته بشود یعنى مردم تذکّر و توجّه داده بشوند به وظایف اساسی‌شان در این دوره‌ی جدید و در این فصل جدیدى که بحق امیدهاى زیادى هم نسبت به آن هست؛ تا آن امیدها و انتظارات بتواند برآورده بشود. <[*https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=2151*](https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=2151)>

14/1/1369: رسانه ها، رادیو، تلویزیون، روزنامه ها در خدمت تبلیغ اسلام هستند و تبلیغ می کنند در جمهوری اسلامی، اما سنت منبر ما، یعنی نشستن جلوی مستمع و چهره به چهره با او حرف زدن، یک چیز استثنائی است، اینرا از دست ندهیم، این چیزِ خیلی با عظمت و با ارزش و مهمی است.

5/11/1373: اگر چه امروز در دنیا، روش های تبلیغیِ جدید به وجود آمده و انواع روش های هنری از عوامل تبلیغ اند، مثل فرض بفرمایید نقاش و...، و چه ابزارهایی مانند تلویزیون و رادیو و روزنامه و ...، ولکن خدای متعال در مواجه شدن و چشم در چشم انداختنِ دو انسان، راضی قرار داده است، نمی دانیم چیست، اما هست، وقتی یک معلم و مربی با شاگرد و مخاطب خود، در یک جلسه می نشیند و رودرو با او حرف می زند، شاگرد صورت او را می بیند و صدای او را بی واسطه می شنود و معلم به مخاطب خود رو می کند و با او سخن می گوید، این اثری دارد که در هیچ ابزار هنریِ دیگر و وسیله و شیوۀ تبلیغیِ دیگر نیست، این رازی است که از خصوصیات انسان است،

3/10/1376: موفّقترین و ماندگارترین و عمیقترین روشهای تبلیغی همین کاری است که شما به صورت سنّتی انجام میدهید. <[*https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=2867*](https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=2867)>

5/11/1373: سنتی که می گویم، نه اینکه تمام خصوصیاتش باید مثل منبرهای گذشته باشد، نه، مطالب باید عوض شود که آنرا عرض می کنم، لکن منبر باشد، همانی که هزار سال آنرا تجربه کرده ایم، لااقل در این سیصد ـ چهارصد سال اخیر به روشنی آنرا تجربه کرده ایم که گوینده به بالای منبر می رود و با مردم در مورد یک مسئله دینی که مورد نیاز آنهاست، حرف می زند، بعد هم توسلی می شود و پایین می اید، این کار، کار لازمی است که باید جدی گرفته شود.

22/9/1388 در دیدار با جمعی از طلاب و روحانیون: ببینید امروز تبلیغ در دنیا خیلی نقش پیدا کرده است و همیشه همین جور بوده است. قبلاً این ابزارها نبود؛ این ارتباطهای نزدیک نبود. ما معممین یک امتیاز داریم که تبلیغ رویاروی و چهره‌به‌چهره میکنیم. این یک کار بی‌نظیری است که هیچ چیزی جای این را نمیگیرد؛ منبر رفتن، با مردم حرف زدن. این، از سایر شیوه‌های تبلیغ، از جهاتی کارسازتر است - آن جهات هنری و غیره، آنها هم در جای خود لازم است - اما این یک تأثیری دارد، یک خلأئی را پر میکند که سایر دستگاه‌ها و شیوه‌های تبلیغی این اثر را ندارد. پس تبلیغ مهم است و امروز ابزار اساسی است. ما هم یکی از شیوه‌های مؤثر تبلیغ را در اختیار داریم. <[*https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=8513*](https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=8513)>

1/3/1374: اشکالِ کارِ تبلیغیِ ما، این بوده که تبلیغ، هم در دیدِ کلان مظهری از منبرهای قدیمی و سنتی بوده ... شما بایستی اینها را برنامه ریزی کنید، نباید تبلیغ، فقط به منبر منحصر کنید.

11/2/1384 در دیدار جمعی از روحانیون استان کرمان: امروز حوزه‌های علمیه وظیفه‌ی هدایت قشرهای گوناگون را در سطوح مختلف بر عهده دارند. البته من اعتقاد دارم که تبلیغ سنتی ما - که مسجد و منبر و سخنرانىِ روبه‌روست - بدیل ندارد؛ این را باید حفظ کنیم. این‌که شما بنشینید بایک نفر روبه‌رو صحبت کنید؛ نگاه شما به او بیفتد، نگاه او به شما بیفتد و نفس گرم شما به او برسد، این چیز خیلی خوبی است؛ این را باید حفظ کنیم؛ لیکن این کافی نیست. امروز وسایل تبلیغ نوشتاری و گفتاری به‌قدری متنوع و زیاد است که اگر روحانیت دین از این قافله عقب بماند، قطعاً یک خسارت بزرگ تاریخی برای او پیش خواهد آمد. <[*https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3279*](https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3279)>

11/2/1387(یکی از مولفه های تبلیغ مطلوب، متناسب بودن با زبان روز است): معارف دینی را باید شناخت و آنها را با منطق روز باید دانست و فهمید و گفت، منطق روز و بیان روز. بعضی تا می گوییم با زبان روز حرف بزنید فورا ذهنشان می رود به اینترنت، باید با اینترنت صحبت کنید(یعنی اینترنت، ابزار و وسیلۀ تبلیغ و صحبت کردن است)، باید فلان زبان خارجی را بدانیم، اینها البته لازم است، اینها ابزارهاست و زبان روز، معنایش اینها نیست، معنایش این است شما ببینی با ذهنِ مخاطبِ شما، فضای بیرونی و امواجِ گوناگونی که انجام می گیرد چه می کند، اینها را بشناسید، بیماری را بشناسید، حادثه را بشناسید، وضعیت را بشناسید، آن وقت بروید به سراغ علاج(زبان روز: یعنی مخاطب شناسی و نیازشناسی).

26/2/1386: روحانیت باید به سلاح روز مجهز شود، و الا شکست می خورد ... سلاح روز چیست؟ ذهن نباید فقط به سمت ماهواره و اینترنت برود، نه سلاح های نرم افزاری، بسیار مهمتر است از سلاح های سخت افزاری، مایه و محتوا مهم است، من اینرا عرض بکنم که ذهنیت امروز بشر در دنیا، ذهنیتِ عقل گراییِ تجربی است، اینرا باید بشکنید، این پایۀ معرفتی غرب را اگر خوب، سست کنید، و به جای آن، پایۀ معرفت شناسی اسلامی را به مخاطب جا بیندازید... .

27/10/1374 در دیدار جمعی از روحانیون در آستانه ماه مبارک رمضان(تفکیک مخاطب و مخاطب شناسی): اساس کار در بین علمای شیعه، عبارت از تبلیغ و رساندن حقایقِ دین است. البته این کار، سطوح مختلفی دارد: یک سطح، سطح عامّه مردم است. سطح دیگر مربوط به کسانی است که تا حدودی از معرفت و آگاهی برخوردارند. یک سطح هم مربوط به زبدگان جامعه است؛ افرادی که اگر چه در علمِ دین آگاهی و معرفتی ندارند؛ ولی در رشته‌های علوم دیگر یا فنون مختلف زندگی، اشخاص برجسته‌ای محسوب میشوند و داری ذهن وقّاد و هوش سرشار و تجربه و آگاهی و معرفتند. اینها هم جزو مخاطبینِ مبلّغینِ دین به شمار میآیند. اینها هم احتیاج دارند که برایشان دین بیان شود. پس در یک نگاه کلّی، مبلّغِ دین با قشرهای مختلفی مواجه است و فقط با طبقه عامی محض رو به رو نیست؛ بلکه با افرادی که تا حدود زیادی از معرفت و علم و دانش و تجربه برخوردار هستند نیز مواجه میشود. این مطلب قابل توجّهی است که اساس و ملاک تصمیم گیری میشود. <[*https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=2781*](https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=2781)>

2/2/1377 در دیدار جمعی از روحانیون: در تبلیغ، باید دو چیز را با حدّاکثر اهتمام، مورد توجّه قرار داد: یکی گزینش مخاطب و یکی گزینش محتواست. مخاطب، ممکن است قشرهای مختلفی از مردم باشند. وقتی که انسان در جمعی مشغول صحبت میشود، اگر بداند که مخاطب او کیست و مخاطب خود را انتخاب کند و آن مخاطب را مورد نظر قرار دهد، طبعاً محتوا را هم به تبع انتخابِ مخاطب، به تناسب نیاز او انتخاب خواهد کرد. پس این دو، مرتبط و متّصل به یکدیگر است. در مورد انتخاب مخاطب، من میخواهم عرض کنم شاید لازم است که امروز، اکثریّت نزدیک به همه مخاطبان منبرهای تبلیغی ما، جوانان باشند - نسل جوان - به چند دلیل: اوّلاً چون امروز جوانان در کشور ما اکثریّتند. جوانان در بعضی از کشورها اقلیّتند، ولی در کشور ما، به دلایل مشخّصی که هست، امروز جوانان اکثریّتند؛ یعنی بیش از دو سوم مردم ما جوانانند. خود شما هم جوانید؛ اکثر جزو همین نسل هستید. پس بیشتر از همه آنها را باید مخاطب قرار داد. این یک. دوم این‌که دشمنان این کشور، دشمنان این انقلاب و دشمنان دین، با توجّه به همین حقیقت، مدّتهاست که برای مخاطبین جوان برنامه‌ریزی میکنند. ممکن است ما غفلت کرده باشیم؛ اما دشمن ما غفلت نکرده است! سعی دارند به وسیله رادیوها، جزوه‌ها، ابزارها و روشهایی که متناسب با طبیعت جوان و شهوات قشرهایی از جوانان هم هست، دلها و فکرهای آنها را متوجّه و تسخیر کنند و در آنها اعمال نفوذ نمایند. این هم دلیل دیگری است که باید توجّه بیشترِ شما به جوانان باشد. دلیل سوم این است که جوان، آسان‌پذیر و زودپذیر است؛ چون دل او نورانی است. هنوز آلودگی در دلهای جوانان به قدر افرادی از قبیل بنده که سنّی از آنها گذشته است، نیست و سخت‌پذیر نشده‌اند. نورانی هستند؛ میتوانند به راحتی حقیقت را درک کنند و بیایند و آن را بشنوند و بپذیرند. این هم دلیل دیگری برای گزینش این قشر است. پس، از اوّل که شما به فکر تبلیغ هستید و میخواهید مطالبی را برای بیان دین و اخلاق و هر آنچه باید گفته شود، انتخاب کنید، هدف را مخاطبه با جوانان قرار دهید. این، نوع محتوا را تحت تأثیر قرار خواهد داد. <[*https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=2883*](https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=2883)>

2/12/1379 در مورد منبر هنری که آیت الله فلسفی یک الگو و نمونه است در این زمینه.

5/12/1370: در مورد جمع محتوای عالی با ابزارهای مناسب.

5/12/1370: تبیین منبر هنری از منبر غیر هنری.

28/10/1381: منبر هنری و منبر غیر هنری.

برنامه عملیاتی مقام معظم رهبری راجع به فعالیت های تبلیغی و ترویجی:

7/11/1388: اینها علومی است که ما برای تبلیغ دین به این چیزها نیاز داریم: فقه لازم است، اصول تا حدودی لازم است، کلام خیلی لازم است، تفسیر لازم است، حدیث لازم است، فلسفه لازم است، در مواردی شاید عرفان نظری لازم است و کاربرد دارد، تاریخ لازم است، اینها چیزهایی است که لازم است، اینها علوم اسلامی است، ما برای تبلیغ دین به این چیزها نیاز داریم، یعنی یک مبلغ دین، اگر تاریخ نداند اگر کلام نداند، حدیث نداند، تفسیر نداند، این ناقص است، فقه هم همینجور، فلسفه و علوم عقلی هم همینجور... .

استاد بغدادی: هر مقدار از رشد حوزوی و علمی، به همان مقدار طلبه را قادر می سازد تا در عرصه اقامۀ دین و تبلیغ، به همان مقدار، موثر باشد، لذا سفیران هدایت که یک نمونۀ ناقص است، به همان مقدار موثر بوده است.

4/8/1389: یک نکته هم راجع به سفیران هدایت، اصلِ این قضیه، اصلِ درستی است، اینکه ما بیاییم چهار ـ پنج سال، یک نفر را برای تبلیغ آماده کنیم، که این کار، گسترش تبلیغ را در نقاط محروم زیاد می کند. این فی نفسه، چیز خوبی است، ولی خطری که دارد، این است که وقتی عمامه بر سرش گذاشت و رفت تبلیغ دین و احیانا روی منبر نشست و موفق شد، دیگر به این آسانی ها، دست بردار نیست، ما بعد از چند سال ناگهان مواجه می شویم با ده ها هزار آخوندِ چهار سال ـ پنج سال درس خواندۀ مدعی، بعد ول کنِ معامله هم نیستند.

تکمله: ضعف و نقص و خطرِ طرح سفیران هدایت، این است که این طلبه ها باید بر اساس اقتضایِ جنبۀ علمی خودشان، میبایست در مناطقی که مقتضای علمشان هست، تبلیغ کنند، یعنی در همان مناطق محروم که آقا فرمودند، در حالیکه برخی از افراد سفیران هدایت، با اینکه عمق علمی اندکی دارند، به دلایل مختلف، وارد عرصه هایی می شوند که اقتضای علمشان نیست، مثلا وارد دانشگاه می شوند یا...، و این، خیلی خطرناک است!!

16/9/1374 در دیدار جمعی از روحانیون: امروز دنیا و جوانان مسلمان به شما نیازمندند و دنیای سرخورده از مادّیت، چشم انتظار شماست. من یک بار در صحبتی این را گفتم که یکی از فضلای برجسته زمان ما که به‌طور کامل با فرهنگ جدید آشنا بود و چند زبان میدانست و سالها در دانشگاههای مختلف دنیا تدریس کرده یا تعلیم گرفته بود، پس از سفری که برای یک فرصت مطالعاتی به اروپا رفته و بازگشته بود، نوشته یا گفته بود که امروز ذهنیّت دنیای غرب، دیگر دنبال این زرق و برقها نیست؛ بلکه به دنبال «شیخ انصاری»ها و «آخوند ملّاصدرا»هاست! ... خوب! این انگیزه، ابدی نمیشود مگر این‌که یک مبلّغ خوب، با یک فکر و منطق حسابی به آن‌جا برود و آن را ماندگار کند. عزیزان من! این کارها را چه کسی خواهد کرد؟ امروز دنیا تشنه شماست. شهرها، روستاها، دانشگاهها و ملت ما نیز همین طور است. تنها چیزی که میتواند پاسخگوی این نیاز باشد، کسب علم، تحقیق علمی و تفکّر است. <[*https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=2776*](https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=2776)>

15/4/1383 در دیدار جمعی از روحانیون استان همدان: عزیزان من! درس را هم خوب و عمیق بخوانید؛ این را من به جوانها عرض میکنم. همه‌ی آنچه برای یک روحانی از شؤون مختلف لازم است، متوقف است بر این مایه‌ی علمی. در دوران مبارزات در مشهد بنده درس میگفتم - سطوح درس میدادم؛ مکاسب و کفایه میگفتم - در کارهای مبارزه هم بودم. طلبه‌هایی که با بنده معاشر بودند، خیلی از آنها داخل مسائل مبارزه بودند. حضور در میدانهای سیاسی و اجتماعی، بعضی از آنها را دچار تردید کرده بود که خواندن این درسها و دقت در متون درسی چه فایده‌یی دارد؛ برویم مشغول کار سیاسی شویم. آنها در همان میدان سیاسی هم با بنده مرتبط بودند و از بنده چیزهایی میآموختند. وقتی متوجه این تردید شدم، به آنها گفتم هر کاری بخواهید بکنید، بیمایه فطیر است؛ باید مایه داشته باشید تا بتوانید منشأ اثر باشید. و به شما عرض میکنم: برادران عزیز! مایه‌ی علمی را مستحکم کنید. <[*https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3240*](https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3240)>

تفاوت تبلیغ در عصر حضور(قدرت شیعه: انقلاب اسلامی) با عصر زوال(قبل از انقلاب اسلامی):

21/6/1372 در درس خارج: آیا در این حوزه‌ی با عظمت و به این اهمیت نباید کسانی بنشیند و فکر کنند که زمانه تغییر کرده و توقّعات طور دیگر است؟ این توقّعات، هم کیفاً فرق می‌کند، هم کمّاً بسیار تفاوت می‌کند. جوانان توقّع دارند؛ دانشگاهها توقّع دارند؛ قشرهای گوناگون مردم توقّع دارند؛ در اقصی نقاط کشور روستاها و شهرها توقّع دارند؛ کارگران در کارخانه‌ها توقّع دارند؛ کارمندان در ادارات توقّع دارند. همه، برای این‌که خوب کار کنند، احتیاج به هدایت معنوی دارند؛ احتیاج به نیروی فکری دارند؛ احتیاج به نصیحت‌گر دارند. هر کدامِ اینها، روحانیون مناسب این کار را می‌طلبد. علاوه‌ی بر اینها، در سطح جهان، دانشمندانِ دنیا استفسار می‌کنند؛ سیاسیّون دنیا، سؤال می‌کنند؛ جوانان دنیا، با احساسات گوناگون مسلمانشان یک طور، غیرمسلمانشان یک طور سؤال می‌کنند. بعضی سؤالها امتحانی است، بعضی سؤالها استرشادی است، بعضی سؤالها برای تفاهم است، بعضی حیله است. هر کدام، یک جواب لازم دارد. هر کدام، مردی لازم دارد؛ مردانی لازم دارد. اینها را چه کسی باید تربیت کند؟ چه کسی باید خلق کند؟ چگونه اینها را درست کنیم. اینها تغییراتی است که اگر کسانی بخواهند فکر کنند، باید درباره‌ی اینها فکر کنند. پس، حوزه‌ی دوران حضور، اقتضائاتی دارد که لزوماً و صددرصد با اقتضائات حوزه‌ی دوران انزوا منطبق نیست. این اقتضائات را چه کسی باید درک کند و چه کسی باید پاسخ دهد؟ این چیزی است که فضلا، متفکّرین، بزرگان، طلّاب جوان، فضلای جوان با احساسات پرشور و حکما و عقلای قوم، هر کدام به نحوی باید سهم خودشان را در ارتباط با آن پیدا کنند و به آن پاسخ دهند. <[*https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=4106*](https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=4106)>

13/2/1376: تبلیغ در دورانی که حاکمیّت اسلام نیست، یک تفاوت اساسی با تبلیغ در دوران حاکمیت اسلام دارد. در دوران حاکمیت اسلام، تبلیغ هر بخشی از دین، میتواند درست در جای خود واقع شود؛ یعنی بیان یک بخش از مجموعه‌ای که برای اداره زندگی مردم لازم است. در حالی که وقتی حاکمیت اسلام وجود ندارد، این طور نیست؛ بخشها از هم جداست، به هم بی‌ارتباط است و همه مجموعه، کامل نیست. فرضاً اگر کسی درباره احکام فقهی در دوره حاکمیت اسلام کار میکند، آن احکام را دوگونه میتواند مورد مطالعه و ملاحظه قرار دهد: یک طور احکام فقهی مربوط به اداره یک فرد، منهای این که این فرد در کجای عالم زندگی میکند. یک وقت هم انسان همین حکم فقهی را به عنوان بخشی کوچک یا بزرگ از چگونگی اداره یک جامعه بررسی میکند. اینها با هم متفاوت است. حتی در استنباط حکم فقهی هم تفاوتهایی به وجود می‌آید؛ حتّی در مسأله طهارت و نجاست؛ حتّی در مسائل شخصی. یک وقت به عنوان جزئی از مجموعه اداره کننده فرد و جامعه در حاکمیت اسلام مطرح میشود؛ یک وقت هم نه، مجرّد از مجموعه اسلام و فقط به عنوان یک حکم که برای یک فرد مطرح است، میباشد. ای کاش فضلای روشن‌بین بنشینند، تفاصیل این تفاوتها را برای پژوهشگران خودِ حوزه‌های علمیه تشریح کنند. مسأله اخلاق نیز همین طور است. اساس فرق بین دوگونه تبلیغ که عرض کردیم، این است که در دوران حاکمیت اسلام، دین عبارت از مجموعه مسائل زندگی است که سیاست هم جزو آن است، اداره حکومت هم جزو آن است، مسائل ارتباطات خارجی و موضعگیریهای مسلمانان در مقابل جناحهای مختلف دنیا هم جزو آن است، مسائل اقتصادی هم جزو همین مجموعه است، ارتباط اشخاص با یکدیگر و رعایت اخلاق در امور مختلف زندگی هم جزو آن است. دین، یک مجموعه است که شامل مسائل شخصی و فردی، مسائل اجتماعی، مسائلی که دست‌جمعی باید انجام گیرد، مسائلی که ولو اجتماعی است، ولی یک یک افراد میتوانند آن را انجام دهند و مسائلی که مربوط به سرنوشت دنیا یا سرنوشت آن کشور است، میشود. وقتی که میخواهیم تبلیغ کنیم، یعنی تبلیغِ همه اینها. ببینید این تبلیغ، با نوع تبلیغی که ما در گذشته قبل از اقامه حکومت حق و حکومت الهی میکردیم، چقدر متفاوت است. آن روز کافی بود ما همین موضوعی را که میخواهیم تبلیغ کنیم، درست بلد باشیم؛ آن گاه یک مبلّغ خوب میشدیم. امروز اگر جهان، یا لااقل جامعه خود را درست نشناسیم، هر چه هم که آن موضوع را خوب بلد باشیم، نمیتوانیم یک مبلّغ خوب باشیم. باید بفهمیم این حرفی که ما میزنیم، به کجا ارتباط پیدا میکند؛ چه جناحی را در سطح جهان - نه در سطح کشور - تقویت میکند، چه جناحی را تضعیف میکند. مثل یک جبهه نبرد. یک وقت یک نفر انسان، با دشمنی مواجه میشود و میخواهد از خودش دفاع کند. این، یک طور دفاع است. یک وقت هم انسان در مجموع یک جبهه چند کیلومتری در سنگری قرار گرفته است و میخواهد دفاع کند. این دفاع، طور دیگر است. یک وقت باید به مصلحت جلو رفت، یک وقت هم باید به مصلحت عقب آمد. یک وقت انسان خیال میکند که در حال حمله به دشمن است؛ اما ناگهان میبیند که به خودی تیراندازی میکند! از اوّل تشکیل این نظام تا امروز، بعضی از افراد بودند و هستند که در گوشه و کنار مینشینند و زبان انتقادشان مرتّب روی این نظام و حقایق آن باز است. اشتباه اساسی آنها این است که مثل کسانی هستند که در سنگرهای خود، خوابشان برده است؛ بعد که از اطراف جبهه پیشرفتهایی صورت گرفته است و عدّه‌ای رفته‌اند مواضع دشمن را آن جلو جلوها گرفته‌اند، این آقا حالا از خواب پا شده است و آن جایی را که خودیها گرفته‌اند، زیر رگبار میگیرد؛ به خیال آن که دشمن آن جاست! آن جا، خودی هایند؛ اما این آقا خواب بوده و خبر ندارد! خواب ماندن در مسائل سیاسی، گاهی این طور نتایجی میدهد. تبلیغ، این قدر اهمیّت پیدا میکند ... وقتی که دولت و نظام اجتماعی بر اساس دین است، مسؤولیت مبلّغان دین مضاعف میشود. اساس همه اینها هم - همان طور که عرض کردیم - این است که دین و سیاست از هم منفک نیستند. به اعتقاد من، این بزرگترین فصلِ مربوط به نظام سیاسی اسلام است که امام بزرگوار و عظیم الشّأن ما ابداع کرد. <[*https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=2836*](https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=2836)>

22/6/1372 در روز اول شروع درس خارج فقه: پس، در طول این قرنهای متمادی، دوران انزوای حوزه بوده است. البته علما در دورانی در کارهای سیاسی دخالت می‌کردند؛ در حکومتها، با حکومتها می‌جنگیدند. انواع و اقسام این‌طور فعّالیتها از علما دیده شده است؛ امّا نه همیشه که بعضی از اوقات. فرض بفرمایید یکی از علما، حد جاری می‌کرد. یکی از علما بر سر فلان حاکم، آدم می‌فرستاد. یکی از علما، عدّه‌ای را از شهر بیرون می‌کرد. حاکمی را می‌آوردند، حاکمی را می‌بردند. از این کارها می‌کردند؛ اما اینها مسائل شخصی بود. یک آقا نجفی اصفهانی‌ای مثلاً، یک حجةالاسلام شفتی‌ای مثلاً، در اصفهان؛ یک مرحوم میرزا مهدی شهیدی در مشهد یا بزرگانی در جاهای دیگر بودند و کارهایی انجام می‌دادند. امّا حوزه‌ها، هیچ‌گونه دخالتی در امور جاری کشور و در امور زندگی مردم نداشتند. این را «دوران انزوا» می‌گوییم. یک دوران هم «دوران حضور» است که دوران ماست. همین چند سالِ بعد از انقلاب. دوران حضور یعنی چه؟ آیا به این معنی است که الان حوزه‌ها در همه‌ی امور کشور حضور دارند؟ نه؛ متأسفانه چنین چیزی نیست. دوران، دورانِ حضور است؛ اما آیا حضور هست، یا نیست؟ این به عهده‌ی حوزه‌هاست که به خود برگردند و فکر کنند ببینند هست یا نیست؟ اما دوران، دورانِ حضور است. یعنی چه؟ کشور جمهوری اسلامی، کشوری است پهناور و بزرگ، با جمعیت زیاد و با ثروت بسیار. ما یک کشور افریقاییِ دورافتاده‌ی فراموش شده نیستیم. ما کشوری بزرگ هستیم. همین امروز هم، با این‌که همه‌ی گردن‌کلفتها و سرِگردنه‌بگیرهای دنیا با ما بدند و علیه ما حرف می‌زنند و از ما ناراحتند، به کوری چشم آنها، در دنیا جایگاهی داریم، عنوانی داریم، تأثیری داریم، نفوذی داریم و جمهوری اسلامی، در سطح جهان صدها کار انجام می‌دهد. کشوری با این عظمت و با این قدرت، الان این‌گونه است که اگر مسأله‌ی جدیدی و معضله‌ای در آن به وجود بیاید، یا یک سؤال قانونی پیدا شود فرض بفرمایید در مسائل مربوط به قضاوت؛ در مسائل مربوط به تحصیل علم؛ در مسائل مربوط به جهاد و جنگ و صلح؛ در مسائل مربوط به سیاست خارجی اولین پرسشی که در ذهن مسؤولین مطرح می‌شود این است که «حکم خدا در این باره چیست؟ حکم اسلام در این باره چیست؟» حکم اسلام را چه کسی باید بیان کند؟ هرکس آمد گفت «من اسلام‌شناسم» و چهار تا لفّاظی هم کرد، این حکم اسلام را می‌تواند بیان کند؟ نه. پیداست که حکم اسلام، مرکزش حوزه‌های علمیه است؛ علمای دینند؛ فقهای عظامند. پس، حوزه در معرض حضور است. یعنی دورانِ حضورِ حوزه است؛ دوران استفسار از حوزه است؛ دوران استفهام از حوزه است؛ دوران استعلام از حوزه است. حالا آیا حوزه حضور دارد یا نه؟ این موضوع بحث دیگری است که اتّفاقاً مورد نظر من هم تا حدودی هست و عرض خواهم کرد. پس، این دو دوران از همدیگر متمایز است. این دو دوران را با هم نباید اشتباه کرد... <[*https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=4106*](https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=4106)>

استاد بغدادی: آقا از این سخنرانی ای که کرده اند، اسلام را به دو عصرِ «عصر انزوا» و «عصر حضور» تقسیم کرده اند و از این تقسیم بندی، نتیجۀ مهمی می گیرند که؛ پس کار علمی و تبلیغ در عصرِ حضور و با کار علمی و تبلیغِ در عصر انزوا، تفاوت دارد.

23/2/1388 در دیدار روحانیون و طلاب تشیع و تسنن کردستان(اصل حکومت اسلامی، بزرگترین تبلیغ است؛ یعنی تربیت و تبلیغ حکومتی): مرحوم سید قطب در یکی از نوشته‌هایش حرفی دارد که من از چهل سال قبل یا شاید بیشتر که این حرف را دیدم، دائماً در ذهن من هست. او میگوید اگر طرفداران و داعیان اسلام - مضمون حرف این است. حالا جزئیات حرف چون خیلی قدیم دیدم، یادم نیست - به جای نوشتن این همه کتاب، به جای این همه تبلیغات، به جای این همه سخنرانی، اداره‌ی این همه مسجد، یک کار برای ترویج اسلام بکنند، آن کار از همه‌ی این کارها تأثیرش بیشتر است. و آن اینکه در گوشه‌ای از دنیا - به ذهنم است میگوید در یک جزیره‌ای دور افتاده‌ای - یک حکومت اسلامی تشکیل بدهند؛ نفس تشکیل یک حکومت اسلامی در گوشه‌ای از این دنیای بزرگ اثرش از هزاران کتاب، هزاران سخنرانی، هزاران مطلب نکته‌دار در ترویج دین، بیشتر است. ما این را امتحان کردیم. نظام اسلامی وقتی تشکیل شد، فریاد اسلام وقتی از حلقوم آن مرد بزرگ و شجاع و بی‌نظیر خارج شد؛ امام بزرگوار ما - که هیچ شخصیتی از این شخصیتهای مصلح اسلامی تاریخمان را با او نمیتوانیم قیاس کنیم. من با شرح حال بزرگانی از مصلحان از قبیل سید جمال‌ها و دیگرانی که بودند، آشنا هستم. هیچ کدام با این مرد بزرگ، این امام عزیزی که خداوند توفیق داد ما زمان او را درک کردیم، قابل مقایسه نیستند. با آن شجاعت، با آن صراحت، با آن احساس عزت، از اسلام حرف زد - ناگهان همه‌ی دنیای اسلام قلوبشان متوجه به اسلام شد. امروز شما در هر کدام از دانشگاه‌های کشورهای اسلامی بروید، بین دانشجویان و طبقه‌ی تحصیلکرده‌ی جوان، گرایش و عشق به اسلام را میبینید. اینها همانهائی بودند که کمونیستها آنها را براحتی جذب میکردند؛ جریانهای گوناگون ملحد براحتی آنها را به خودشان متمایل میکردند. امروز این گرایشها به حداقل رسیده. نگاه، نگاه به اسلام است. <[*https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=6772*](https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=6772)>

16/1/1379: بزرگترین منکر در جامعه ما، وجودِ رژیم شاهنشاهی بود و بزرگترین معروف هم، تأسیس حکومت اسلامی است.

16/3/1380: امروز هیچ کار فرهنگی ای را، واجب تر و ضروری تر و فوری تر از کار حوزه نمی دانم.

7/3/1369 در دیدار با ائمۀ جمعه سراسر کشور: جمهوری اسلامی، عمل و تحقق خارجی است، تأثیرش قابل مقایسه با گفتن نیست.<[*https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=2315*](https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=2315)>

23/5/1381: تبلیغ اسلام در این عصر، بالاترین تبلیغ اسلام، تبلیغ مکتب امام است ... برای ترویج تشیع، هیچ عاملی، بالاتر از این نیست که شما نشان دهید تشیع پرچم عدل اسلامی و آزادی از قدرت های استکباری را در دنیا بر افراشته و حرف نویی برای ملت ها آورده است.

شیوه ها و روش ها و نکات تبلیغی بنابر نظر مقام معظم رهبری:

22/9/1388 در دیدار جمعی از طلاب و روحانیون: تبلیغ دو شرط دارد: از خدا بترسی و از غیر خدا نترسی...

2/2/1377 در دیدار جمعی از روحانیون: اساس کار تبلیغ، فهم سئوال و نیاز جوان است. <[*https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=2883*](https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=2883)>

6/2/1372 در دیدار مسئولان سازمان تبلیغات اسلامی سراسر کشور: تا زمان ظهور امام زمان هر چقدر که طول بکشد، اگر هزاران متفکر هم بیایند، از همین منابع فعلی ما هزاران حرف نو و جدید می توانند گیر بیاورند.<[*https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=7586*](https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=7586)>

4/1/1369(تقسیم بندی سخن): در منبر افراط و تفریط نکنید، مردم، هم به اخلاق نیاز دارند هم به بحث های روز و بصیرتی و سیاسی، تقطیع کنید بین این دو تا.

2/2/1377 در دیدار جمعی از روحانیون: امروز کدام محتوا مهمّ است؟ ما باید چه چیزی را در منبرِ تبلیغ، برای مردم بیان کنیم؟ میتوان در یک کلمه گفت: مباحثی که عقاید دینی آنها را مستحکم و راسخ کند. <[*https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=2883*](https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=2883)>

14/11/1376: من که می گویم در اعتقاد مردم کار کنید، فقط منظورم، معرفت استدلالی نیست، معرفت ایمانی، اصل و مهم است. اهداف اساسیِ تبلیغ، این است که ایمان مردم را گسترش بدهد.

20/7/1390: ابتدا باید خودتان را تزکیه کنید، اگر چه این کار سخت است، ولی باید این کار را انجام دهید.

17/11/1372 در دیدار جمعی از روحانیون: باید عمده تبلیغ در جهت خاضع کردن دلها در مقابل اراده الهی و تسلیم در مقابل خدای متعال باشد. این، مهمترین کار است. تسلیم در مقابل خدای متعال، مقدّمه همه خیرات و برکات است. این‌که باشد، آن وقت دلی که آگاه از حوادث جاری دنیاست، تکلیف را برای صاحب خود معیّن میکند. <[*https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=2702*](https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=2702)>

22/9/1388 در دیدار جمعی از طلاب و روحانیون: مهمترین زمانی که تبلیغ نیاز است، زمانی است که فتنه وجود دارد.

3/10/1376 در دیدار جمعی از روحانیون: یکی از خدمت های دشمن به ما، این است که نشان می دهد تو تبلیغ در چه نقاطی متمرکز شویم، یعنی در جاهایی که دشمن سرمایه گذاری میکند، همان جاهایی است که دارد فتنه ای بر پا می کند. <[*https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=2867*](https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=2867)>

26/2/1386: باید عرصۀ حضور خودمان را توسعه بدهیم و فقط به منبر اکتفا نکنیم.

باید های مبلّغ:

20/4/1370: باید های مبلغ؛ آگاهیِ دینیِ وسیع و متنوع داشته باشد، با قرآن مأنوس باشد، در احادیث غور بکند و کرده باشد، افکار نوی مذهب و دین، آشنا باشد، اهل تحقیق دربارۀ مسائل دینی و افکار دینی باشد، نه فقط آشنایی با دین به تنهایی، بلکه در کنار مسائل دینی، پاره ای افکار فلسفی و بینش های اجتماعی، آگاهی داشته باشد، و چون بنا دارد اسوۀ جهاد و مبارزه را به مردم معرفی کند، در این کار باید دقت نظر و وسواس داشته باشد. <[*https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=2472*](https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=2472)>

13/2/1376 در دیدار جمعی از روحانیون: امروز اگر جهان، یا لااقل جامعه خود را درست نشناسیم، هر چه هم که آن موضوع را خوب بلد باشیم، نمیتوانیم یک مبلّغ خوب باشیم. باید بفهمیم این حرفی که ما میزنیم، به کجا ارتباط پیدا میکند؛ چه جناحی را در سطح جهان - نه در سطح کشور - تقویت میکند، چه جناحی را تضعیف میکند. مثل یک جبهه نبرد. <[*https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=2836*](https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=2836)>

19/7/1391 در دیدار علما و روحانیون خراسان شمالی: باید درس بخوانید، خوب درس بخوانید، عالم شوید، ملا شوید، قوی شوید، قدرت تجزیه و تحلیل افکار نو را پیدا کنید. مطالعات جنبی هم داشته باشید. بعضی از این درسهائی که در حوزه‌ها معمول شده، در قم یا تهران، میتواند به صورت مطالعات جنبی استفاده شود؛ مثل ادبیات فارسی، اخلاق و بعضی درسهای دیگر - البته ادبیات عرب لازم است؛ آن جزو ابزار کار ماست- لزومی ندارد اینها حتماً در برنامه‌های درسی وارد شود. البته من دخالت نمیکنم، سلیقه‌ام را عرض میکنم؛ برنامه‌ریزان بنشینند رویش فکر کنند. طلبه باید دستش از کتاب رها نشود؛ کتاب بخواند، همه جورش را بخواند، در دوره‌ی جوانی بخواند. این ذخیره‌ی حافظه را که بی‌نهایت دارای ظرفیت است، هرچه میتوانید، در دوره‌ی جوانی پر کنید. ما هرچه در جوانی در حافظه انباشتیم، امروز موجود است؛ هرچه در دوران پیری - که بنده همین حالا هم با همه‌ی گرفتاری‌ها، بیش از جوانها مطالعه میکنم - به دست می‌آوریم، ماندگاری ندارد. الان شما جوانید. این منبع قیمتىِ ارزشمند را از اطلاعات ارزشمند، از آگاهی‌های مفید و لازم در زمینه‌های مختلفی که برای تبلیغ به آنها احتیاج دارید، هرچه میتوانید، انباشته کنید؛ از این استفاده خواهید کرد. <[*https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=21151*](https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=21151)>

26/2/1376: اگر پول ندارید، هنر ندارید، اخلاق که می توانید داشته باشید در تبلیغ!!

12/10/1386: باید حرف داشته باشیم در چنته برای قشر های مختلف برای سطوح مختلف فکری و اکتفا نکنیم به حرف های تکراری و اکتفا نکنیم به چیزهایی که فقط به ذهن خودمان رسیده، متفکرینی هستند، بزرگانی هستند، حالا در درجۀ اول شهید مطهری که خواندن و باز خواندن و فکر کردن روی آثار شهید مطهری برای مبلغین ما، یک امر واجبی است، لازم است سطحشان را بیاورند به این سطح.

15/4/1383 در دیدار علما و روحانیون استان همدان(شهید مطهری، مطلوب ترین الگوی تبلیغ): شهید مطهری به عرصۀ ذهنیت جامعه نگاه کرد و عمده ترین سئوالات ذهنیت جامعه جوانان و تحصیل کرده و روشن فکر کشور را بیدار بیرون کشید و آنها را با تفکر اسلامی و تفکر اسلامی و منطق قرآنی، منطبق کرد و پاسخ آنها را در سطوح مختلف در مقابل افراد گذاشت، از مسئلۀ عدل الهی و قضا و قدر الهی بگیرید که بیشتر مسائل ذهنی و عقلی است تا مسائل مربوط به زنان، تا مسائل مربوط به خدمات متقابل ایران و اسلام، که این هم، تلاشی بود برای روشن کردن ذهن ها ...امروز در قم، فضلای جوانی به این کارها مشغول هستند، من با یکی از آنها آشنام ... اما این(یعنی سبک و الگوی شهید مطهری) باید در حوزه های ما به صورت یک جریان اصیل در بیاید، همه خود را با این حرکت و با این جریان آشنا کنند، من لازم می دانم و بارها این نکته را گفته ام که همۀ طلاب و همۀ اهل منبر، یک دور آثار آقای مطهری را بخوانند.

25/9/1382: به عقیدۀ من، یکی از واجبات هر طلبه، این است که یک دور از اول تا آخر با دقت کتب شهید مطهری را بخواند و مباحثه کند، حتی اصول فلسفه که نوشته علامه طباطبایی است که شهید مطهری بر آن، حاشیه زده است و عدل الهی.

12/2/1377: حقیقتا امروز برای تبلیغ، یک دور آثار شهید مطهری به نظر من اگر کسی کار کند، به چیز دیگری احتیاج ندارد، از بس آثار ایشان متنوع و قوی است.

12/2/1373: کتب شهید مطهری، لازم است و یک ملاک است و اصلا برای کسی که می خواهد برود به دانشگاه، کافی است(یعنی اگر کسی آثار شهید مطهری را بخواند و بلد باشد، می تواند یک عنصرِ روحانی در دانشگاه ها باشد و کاملا صلاحیتش را پیدا می کند و می تواند رشد کند.)

دیگر بیانات مقام معظم رهبری پیرامون شهید مطهری: 5/12/1370 و 4/11/1372 و 12/2/1373 و 22/7/1374

آسیب ها و مشکلات تبلیغ در نگاه مقام معظم رهبری:

20/1/1375 در دیدار اعضای مرکز آموزش های تخصصی تبلیغ: اگر شما با قوت جوانی و شور و شینی که در طلاب و فضلای جوان وجود دارد، ولو آرام در طول بیست سال بتوانید دست و پای جهال را از عالم تبلیغ ما جمع کنید، بزرگترین خدمت را به عالَم اسلام کرده اید!!، واقعا شاید بتوان گفت از خدمتهای معدودی است که «لا یعاد له» هیچ حسنه ای، علت این است که ما آن مقداری که از مطرح نشدنِ حقایق به وسیلۀ عالِم ضربه خورده ایم، ده برابر آن از مطرح شدنِ اباطیلی به عنوان حقایق از زبان جهال ضربه خورده ایم جهالی که در مقام تبلیغ بر منبر ها و مسندهای تفسیر قرآن یا بیان حدیث نشسته اند و چیزهایی را به عنوان دین و از زبان دین گفتند که دین، خبری از آنها نداشت یا چیزهای ضعیفی را به عنوان مسلمات بیان کرده اند.

4/8/1389: یک نکته هم راجع به سفیران هدایت، اصلِ این قضیه، اصلِ درستی است، اینکه ما بیاییم چهار ـ پنج سال، یک نفر را برای تبلیغ آماده کنیم، که این کار، گسترش تبلیغ را در نقاط محروم زیاد می کند. این فی نفسه، چیز خوبی است، ولی خطری که دارد، این است که وقتی عمامه بر سرش گذاشت و رفت تبلیغ دین و احیانا روی منبر نشست و موفق شد، دیگر به این آسانی ها، دست بردار نیست، ما بعد از چند سال ناگهان مواجه می شویم با ده ها هزار آخوندِ چهار سال ـ پنج سال درس خواندۀ مدعی، بعد ول کنِ معامله هم نیستند.

تکمله: ضعف و نقص و خطرِ طرح سفیران هدایت، این است که این طلبه ها باید بر اساس اقتضایِ جنبۀ علمی خودشان، میبایست در مناطقی که مقتضای علمشان هست، تبلیغ کنند، یعنی در همان مناطق محروم که آقا فرمودند، در حالیکه برخی از افراد سفیران هدایت، با اینکه عمق علمی اندکی دارند، به دلایل مختلف، وارد عرصه هایی می شوند که اقتضای علمشان نیست، مثلا وارد دانشگاه می شوند یا...، و این، خیلی خطرناک است!!

بیانات مقام معظم رهبری پیرامون تبلیغ در خارج از کشور:

نکته1. بخش مهم و اعظمی از تبلیغ در خارج از کشور، بر عهدۀ خودِ طلاب خارجی است:

3/8/1389 در دیدار طلاب غیر ایرانی حوزۀ علمیه قم: به امید خدا در زمان لازم در میان ملت خودتان برگردید و با ابزار علم، با سلاح حلم و اخلاق و تواضع و مهر و محبت به مردم، این حقایق را منتقل کنید. <[*https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=10432*](https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=10432)>

8/3/1374: علیپور جای کوچکی است نزدیک بنگلر که در جنوب هند است که مردم، مسلمان و شیعه و هم علاقه مندِ به امام و واقعا مخلص هستند، اوایل جنگ به آنجا رفتیم، دیدیم اینها، اینقدر عکس صدام درست کرده اند و آتش می زنند که ما تعجب کردیم اینها با صدام چه سابقه ای داشته اند، جز اینکه می دانستند که او به مرکز عالم اسلام، حمله کرده، حقا و انصافا مردمِ با اخلاص و مومنی هستند، الان هم از میان این جوان های مومن و صالح، چند نفرشان، طلبه هستند، هر کدام از شما جوان ها که الان طلبه و معمم هستید، می توانید یک هندی را، نجات دهید، سید دلدار علی هندی به نجف رفت و ملا و مجتهد شد، به هند برگشت و آنجا را سیراب کرد که یکی از برکات او، سید حامد حسین(صاحب کتاب عبقات الأنوار) و پدر سید حامد حسین است، الان نغوی های هند از فامیل ها و اولاد او هستند ... هر کدام از شما می توانید یک سید دلدار علی باشید و دنیایی را نجات دهید، به شرط اینکه ان شاء الله راه علم و تقوا و تهذیب نفس و مجاهدت فی سبیل الله را فراموش نکنید.

9/7/1386 در دیدار اساتید و روسای دانشگاه ها: امروز حقاً و انصافاً در دنیای فکر و اندیشه - حالا آنهائی که با فکر و اندیشه سر و کار ندارند، با آنها کاری نداریم - یک خلأ و سؤال در دنیای غرب وجود دارد؛ این خلأ را دیگر پاسخهای لیبرال دموکراسی نمیتواند پر کند، کما اینکه سوسیالیزم نتوانست پر کند. این خلأ را یک منطق انسانی و معنوی میتواند پر کند، که این در اختیار اسلام است. از مرحوم دکتر زریاب که هم دانشگاهی مسلطِ خوبی بود، هم طلبه‌ی خوبی بود - ایشان دوره‌ی طلبگی خوبی را گذرانده بود و با علوم اسلامی آشنا بود و شاگرد امام بود - یکی از دوستانمان نقل میکرد - من خودم از ایشان نشنیدم - که یک فرصت مطالعاتی در اواخر عمرش گرفته بود و رفته بود اروپا، بعد که برگشته بود، گفته بود امروز آن چیزی که من در محیطهای علمیِ دانشگاههای اروپا مشاهده کردم، نیاز به ملاصدرا و شیخ انصاری است. شیخ انصاری کارش در حقوق است، فقه است؛ ملاصدرا حکمت الهی است. میگوید من میبینم امروز اینها تشنه‌ی ملاصدرا و شیخ انصاریاند. این برداشتِ یک استاد غرب شناسِ زبان‌دانِ مسلط به چند زبان اروپائی است که سالها هم در آنجاها زندگی کرده و درس خوانده بود و با علوم اسلامی هم آشنا بود. این، برداشت اوست، که برداشت درستی است. <[*https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3403*](https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3403)>

16/9/1374 در دیدار جمعی از روحانیون: امروز دنیا و جوانان مسلمان به شما نیازمندند و دنیای سرخورده از مادّیت، چشم انتظار شماست. من یک بار در صحبتی این را گفتم که یکی از فضلای برجسته زمان ما که به‌طور کامل با فرهنگ جدید آشنا بود و چند زبان میدانست و سالها در دانشگاههای مختلف دنیا تدریس کرده یا تعلیم گرفته بود، پس از سفری که برای یک فرصت مطالعاتی به اروپا رفته و بازگشته بود، نوشته یا گفته بود که امروز ذهنیّت دنیای غرب، دیگر دنبال این زرق و برقها نیست؛ بلکه به دنبال «شیخ انصاری»ها و «آخوند ملّاصدرا»هاست! و این دیگر حرف منِ طلبه نیست. امروز این انسانهای معنوی هستند که از زیر انبار تهمتها میدرخشند و مردمی را که در تاریکی مادیّت دست و پا میزنند، به خود جذب میکنند. شیخ انصاری و آخوند ملّاصدرا - یکی فقیه و دیگری حکیمِ عارف - هر دو در دنیای غرب، با خصوصیّت زهد و عبادت فراوان، به یاد ماندنی و تاریخی هستند ... امروز دنیا تشنه شماست. شهرها، روستاها، دانشگاهها و ملت ما نیز همین طور است. تنها چیزی که میتواند پاسخگوی این نیاز باشد، کسب علم، تحقیق علمی و تفکّر است. <[*https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=2776*](https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=2776)>

مسير سوم) (استاد بغدادی:) یک مسیر هم، مسیری باشد برای کسانی که به جامعیت در عرصه تحقیق و بروز رسیده اند، یعنی نخبه هایی که در مسیرِ فقط اجتهادی و علمی یا مسیر تبلیغی فقط، وارد نمی شوند، بلکه در هر دو مسیر یا مسیرهای دیگر هم، به صورت جدی ورود پیدا می کنند و موفق هستند.

الگوهای موفق در این مسیر: امام خمینی، علامه طباطبایی، شهید مطهری، آیت الله جوادی آملی، علامه حسن زاده آملی، آیت الله بهجت و...

15/9/1374در دیدار آیت الله جوادی آملی: واقعا بنده معتقدم یکی از دو سه علاجِ قطعیِ همۀ مشکلات حوزه و دنیای اسلام و ذهنیت جامعۀ خودمان، این است که علمِ کلام هم، در حوزه، مثلِ علم فقه، یکی از دو علم بشود، یک عده فقیه بشوند و یک عده متکلم، اما الان کسی را نداریم. ... و می گویند فلان مسئله را حل کنید، این که نمی شود.

ب) دسته بندی طلاب با نگاه کیفی:

21/6/1372 در درس خارج: به نظر ما، کسانی که فرآورده های حوزه اند؛

دستۀ اول) در درجۀ اول، فقهای بزرگ اند، حوزه باید خیز بردارد برای به وجود آوردنِ فقهای بزرگ که در بین اینها؛

1ـ در بین اینها، مراجع تقلید به وجود آید.

2ـ در بین اینها، علمای بزرگ شهرستان ها و تهران به وجود آید، شخصیت هایی به وجود آید که در هر شهری که می نشینند از علم و معرفت آنها، خَلقی بتواند استفاده کند. اول باید دامنِ همت به کمر بندند برای خلق و ساخت اینگونه افراد.(یعنی تربیت فقها، اولویت اصلیِ حوزه است).

مثال برای علمای بزرگ در شهرستان ها که فقیه هم بوده اند: آیت الله مدنی(شهید مدنی)

تذکر: باید توجه داشت که علمای بزرگ شهرستان ها با عالمِ متوسطِ شهری که در دستۀ بندیِ قبلی بیان شد، تفاوت دارد(!!)

دستۀ دوم) در درجۀ دوم(که آن هم از نظر اهمیت، کمتر از درجۀ اول نیست)، محققین و اساتید پیشبرندۀ علم اند که در داخلِ حوزه ها می مانند برای اینکه علم را پیش ببرند و تحقیقات جدید بکنند. (فرق دستۀ دوم با دستۀ اول:) ای بسا کسی که مرجع تقلید یا عالمِ بزرگ یک شهر است(یعنی جزءِ دستۀ اول است)، ولی کارهای جنبی و مردمی دارد، کارهای سیاسی دارد، اما لزوما همۀ آنچه که او در ذهن و عمل دارد، برابر نیست با آن محققی(دستۀ دوم) که فقط برای پیش برد علم در حوزه نشسته، تا اگر ما، یک مشکل علمی پیدا کنیم، بدهیم به او تا تحقیق کند و فرآوردۀ خودش را در اختیار حوزۀ علمیه بگذارد.

کار ویژه و عملیاتی دستۀ اول و دستۀ دوم:

4/4/1379 در دیدار آیت الله امینی و چند تن از محققین مجلس خبرگان: از جمله مسائل مهم، یکی این است که باید تحقیقاتمان، کاربردی باشد، یعنی تحقیقِ خشکِ خارج از زمینۀ عمل، راه دور و دراز پیمودنِ در زمان و فرصت کم است، باید شما ببینید که نظام اسلامی که یک آرزوی همۀ موحدین و مصلحین و مومنین بالله و به اسلام بوده و تحقق پیدا کرده است، امروز به چه چیزهایی احتیاج دارد، باید دنبال این بگردید، انصافا ما دیر به این مسائل پرداختیم، ای کاش از اول انقلاب، صد نفر از قبیل شما پیدا می شدند که نه به جنگ کار داشتند و نه به دولت، می رفتند و می نشستند و این مسائل را برای نظام اسلامی، تحقیق می کردند، ما در این زمینه ها یک خرده عقب هستیم ... .

29/8/1379 در دیدار طلاب و فضلا و اساتید حوزه قم: در زمینه های گوناگون امروز نیاز وجود دارد، هم برای نظام اسلامی، هم در سطح کشور و هم در سطح جهان. تبیین معرفت شناسی اسلام، تفکر اقتصادی و سیاسی اسلام، مفاهیم فقهی و حقوقی ای که پایه های آن، تفکر اقتصادی و سیاسی را تشکیل میدهد، نظام تعلیم و تربیت، مفاهیم اخلاقی و معنوی و غیره و غیره، همۀ اینها باید دقیق، علمی، قانع کننده و ناظر به اندیشه های رایج جهان، آماده و فراهم شود. این، کار حوزه هاست، با اجتهاد، این کار، عملی است، اگر ما این کار را نکنیم با دست خودمان کمک کرده ایم به حذف دین از صحنه زندگی بشر، به دست خودمان کمک کرده ایم به انزوای روحانیت، این معنای تحول است، این حرکت نو به نوی اجتهادی، اساس تحول است. معنای اساسی تحول، این است حرکت نو به نوی محتوایی.

12/10/1386: ...

دستۀ سوم) یک نوع هم، مبلّغین هستند که مبلغ، غیر از فقط منبری است، منبری، یک نوع مبلغ است، مبلغ یعنی گوینده، نویسنده و هنرمند. (استدراک) تعجب نشود که ما از حوزه توقع داریم هنرمند هم تربیت کند، چه مانعی دارد؟، حوزه های علمیه، وقتی خوب حرکت کنند، در خلال کارهای رشتۀ تبلیغ، بخشی را هم برای رشد ذوق ها و سلایق هنری می گذارند در میان بزرگانِ فقهای ما، کسانی بودند که شعر هم می سرودند، نویسندگان خوبی بودند. بنابراین گروه سوم، مبلغین اند که شامل گوینده است و انواع آن؛ گوینده در محافل عمومی، گوینده در مجامع خارجی و آشنا به زبان های گوناگون، گوینده در کشورهای گوناگون با بیگانه ها، نویسنده کتاب و جزوه و ...

20/1/1374 در دیدار اعضای مرکز آموزش های تخصصی تبلیغ: اگر در طول بیست سال بتوانید دست و پای جهال را از عالم تبلیغ ما جمع کنید، بزرگترین خدمت را به عالَم اسلام کرده اید، واقعا شاید بتوان گفت از خدمتهای معدودی است که «لا یعاد له» هیچ حسنه ای، علت این است که ما آن مقداری که از مطرح نشدنِ حقایق به وسیلۀ عالِم ضربه خورده ایم، ده برابر آن از مطرح شدنِ اباطیلی به عنوان حقایق از زبان جهال ضربه خورده ایم جهالی که در مقام تبلیغ بر منبر ها و مسندهای تفسیر قرآن یا بیان حدیث نشسته اند و چیزهایی را به عنوان دین و از زبان دین گفتند که دین، خبری از آنها نداشت یا چیزهای ضعیفی را به عنوان مسلمات بیان کرده اند.

دستۀ چهارم) یک نوع چهارم هم هست که البته آن نوع چهارم به طور قهری در یک چنین نظامِ تولیدِ انسان های برجسته به وجود می آید، آنها علمایی هستند که برای محیط های مختلف مناسب اند، برای اینکه در یک محل بمانند، علمای درجۀ دو که در واقع، حظی از علم دارند، حظی از بیان دارند، حظی از معرفت دارند، حظی از مردم داری دارند و در هر نقطه ای مثل شمعی، مردم را اداره می کنند.

حوزه باید برای تولید چنین شخصیتهایی برنامه ریزی کند.

ج) دسته بندی طلاب از جهت سال تحصیلی:

14/6/1374: اینکه ما خیال کنیم حتما بایستی یک نفر بیست سال یا بیست و پنج سال در حوزۀ علمیه سر کند، اینگونه نیست،

بعضی از نیاز ها با ماندنِ چهار سال در حوزه، تأمین می شود،

بعضی از نیاز ها با ماندنِ ده سال تأمین می شوند،

برخی دیگر با ماندنِ پانزده سال، بعضی نیازها هم ممکن است با ماندنِ بیست سال در حوزه تأمین شود،

چرا کسی که را با ماندنِ چهار یا پنج سال تحصیل در حوزه می تواند بخشی از نیازهای ما را برطرف کند، بی جهت ده سال در حوزه نگه داریم؟، باید برنامه ریزی کنیم و کسانی را به این حد برسانیم. امتیازاتی را قائل شویم و هر کس مشخص باشد که چه نیازی را می تواند تأمین کند.

استدراک(استاد بغدادی): البته باید توجه داشت که همۀ طلبه ها، هم باید هر دو بال را داشته باشند، یعنی هم باید جنبۀ علمی را داشته باشند و هم جنبۀ تبلیغی، ولی مسئله، در وجهه غالب و هدف اصلی است که طلبه می خواهد در آن مسیر، قدم بردارد است، به تعبیری طلبه نباید فقط در جنبۀ علمی کار کند و به جنبۀ تبلیغی کاری نداشته باشد یا بلعکس، بلکه طلبه باید در یکی از آن دو جهت، ممحض شده باشد، البته باید در جهت دیگر هم، فعالیت هایی داشته باشد. یعنی یک حدی از آن دو کار(یعنی پرداختن به کار علمی و کار تبلیغی)، بین همۀ طلبه ها، مشترک میباشد، یعنی بعضی طلبه ها باید ممحضِ در بحث های علمی بشوند و رویکردشان، علمی و اجتهادی باشد، ولی باید تا حدودی فعالیت های تبلیغی هم انجام دهند و از طرف دیگر، بعضی طلبه ها باید ممحض در تبلیغ شوند و کار های علمی را هم انجام دهند، البته جهت گیرشان و هدف اصلی و تمرکزشان، فعالیت های تبلیغی باشد. بنابراین باید این دو جهت گیری را، در کنار هم و مکمل همدیگر ببینیم، نه فارق و مستقل از یکدیگر!!

بعبارۀ أخری: فعالیت علمی و فعالیت تبلیغی، دو مبحث جدای از هم نیستند، بلکه اصلا هویت طلبگی، یعنی علم و تبلیغ و این حداقل طلبگی است.

20/7/1390 در دیدار جمع روحانیون شیعه و اهل سنت کرمانشاه: البته در کنار فراگیری علم، مسئله‌ی تبلیغ وجود دارد، که بسیار مهم است. تبلیغ، داستان مفصلی است. اگر میخواهید تبلیغِ خوب بکنید، از قبل مخاطب خودتان را انتخاب کنید. میخواهید با جوانها حرف بزنید؛ خیلی خوب، اگر مخاطب خودتان را انتخاب کردید - که جوانها هستند - باید بدانید سؤال او چیست. <[*https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=17659*](https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=17659)>

29/7/1389 در دیدار طلاب و فضلا و اساتید حوزه علمیه قم: نظام به لحاظ نظری و علمی محتاج علمای دین و حوزه‌های علمیه و مستظهر به تلاش علمی آنهاست. نظام متکی به حوزه‌های علمیه است؛ متکی به علما، برجستگان و صاحب‌نظران دینی است ...  علاوه‌ی بر اینها که نظام اسلامی برای اداره‌ی ملت و کشور نیازمند به حوزه‌هاست، یک نکته‌ی دیگر هم وجود دارد و آن این است که امروز شبهه‌هائی مطرح میشود که آماج آن شبهه‌ها نظام است. شبهات دینی، شبهات سیاسی، شبهات اعتقادی و معرفتی در متن جامعه تزریق میشود - بخصوص در میان جوانان - هدفش فقط این است که یکی را از یک فکری منتقل کند به یک فکر دیگری؛ هدفش این است که پشتوانه‌های انسانی نظام را از بین ببرد؛ مبانی اصلی نظام را در ذهنها مخدوش کند؛ دشمنی با نظام است. لذا برطرف کردن این شبهه‌ها، مواجهه‌ی با این شبهه‌ها، پاک کردن این غبارها از ذهنیت جامعه - که به وسیله‌ی علمای دین انجام میگیرد - این هم یک پشتیبانی دیگر، یک پشتوانه‌ی دیگر برای نظام اسلامی است. پس نظام اسلامی از جهات مختلف متکی به علمای دین و نظریه‌پردازان و محققان و دانشمندان حوزه‌های علمیه است. <[*https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=10357*](https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=10357)>

29/6/1371: درست است که ما روی فقاهت تکیه می‌کنیم. درست است که فقاهت را اصل می‌دانیم. اما چنین نیست که رشته‌ی تبلیغ را در حوزه‌ی علمیه‌ی قم، کم‌ارزش بدانیم. گاهی اوقات یک مبلغ، کاری می‌کند که صد فقیه نمی‌توانند آن کار را بکنند ... پس، باب تبلیغ را در حوزه‌ی علمیه‌ی قم نباید دست‌کم گرفت. این‌طور نباشد که طلاب خیال کنند: «حالا که ما روی فقاهت این‌قدر تکیه می‌کنیم، پس رشته‌ی تبلیغ هیچ.» نه. البته مرحله‌ای از بحث فقاهت، مثل علوم مادر و علوم پایه را باید همه بخوانند و استفاده کنند تا شایستگی این را پیدا کنند که حتی در رشته‌ی تبلیغ هم بتوانند کارایی داشته باشند. ولی بعد که منشعب به شعب مختلف می‌شود، بعضی بایستی بروند در کار تبلیغ مشغول شوند. این هم مسأله‌ی تبلیغ که هدف آن عبارت است از رشد معرفت دینی در مردم و آماده کردن مطلب و کتاب و گفتار و وسایل تبلیغ برای هدایت افراد. <[*https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=19534*](https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=19534)>

28/6/1378 در آغاز درس خارج فقه: جای فهمِ دین، جای تأمّل در دین، جای غور علمی در مسائل دینی در حدّ تخصص، حوزه‌های علمیه است. البته ممکن است هرکسی در حدّ پایینتر از تخصّص، آگاهیهایی داشته باشد؛ اما برای متخصّص شدن، باید به حوزه‌های علمیه و نزد متخصّصان علمی رفت و به آنان متوسّل شد و از آنان خواست و از آنان فراگرفت. حوزه علمیه متقابلاً بایستی پاسخگو باشد. امروز اهمیت حوزه‌های علمی فقط در این نیست که میتوانند و میباید تبلیغ دین بکنند - که البته این یکی از وظایف مهم و عمده است - بلکه اهمیت بیشتر از آن، یالااقل معادل اهمیت تبلیغ، اهمیت آموزش علمی و فنّی و مبانی و معارف دینی است؛ اعم از فقهش، یا کلامش، یا فلسفه‌اش، یا بقیه علومی که احتیاج دارد در درجه بعد قرار گیرد. لذا اهمیت حوزه‌ها و اهمیت علمای دین و مدرّسین علوم دینی و اهمیت کار و تلاشی که طلبه علوم دینی میکند، روزافزون است. البته در این زمینه که چه مباحثی را باید در حوزه‌ها اصل دانست، ما بارها مطالبی عرض کرده‌ایم؛ حالا هم عرض میکنیم: رشته‌های اصلی در حوزه‌های علمیه، به ترتیب، اوّل فقه است؛ دوم کلام است؛ و سپس فلسفه است. فقه، ستون فقرات حوزه‌های علمیه است؛ علم کلام، جزو پایه‌های حوزه‌های علمیه است؛ فلسفه، جزو لوازم حتمی حوزه‌های علمیه است. بایستی مدرّسینِ خوب و کارآمد و طلّاب علاقه‌مند و جوینده، این سه علم را بیاموزند و حوزه‌ها در این زمینه، گرم و پیونده و فعّال و با نشاط حرکت کنند. در عین حال به اینها نمیشود اکتفا کرد؛ اینها فنون اصلی است؛ در کنار اینها علوم دیگری هست که باید با آنها آشنا شد: باید با تفسیر آشنا شد؛ علم اصول که در کنار فقه، به‌عنوان مقدّمه لازم، به‌جای خود محفوظ است. باید با علوم گوناگونی مثل حدیث و رجال و آنچه که مربوط به مقدّمات فهم کتاب و سنّت است، آشنا شد. علاوه بر اینها باید با فنون تبلیغ دین آشنا شد. <[*https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=2970*](https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=2970)>

22/6/1372 در روز اول شروع درس خارج فقه: پس، در طول این قرنهای متمادی، دوران انزوای حوزه بوده است. البته علما در دورانی در کارهای سیاسی دخالت می‌کردند؛ در حکومتها، با حکومتها می‌جنگیدند. انواع و اقسام این‌طور فعّالیتها از علما دیده شده است؛ امّا نه همیشه که بعضی از اوقات. فرض بفرمایید یکی از علما، حد جاری می‌کرد. یکی از علما بر سر فلان حاکم، آدم می‌فرستاد. یکی از علما، عدّه‌ای را از شهر بیرون می‌کرد. حاکمی را می‌آوردند، حاکمی را می‌بردند. از این کارها می‌کردند؛ اما اینها مسائل شخصی بود. یک آقا نجفی اصفهانی‌ای مثلاً، یک حجةالاسلام شفتی‌ای مثلاً، در اصفهان؛ یک مرحوم میرزا مهدی شهیدی در مشهد یا بزرگانی در جاهای دیگر بودند و کارهایی انجام می‌دادند. امّا حوزه‌ها، هیچ‌گونه دخالتی در امور جاری کشور و در امور زندگی مردم نداشتند. این را «دوران انزوا» می‌گوییم. یک دوران هم «دوران حضور» است که دوران ماست. همین چند سالِ بعد از انقلاب. دوران حضور یعنی چه؟ آیا به این معنی است که الان حوزه‌ها در همه‌ی امور کشور حضور دارند؟ نه؛ متأسفانه چنین چیزی نیست. دوران، دورانِ حضور است؛ اما آیا حضور هست، یا نیست؟ این به عهده‌ی حوزه‌هاست که به خود برگردند و فکر کنند ببینند هست یا نیست؟ اما دوران، دورانِ حضور است. یعنی چه؟ کشور جمهوری اسلامی، کشوری است پهناور و بزرگ، با جمعیت زیاد و با ثروت بسیار. ما یک کشور افریقاییِ دورافتاده‌ی فراموش شده نیستیم. ما کشوری بزرگ هستیم. همین امروز هم، با این‌که همه‌ی گردن‌کلفتها و سرِگردنه‌بگیرهای دنیا با ما بدند و علیه ما حرف می‌زنند و از ما ناراحتند، به کوری چشم آنها، در دنیا جایگاهی داریم، عنوانی داریم، تأثیری داریم، نفوذی داریم و جمهوری اسلامی، در سطح جهان صدها کار انجام می‌دهد. کشوری با این عظمت و با این قدرت، الان این‌گونه است که اگر مسأله‌ی جدیدی و معضله‌ای در آن به وجود بیاید، یا یک سؤال قانونی پیدا شود فرض بفرمایید در مسائل مربوط به قضاوت؛ در مسائل مربوط به تحصیل علم؛ در مسائل مربوط به جهاد و جنگ و صلح؛ در مسائل مربوط به سیاست خارجی اولین پرسشی که در ذهن مسؤولین مطرح می‌شود این است که «حکم خدا در این باره چیست؟ حکم اسلام در این باره چیست؟» حکم اسلام را چه کسی باید بیان کند؟ هرکس آمد گفت «من اسلام‌شناسم» و چهار تا لفّاظی هم کرد، این حکم اسلام را می‌تواند بیان کند؟ نه. پیداست که حکم اسلام، مرکزش حوزه‌های علمیه است؛ علمای دینند؛ فقهای عظامند. پس، حوزه در معرض حضور است. یعنی دورانِ حضورِ حوزه است؛ دوران استفسار از حوزه است؛ دوران استفهام از حوزه است؛ دوران استعلام از حوزه است. حالا آیا حوزه حضور دارد یا نه؟ این موضوع بحث دیگری است که اتّفاقاً مورد نظر من هم تا حدودی هست و عرض خواهم کرد. پس، این دو دوران از همدیگر متمایز است. این دو دوران را با هم نباید اشتباه کرد... <[*https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=4106*](https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=4106)>

استاد بغدادی: آقا از این سخنرانی ای که کرده اند، اسلام را به دو عصرِ «عصر انزوا» و «عصر حضور» تقسیم کرده اند و از این تقسیم بندی، نتیجۀ مهمی می گیرند که؛ پس کار علمی و تبلیغ در عصرِ حضور و با کار علمی و تبلیغِ در عصر انزوا، تفاوت دارد.

11/10/1370 در دیدار جمعی از روحانیون استان بوشهر: هر کس از روحانیون در هر مرکزی که پست و جای اوست، همۀ وجود و همۀ همت خود را بر تبیین دین و تربیت دینی مردم بگذارد.

27/10/1374: علمایی که مشغول تحصیل دینی و حقائق دینی هستند و نیز فضلای حوزه و شهرستان ها توجه کنند که اولین وظیفۀ عالِم دینی، تبلیغ است و عِلم دین برای تبلیغ است.

29/6/1371 در آغاز دورۀ جدید درس خارج: برای تبلیغ، بایستی باب جدیدی را در مدیریت و اداره‌ی حوزه‌ی جدید به وجود آوریم. درست است که ما روی فقاهت تکیه می‌کنیم. درست است که فقاهت را اصل می‌دانیم. اما چنین نیست که رشته‌ی تبلیغ را در حوزه‌ی علمیه‌ی قم، کم‌ارزش بدانیم. گاهی اوقات یک مبلغ، کاری می‌کند که صد فقیه نمی‌توانند آن کار را بکنند پس، باب تبلیغ را در حوزه‌ی علمیه‌ی قم نباید دست‌کم گرفت. این‌طور نباشد که طلاب خیال کنند: «حالا که ما روی فقاهت این‌قدر تکیه می‌کنیم، پس رشته‌ی تبلیغ هیچ.» نه. البته مرحله‌ای از بحث فقاهت، مثل علوم مادر و علوم پایه را باید همه بخوانند و استفاده کنند تا شایستگی این را پیدا کنند که حتی در رشته‌ی تبلیغ هم بتوانند کارایی داشته باشند. ولی بعد که منشعب به شعب مختلف می‌شود، بعضی بایستی بروند در کار تبلیغ مشغول شوند. این هم مسأله‌ی تبلیغ که هدف آن عبارت است از رشد معرفت دینی در مردم و آماده کردن مطلب و کتاب و گفتار و وسایل تبلیغ برای هدایت افراد. <[*https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=19534*](https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=19534)>

نتیجۀ این نوع بیانات، یعنی یک حدی از تبلیغ، وظیفۀ مشترکِ بین همۀ طلبه هاست و از طرف دیگر، یک حدی از علم هم، وظیفۀ مشترک بین طلاب است.

وظایف کلانِ مشترکِ بین طلاب(ذاتیات طلبۀ مطلوب): علم و تقوا و بصیرتِ انقلابی در همۀ طیف ها و دسته های طلاب، مشترک است و این سه، اصل است.

20/4/1368: حوزه های علمیه باید بر سه مبنا، تحرکِ خودشان را افزایش دهند و سازماندهی و نوآوری کنند:

1. یکی فقه جواهری(فضای علمی حوزه)
2. یکی تزکیۀ اخلاقی(فضای تقوا و معنویت)
3. یکی هم، آگاهی های سیاسی(فضای بصیرت)

اگر شما، أعلمِ علما هم باشید، ولی زمانتان را نشناسید، محال است که بتوانید برای جامعه اسلامیِ امروز، مفید واقع شود، اگر ندانیم که استکبار چکار می خواهد بکند… .

11/2/1384 در دیدار علما و روحانیون کرمان:

1. اولین چیزی که در حوزه های علمیه لازم است، عمق بخشیدن به تحصیل دینی است، باید درس خواند، باید کار کرد، حوزه های علمیه، باید صادرات فکری داشته باشند، باید روحانیِ عالم و فرزانه تربیت کند،
2. باید روحانی پاکیزه و پاکدامن پرورش دهد.
3. باید روحانیون پرورش دهد که با مسائل سیاسی عالم، آشنا باشد و دنیا را بشناسد. یکی از مشکلات ما، نشناختن زمانه است، بعضی ها، علم و تقوا هم دارند، اما در عین حال نمی توانند جایگاه و سنگری که باید در آن بایستد و کار کند، بشناسد، مثل کسی که در بین جبهۀ خودی و دشمن، سنگر و جایگاه خودش را گم می کند و جهت دشمن را، اشتباه می کند، آتش هم می گیرد، اما گاهی آتش را بر روی سر دوستان می ریزد، نشناختن فضای جغرافیای سیاسی و فکری دنیا و همچنین نقطۀ تمرکز و خط نگاه و امتدادِ تیر دشمن که از کمالِ حقد و کینۀ او پرتاب می شود، ما را خیلی دچار اشکال می کند. باید در زمینۀ علمی کار کنیم، و در زمینۀ سیاسی هم، باید برای خودمان، آگاهی درست کنیم، خود را پاکیزه کنیم و از لحاظ شخصی هم، اهل تزکیه باشیم.

5/7/1369: امام بزرگوار ما که با آن دست قدرتمند خود توانست دنیایی را متحول کند، این حرکت عظیم را به وسیلۀ علم انجام داد، اگر امام، عالِم نبود، نمی شد، کارِ امام که شوخی نبود، بعد از صدر اسلام، اصلا با هیچ حرکت دیگری، قابل مقایسه نیست، امام این حرکت عظیم را به برکت علم انجام داد.

30/11/1370در دیدار جمعی از روحانیون: باید درس بخوانید. آدم این لباس را بپوشد و درس نخواند، یک چیز بیمعنی است؛ درست شبیه این است که آدم چیزی را غصب کند. این لباس - به قول معروف - یک انیفرم و لباس متحدالشکلی است؛ متعلق به طایفه‌ی خاصی است؛ آن طایفه چه کسانی هستند؟ علمای دین. پس، باید این عنوان علما بر آدم صدق کند؛ والّا اگر صدق نکند که بیخود است. میدانید که علمِ تنها هم کافی نیست. اگر علم باشد و تقوا نباشد، صد رحمت به آن‌جایی که علم نیست! علم بیتقوا، چیز بسیار خطرناکی است. امروز شما اگر عالم هم باشید، بسیار باتقوا هم باشید، اما زمانتان را نشناسید، آن وقت آسیب‌پذیر و لغزش‌پذیر و کم‌فایده خواهید بود؛ آن طوری که دیگر حکایتش فصل مفصلی است؛ «العالم بزمانه لا تهجم علیه اللّوابس».(۳) ما کسانی را دیدیم که عالم هم بودند، بیدین هم نبودند، اما در دورانی که میتوانستند برای اسلام و مسلمین مفید واقع بشوند، مفید واقع نشدند؛ بعضاً حتّی خدشه‌ها و ضررهایی هم وارد کردند! پس، شد علم و تقوا و آگاهی سیاسی و اجتماعی؛ که این آگاهی، سلاحی است که در اختیار شما قرار دارد. با این سه خصوصیت، باید سربازان خط مقدم هم باشید. بله، اگر طلبه‌یی با این خصوصیات، واقعاً سرباز خط مقدم انقلاب و اسلام بود، ارزشش خیلی بالا میرود و خیلی شیوایی پیدا میکند. <[*https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=2588*](https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=2588)>

14/7/1379: ...اوّل این‌که درس خواندن را جدّی بگیرید عزیزان! نگویید چون این برنامه فلان عیب را دارد، پس برنامه هیچ؛ نه. تا برنامه تغییر نکرده است، همین برنامه‌ای که وجود دارد، باید با جدیّت دنبال شود. باید درس بخوانید. تا قبل از اتمام دوره‌ی سطح، توصیه‌ی من این است: طلاّبی که مشغول به سطوح(یعنی تا قبل از سطح خارج) هستند، تا قبل از آن‌که از سطح خارج شوند، به هیچ کار دیگر غیر از درس نپردازند. درس بسیار جدّی است؛ درس بسیار مهم است؛ علم و سواد پایه‌ی اصلی است؛ (بخاطر اینکه) بدون آن هیچ نقشی نمیتوانید ایفا کنید، یا درست نمیتوانید ایفا کنید. نقش‌آفرینی غلط، از نقش‌آفرین نبودن به مراتب خسارت بارتر است.

22/3/1383 در دیدار طلاب مدرسه علمیه آیت الله مجتهدی: در بین شما افرادی هستند در حد امام؛ در حد مراجع بزرگ؛ در حد مجاهدان بزرگ راه دین و نام آوران بزرگ تاریخِ دین و معنویت. اگر تلاش کردید، این بالقوه ها همه بالفعل خواهد شد. روزی که در جامعه و کشور ما صد نفر، پانصد نفر، هزار نفر شخصیت روحانی مثل امام باشند، شما ببینید چه حرکت عظیمی در این جامعه به وجود خواهد آمد. وقتی در جامعه ی ما صدها نفر شخصیت دارای دانش دین و مسلطِ بر منطق و استدلال دینی، در فلسفه و کلام و فلسفه ی جدید و محاجه ی با شبهه افکنان وجود داشته باشند، ببینید چه اتفاق عظیمی در جامعه می افتد. وقتی به وسیله ی همین مجموعه، هزاران کتاب، مجله و مقاله های علمی در سطح دنیا با زبانهای مختلف منتشر شود، شما ببینید چه خورشید فروزانی از این نقطه ی عالم بر همه ی فضای فکری جهان بشری پرتو خواهد افکند. همه ی اینها شدنی است؛ خیالات نیست. تصور نکنید اینها آرزوهای پوچ و توخالی است؛ نخیر، اینها واقعیتهای دست یافتنی است؛ منتها باید دست دراز کرد، خود را به این واقعیت رساند و آن را گرفت؛ این کار همت می خواهد. باید به طور جدی درس بخوانید - همان توصیه یی که من همیشه به جوانهای طلبه می کنم - علومی را که امروز در اختیار حوزه های علمیه است، فرا بگیرید و از بن دندان خودتان را به سطح تحقیق برسانید. انسان با سرهم بندی، محقق نمی شود. با برف انبار کردن، انسان فقیه و فیلسوف نمی شود. باید محکم، خشت خشت این پایه را روی هم بچینید و بروید تا به آن اوج برسید.  <<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=1138>>

15/4/1383 در دیدار جمعی از روحانیون استان همدان: عزیزان من! درس را هم خوب و عمیق بخوانید؛ این را من به جوانها عرض میکنم. همه‌ی آنچه برای یک روحانی از شؤون مختلف لازم است، متوقف است بر این مایه‌ی علمی. در دوران مبارزات در مشهد بنده درس میگفتم - سطوح درس میدادم؛ مکاسب و کفایه میگفتم - در کارهای مبارزه هم بودم. طلبه‌هایی که با بنده معاشر بودند، خیلی از آنها داخل مسائل مبارزه بودند. حضور در میدانهای سیاسی و اجتماعی، بعضی از آنها را دچار تردید کرده بود که خواندن این درسها و دقت در متون درسی چه فایده‌یی دارد؛ برویم مشغول کار سیاسی شویم. آنها در همان میدان سیاسی هم با بنده مرتبط بودند و از بنده چیزهایی میآموختند. وقتی متوجه این تردید شدم، به آنها گفتم هر کاری بخواهید بکنید، بیمایه فطیر است؛ باید مایه داشته باشید تا بتوانید منشأ اثر باشید. و به شما عرض میکنم: برادران عزیز! مایه‌ی علمی را مستحکم کنید. <[*https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3240*](https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3240)>

22/12/1368 در دیدار و عمامه گذاری جمعی از طلاب در سالروز میلاد حضرت ولی عصر: درس را باید خیلى خوب خواند؛ بی‌مایه فطیر است (۴) و فایده‌اى ندارد. [نباید] کسى خیال کند که درس نمیخوانیم، امّا براى دین خدمت میکنیم؛ نمیشود. بدون درس خواندن نمیشود خدمت کرد. ممکن است خدمات دیگرى بشود؛ [ولى] این خدمت(طلبگی)، متوقّف به علم است. خب، باید درس خواند و درس را باید خوب خواند. و از درس مهم‌تر، آن معنویّت و روحانیّتى است که در درون خود ما باید باشد، تا «مَن نَصَبَ نَفسَهُ لِلنّاسِ اِماماً فَعَلَیهِ اَن یَبدَاَ بِتَعلیمِ نَفسِهِ قَبلَ تَعلیمِ غَیرِه»(۵) ان‌شاءالله‌ تحقّق پیدا بکند. <[*https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=2275*](https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=2275)>

4/11/1369 در دیدار مجمع نمایندگان طلاب و فضلای حوزه علمیه قم: تصور نشود که اگر بخواهم این‌طور بکنم، پس کی درس بخوانم؟ درس را همیشه بخوان. جنگ که همیشه نیست، راهپیمایی که همیشه نیست، حضور در صحنه‌های ضروری که هرساعت نیست. درس هم باید بخواند و بیدرس و بیتحقیق و بیمباحثه، طلبه معنای خودش را از دست میدهد. در آن دوران مبارزات، عده‌یی از طلبه‌ها غرق در عالم مبارزه بودند؛ آن هم مبارزات آن زمانها که طور دیگری بود و آمیختگیها و پیچیدگیهایی داشت. یک جریان، جریان روشنفکری و یک جریان، جریان مبارزه بود و اینها در مواردی با هم التقا میکردند و البته در آن موارد، التقایشان هم خوب بود و طلبه‌های مبارز، گاهی یک حالت روشنفکری پیدا میکردند. من که در مشهد بودم، با طلبه‌ها انس داشتم. طلبه‌ها و جوانان قم هم مکرر پیش من میآمدند و میرفتند و مسأله مطرح میکردند و من میدیدم که اینها نسبت به درس بیرغبتند. مکرر به این طلبه‌ها میگفتم که برادران! این درس رسایل و مکاسب را باید بخوانید، این کفایه را باید یاد بگیرید. این‌که خیال کنید ما دیگر مبارزیم، پس دیگر این حرفها چیست، معنای حرفی به چه درد میخورد، این اجتماع امر و نهی و مقدمه‌ی واجب را ولش کن، اشتباه فکر کرده‌اید. نخیر، این‌طوری نمیشود. باید اینها را یاد بگیرید. این، فن ماست. مکرر میگفتم و الان هم همین را میگویم که بی مایه، فطیر است. طلبه‌یی که در درس و علم، غور و خوض نداشته باشد، طلبه نیست و موضوع، منتفی است. بحث، سرطلبه است. طلبه، یعنی آن‌که باید درس بخواند. البته بعضی از آن حرفهایی که ماها عادت کرده‌ایم بخوانیم، یا زیادی است و یا خالی از اولویت است؛ ولی جایش را باید چیزهای اولی، یا چیزهای لازم پُر کند. مثالهایی که ما زدیم - معنای حرفی مشتق و ضد و فلان - معنایش این نیست که حتماً همه‌ی مباحث این فصول، واجب و لازم است. نه، ممکن است اینها هم جزو همان چیزهایی باشد که بعضی از آنها زیادی است. علی اىّ‌ حال، منظور این است که درسهای رسمی حوزه را باید حتماً خواند و یاد گرفت. این، اجتهاد است. اجتهاد، یک متد و یک شکل و یک طریقه است؛ رفتاری در فهمیدن و کیفیتی در مشی به سمت حقیقت است. آن کیفیت را باید بلد بود. اگر کسی راه را بلد نباشد، معلوم است که به حقیقت نمیرسد. کسی راه‌آموخته و بلدشده نمیشود، مگر با خواندن همین درسها. اینها را باید خواند، تا آن راه را یاد گرفت. آن متد را باید فراگرفت. بدون آن متد، نمیشود کاری کرد. بنابراین، با درس خواندن باید در صحنه‌ی رزم سیاسی و اجتماعی و نظامی شرکت کرد و در صحنه‌ی تبلیغ و آگاهیبخشی به مردم وارد شد. <[*https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=2414*](https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=2414)>

8/1/1377 در دیدار با جمعی از شاگردان: خوب درس بخوانید آقایان، خوب درس بخوانید!! جوانی تان را غنیمت بدانید، آینده اسلام را به خصوص آیندۀ این مملکت را که در ان حکومت اسلامی برپا شده و نمونۀ بی نظیری است که احتمالا تا سالهای متوالی هم بی نظیر خواهند ماند به شما وابسته است، اگر بخواهید توان نگه داریِ این بنای اسلامی را داشته باشید و اشکالاتی را هم که دارد، اصلاح کنید، باید از خودتان شروع کنید، این نسلی که امروز سر کار است، بالآخره تا اینجا ها آمده از اینجا به بعد را باید نسل های جدید با ارادۀ های قوی تر و سواد کافی دنبال کنند، اگر میخواهید مفید باشید، باید درس بخوانید، بنده همیشه از قدیم از آن زمانی که در مشهد تدریس می کردم به رفقایمان که با هم، بحث های سیاسی اعتقادی روز و طلبگی داشتیم، می گفتم: بی مایه فطیر است، باید درس بخوانید، بی درس خواندن نمی شود، اگر بخواهید برای آینده مفید باشید باید درس بخوانید، حالا شما هم همینطور، شما طلبه های جوان باید درس بخوانید و هر چه می توانید کار کنید این لحظات شما، لحظات زرین عمر است و ثانیه به ثانیه اش، ارزش دارد، واقعا مبالغه نمی کنم یعنی گاهی در دقیقه انسان چیزهایی یاد می گیرد که همیشه یادش می ماند و بعد ها همیشه به دردش می خورد از این جوانی با درس خواندن، کار کردن، مطالعه کردن و فکر کردن قدردانی کنید، اساتید فاضل، خوب ، خوش فکر، آگاه و روشن بین را، نه محصور در حصار های محدودِ تنگ که فقط محیط و دنیای خود را پیدا کنید تا به شما بفهماند که این نظام چقدر اهمیت دارد... نکته ای که می خواهم به شما بگویم، این است با اینکه آرزو های شما و غایت مطلوب، تحقق پیدا نکرده، اما به هر حال مراقب باشید وقتتان تلف نشود، همۀ طلبه ها، همۀ آنهایی که از آنها، توقع کار می رود، باید کار کنند، به خصوص شما که در اوایل و انفوان جوانی هستید باید خیلی کار کنید، خیلی درس بخوانید، هر چه کمبود کسری ای هم هست، شما با فشار کار خودتان و زحمت کشیدنِ زیادتر، آنها را جبران کنید تا ان شاء الله به جایی برسید که بتوانید در تحقق این آرزو ها، سهیم شوید.

29/6/1371 در آغاز دورۀ جدید درس خارج: برای تبلیغ، بایستی باب جدیدی را در مدیریت و اداره‌ی حوزه‌ی جدید به وجود آوریم. درست است که ما روی فقاهت تکیه می‌کنیم. درست است که فقاهت را اصل می‌دانیم. اما چنین نیست که رشته‌ی تبلیغ را در حوزه‌ی علمیه‌ی قم، کم‌ارزش بدانیم. گاهی اوقات یک مبلغ، کاری می‌کند که صد فقیه نمی‌توانند آن کار را بکنند پس، باب تبلیغ را در حوزه‌ی علمیه‌ی قم نباید دست‌کم گرفت. این‌طور نباشد که طلاب خیال کنند: «حالا که ما روی فقاهت این‌قدر تکیه می‌کنیم، پس رشته‌ی تبلیغ هیچ.» نه. البته مرحله‌ای از بحث فقاهت، مثل علوم مادر و علوم پایه را باید همه بخوانند و استفاده کنند تا شایستگی این را پیدا کنند که حتی در رشته‌ی تبلیغ هم بتوانند کارایی داشته باشند. ولی بعد که منشعب به شعب مختلف می‌شود، بعضی بایستی بروند در کار تبلیغ مشغول شوند. این هم مسأله‌ی تبلیغ که هدف آن عبارت است از رشد معرفت دینی در مردم و آماده کردن مطلب و کتاب و گفتار و وسایل تبلیغ برای هدایت افراد. <[*https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=19534*](https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=19534)>

15/7/1371 در دیدار جمع علما و روحانیون استان چهار محال و بختیاری در شهرکرد: حالا شما خودتان را جوانی در معادل سنین جوانی امام رضوان‌الله علیه فرض کنید. در بین طلاب و فضلای جوان و درسخوان ما، استعدادهایی هست که اگر همت کنند، درس بخوانند، خودسازی کنند، خود را رها نکنند، پاکدامن، پاکدل، پاک عمل، پاک چشم و پاک دست باقی بمانند، مثل امام، یا در همان حدود خواهند شد. شما فکر می‌کنید از این افراد کم هستند؟ البته در عمل، کم به دست خواهد آمد. نه از باب این‌که استعداد نیست؛ از باب این‌که ما همت نمی‌کنیم که خودمان را بسازیم تا انسان برجسته‌ای شویم. این کارها، گذشت لازم دارد. گذشت از راحتی، گذشت از شهوات، گذشت از وسوسه‌های گوناگون، آشنا کردن دل با انوار و الطاف الهی و مستعد کردن دل برای افاضه‌ی انوار الهی. امام، بلاشک مشمول هدایت خدا بود و خدا او را هدایت می‌کرد. خود ایشان هم این معنا را ملتفت بود و بنده از خود ایشان شنیدم که می‌فرمود: انسان احساس می‌کند که گویا یک دست غیبی یا یک دست هدایتی است که ما را پیش می‌برد.» این، همان هدایت الهی است. این، همان حکمتی است که «یقذفه الله فی قلب من یشاء» (۵)؛ نوری است که خدا در دل هرکس بخواهد، می‌اندازد. این چیزها با چه به دست می‌آید؟ این چیزها که استعداد مادرزادی ندارد. تلاش و مجاهدت دارد. این، بخش دیگر قضیه است. <[*https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=11160*](https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=11160)>

1/12/1370 در دیدار جمعی از روحانیون: طلبه باید با دعا، با ذکر و با مناجات انس پیدا کند. طلبه باید زندگی خود را یک زندگی دینىِ محض بکند. طلبه باید دل خود را پاک و صاف کند، تا وقتی در مقابل انوار معرفت و توفیقات الهی قرار گرفت، تلألؤ پیدا کند؛ برادران! بدون اینها نمیشود. ما کسانی را داشتیم که از لحاظ علمی، مراتب بالایی هم داشتند و مغزشان قوی بود؛ اما دل و روحشان ضعیف و آسیب‌پذیر بود. وقتی این‌جا آن بنیه‌ی معنوی و دینی ساخته نشود، آن‌جا که پای مقام و امکانات مادّی به میان می‌آید، انسان میلرزد؛ آن‌جا که پای فداکاری به میان می‌آید، انسان میلرزد و نمیتواند جلو برود؛ آن وقت چه‌طور میشود یک ملت و یک مجموعه را هدایت کرد؟ باید عمل کنیم، تا بتوانیم اثر بگذاریم. امام را دیدید؟ امام در این شهر در زمان مرحوم آیةالله بروجردی(۱۲) مدرّس عالی‌مقامی بود که فقط طلاب ایشان را میشناختند. طلاب جوان و فضلا به ایشان علاقه داشتند و همان وقت درس ایشان، درس شلوغی بود؛ اما در بیرونِ حوزه‌ی علمیه، کسی در شهر قم هم ایشان را درست نمیشناخت، چه برسد در سطح کشور؛ مگر یک عده خواص کمیاب و بسیار معدود که در گوشه و کنار با اخلاق و درس اخلاق ایشان، یا آشنا بودند و یا شنیده بودند. همین انسان که در گوشه‌ی حوزه‌ی علمیه یک زندگی شبه منزوی و یک زندگی علمی محض را دنبال میکرد، آن وقتی که پای عمل به میان آمد، آن‌چنان قرص و محکم وارد شد که حقیقتاً قدرتهای پولادین دنیا را متزلزل و متلاشی کرد. این صاحبان قدرتهای مادّی دنیا با آن همه باد و بروت، با آن همه تظاهر و تشریفات، با آن همه پیشرو و پسروها، هیچکدامشان نتوانستند در مقابل آن نَفَس سوزان، آن پای استوار و آن انسان ثابت‌قدم و محکم، مقاومت کنند؛ درشتهایشان هم سینه سپر کردند؛ اما همه یکی پس از دیگری مجبور به عقب‌نشینی شدند. آن مرد این استقامت را از چه چیزی به دست آورد؟ از ایمان و تقوا و اخلاص و پاکیش. او انسانی پاک و بااخلاص بود و دنیا برایش اهمیتی نداشت؛ حفظ آن مقام برایش ارزش و هدف نبود؛ به تکلیف الهی فکر میکرد. برادران عزیز! طلاب و فضلای جوان! این بنیه در جوانی شکل میگیرد. در جوانی خودتان را بسازید؛ شما روزگارهای مهم و حساسی را در پیش خواهید داشت. این کشور و این نظام و این نهضت عظیم اسلامی در سطح عالم، به شماها احتیاج خواهد داشت؛ از لحاظ معنوی باید خودتان را بسازید. البته نقشه، نقشه‌ی آسانی است؛ اما پیمودنش اراده میخواهد. نقشه، یعنی تقوا؛ تقوا، یعنی پرهیز از گناه؛ یعنی اتیان واجبات و ترک محرمات؛ کار را با اخلاص انجام دادن و از ریا و فریب دور بودن. برخلاف آنچه که تصور میشود، این کارها در دوران جوانی بسیار آسانتر است؛ به سن ماها که برسید، کار مشکلتر خواهد شد. بنابراین، ارزش تدین، یکی از آن ارزشهاست؛ این ارزش بایستی رعایت شود. نماز شب خواندن، نافله خواندن، دعا خواندن، ذکر گفتن، متوجه خدا بودن، زیارت رفتن، توسل کردن و به مسجد جمکران رفتن، سازنده است؛ اینها شما را پولادین خواهد کرد. نمیشود یک حوزه‌ی ایده‌آل داشته باشیم؛ در حالی که این چیزها در طلابش نباشد. <[*https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=2590*](https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=2590)>

16/9/1374 در دیدار جمعی از روحانیون: فضای قم و حوزه علمیّه، یک فضای معنوی است. حال، از گذشته‌های بسیار دور، حرفی نمیزنیم؛ اما از حدود زمان میرزای قمی (رضوان اللَّه علیه)، و اندکی پیش از آن، یعنی زمان مرحوم ملاّصدرا و فیض تا امروز، که دوباره قم یک حوزه علمیه برجسته شده است، صحبت میکنیم. آن‌قدر اقطاب و ارکان معنوی و روحی از بزرگان، علما، زهّاد و اهل معرفت و سلوک، در همین فضایی که شما در آن نفس میکشید، راه میروید و زندگی میکنید، حضور یافته‌اند که شمارش و شرح حال آنان، انسان را به دهشت می‌اندازد. چقدر در این فضا معنویت ابراز شده است! چه خبر است در این مدرسه فیضیه و آستانه مقدّسه و در این قبرستان شیخان و گوشه گوشه این شهر عزیز و پر خاطره! این فضا را باید قدر بدانید و خود را با آن همرنگ کنید. بارِ سنگینی بر دوش دارید و برای تحمل آن، بنیه معنوی قویای لازم است. «انّا سنلقی علیک قولاً ثقیلاً(1).» حضرت حق، به پیغمبر و عزیز و حبیب خودش که برترین انسانها در طول تاریخ، از اوّلین و آخرین بود، خطاب فرمود که نماز شب را بخوان. نیمه شب برخیز، ارتباط و اتّصال خود را مستحکم کن؛ چون کارِ سنگینی در پیش داری. «انّا سنلقی علیک قولاً ثقیلاً.» تحمل این بار، سخت است. آنانی که در وسط این راهِ پر دشمن و شیطان، لرزیدند، لغزیدند، منصرف شدند، به دشمن پیوستند، یا به آفات دیگر مبتلا شدند، این جای کارشان - معنویّت - عیب داشته است. طلبه امروز باید به این بُعد از زندگی خود، بسیار توجّه کند. شما جوانید؛ دلهای شما نورانی است و تعلّقاتتان کم است؛ اما همیشه این طور نمیمانید. این سرمایه را امروز فراهم کنید تا آن روز که گرفتاریها و تعلّقاتْ از اطراف به شما حمله کرد، بتوانید از آن ذخیره معنوی خود استفاده کنید. <[*https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=2776*](https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=2776)>

9/7/1377: همه کار های عالَم از معنوی تا مادی، وقتش همین دورۀ جوانی است، اگر آدم بخواهد عالِمِ درجۀ یک روی زمین شود، وقتش همین است، بخواهد به خدای متعال نزدیک شود و تقرب پیدا کند و اهل وصول و معنویت باشد، وقتش حالاست، اگر هم بخواهد در مسائل مادی و زندگی وارد شود وقتش حالاست. چنانچه مثل ما پیر شدید، دیگر همه کارها می ماند، جمعی از دوستان بودند، ما آنها را نصیحت می کردیم، یکی از اقایانی که به ایشان اخلاص هم داریم و اهل معنا هستند به عنوان شاهد حرف من مثال خیلی خوبی زد که به دل من نشست، ایشان گفتند کسی در مکاشفه دیده بود که اتاقی آن بالاست خیلی هم بالا نیست، یکی از اینجا می خواهد به آن اتاق برود، هِی می پرد ولی نمی شود. بعد از حالت مکاشفه که بیرون آمد فهمید که به او می گویند: سن تو دیگر سنی نیست که بتوانی برود، اگر جوان بودی، می پریدی و می رفتی، واقعش هم، همین است، یعنی واقعا اگر کسی حتی مراتب و تکامل معنوی را هم بخواهد معنویاتی که همه خیال می کنند که وقتش پیری است، وقتش آن جوانی است. اگر زمینه ها در جوانی فراهم شده باشد خدا توفیق دهد به گونه ای استمرار پیدا می کند.

18/12/1375: آنچه امروز مربوط به فضلای جوان است، خوب درس خواندن و دانش دین، یعنی همین فقه و کلام و تفسیر و علوم عقلی را خوب فراگرفتن و برایش وقت گذاشتن و تبلیغ را به صورت یک فن و هنر دنبال کردن و البته معنویات و صفا و اخلاصی را که بالاترین یادگار سلف صالح ماست، همواره در یاد داشتند، اینها مسائل لازم است. در کنار این همه، آگاهی از اوضاع زمان، آگاهی از پیشرفت های جهان و آگاهی از جبهه دشمن(بصیرت)...

21/3/1383 در دیدار طلاب مدرسۀ مجتهدی: ... بنابراین علم و تقوا، دو پایۀ اصلی است، پاکیزگی، پارسایی، پاکدامنی، آگاهی، روشن بینی، روشن فکری و آشنایی با مسائل جامعه و جهان، پایه های اصلی است. ممکن است انسان، عالم و با تقوا باشد، اما چون دنیا را نمی شناسد، سرش را پایین بیندازد و راه بیفتد، یک وقت ببیند مقدار زیادی از جاده، دور شده. ما چنین اشخاصی داشته ایم، آدم های خیلی خوب، مومن و عالم، اما خط جبهه را گم کرده اند. وقتی انسان، قطب نما نداشته باشد، راه را زود گم می کند، اغلب شما جوان ها، دوران جنگ را درک نکرده اید، در جبهه، انسان زود راه را گم می کند، یک وقت خیال می کند که دارد به طرف دشمن تیراندازی می کند، اما چون درست جهت یابی نکرده، میبیند به طرف نیروی خودی دارد تیر اندازی می کند. ما کسانی را دیدیم که به جای اینکه تیراندازیِ معنوی شان را به طرف دشمن بکنند، لوله های توپخانه شان را به طرف جبهه خودی گرفتند و تا هر کجا که توانستند جبهه خودی را کوبیدند، در دوران مبارزات، ما این را دیدیم و علت هم، بر اثر نا آگاهی است، باید آگاهی کسب کنید، روشن بینی و روشن فکری تان را حفظ کنید ... .

1372: هر چقدر که علم و تقوای انسان در حوزه زیاد می شود، وزنه اش سنگین تر می شود، باید هم وزنه اش را سنگین تر کند، اما ما چه بسیار کوه علم و تقوا در حوزه دیدیم که چون بصیرت نداشتند، وزنه ای در ترازوی دشمن شدند.(تعبیر قابل تأمل!!)

بیان مصادیقی از معنویت و تقوا و عرفان عملی:

4/8/1389 در دیدار اعضای شورای عالی حوزه: در بخش تهذیب من حرف دارم، در بخش تهذیب، کارهایی که به من گزارش شده، کارهای تهذیبی نیست، برنامه ریزی کنید که از میان 50هزار طلبۀ حوزۀ قم، حالا با حذف یک عده پایین تر ها و یک عده خیلی پیرترها لااقل 30هزارتایشان هر شب نماز شب بخوانند، اگر این شد، به نظر من حوزه از جهت اخلاقی را می افتد، بنابراین لازم است نظام جامع در همه زمینه ها تهیه شود.

29/7/1389 در دیدار طلاب و فضلا و اساتید حوزه علمیه قم: ما قله‌های تهذیب داریم. در همین قم، مرحوم حاج میرزا جواد آقای ملکی، مرحوم علامه‌ی طباطبائی، مرحوم آقای بهجت، مرحوم آقای بهاءالدینی (رضوان اللَّه تعالی علیهم) قله‌های تهذیب در حوزه بودند. رفتار اینها، شناخت زندگی اینها، حرفهای اینها، خودش یکی از شفابخش‌ترین چیزهائی است که میتواند انسان را آرام کند؛ به انسان آرامش بدهد، روشنائی بدهد، دلها را نورانی کند. در نجف بزرگانی بودند؛ سلسله‌ی شاگردان مرحوم آخوند ملاحسینقلی تا مرحوم آقای قاضی و دیگران و دیگران؛ اینها برجستگانند. به نحله‌های فکری و عرفانی اینها هم کاری نداریم. در اینجا مسئله، مسئله‌ی نظری نیست. بعضیها نحله‌های مختلفی هم داشتند. مرحوم سید مرتضی کشمیری (رضوان اللَّه تعالی علیه) یکی از اساتید مرحوم حاج میرزا علی آقای قاضی است؛ اما نحله‌ی فکری اینها بکلی از هم متفاوت است. ایشان از داشتن یک کتابی بشدت منع میکند، ایشان به آن کتاب عشق میورزد؛ منافاتی ندارد. همین بزرگانی که در مشهد بودند، مردمانی بودند که ما اینها را به تقوا و طهارت و پاکیزگی شناختیم؛ مرحوم حاج میرزا جواد آقای تهرانی، مرحوم حاج شیخ مجتبی و امثال ایشان؛ اینها هم همین جورند. عمده این است که این دل زنگار گرفته را یک زبان معنوی، یک سخن برخاسته‌ی از دل شفا ببخشد و این زنگار را برطرف کند. بنابراین ما اینجا بحث عرفانهای نظری را نداریم. <[*https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=10357*](https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=10357)>

کتب در مورد بزرگان و عرفای مذکور: موسسۀ شمس الشموس، عطش، سوخته، زندگینامه علامه طباطبایی توسط علامه مصباح یزدی و علامه جوادی آملی، کتاب در محضر بهجت در سه جلد و...

23/11/1391 در دیدار اعضای مجمع عالی حکمت اسلامی: ایشان به عرفان نظری اشاره کردند؛ بنده هیچ دشمنی و مخالفتی با عرفان نظری ندارم. گفته میشود: «الانسان عدوّ لما جهله». بنده هیچ ورودی در عرفان نظری ندارم، اما هیچ عداوتی هم ندارم؛ منتها اعتقادم این است که ما نباید عرفان را به معنای الفاظ و تعبیرات و فرمولهای ذهنی مثل بقیه‌ی علوم ببینیم. عرفان، همان مرحوم قاضی است؛ مرحوم ملا حسینقلی همدانی است؛ مرحوم سید احمد کربلائی است؛ عرفان واقعی اینهاست. مرحوم آقای طباطبائی خودش فیلسوف بود، اهل فلسفه بود، بلاشک در عرفان هم وارد بود؛ منتها آنچه که در عرفان از ایشان معهود است، عرفان عملی است؛ یعنی سلوک، دستور، تربیت شاگرد؛ شاگرد به معنای سالک. عرفان نظری باید به سلوک بینجامد. خب، موضوع عرفان، ذات مقدس پروردگار است. موضوع عرفان، خداست. از این جهت، برتر از همه‌ی علوم است. خب، این خدا باید در زندگی کسی که اهل عرفان است، تجلی پیدا کند. ما کسانی را دیدیم که گفته میشد در عرفان نظری از همه بهترند، اما در عرفان عملی یک قدم برنداشته بودند. ما افراد اینجوری را دیدیم و درک کردیم که اصلاً مسائل سلوکی و اینها را مس نکرده بودند. آنچه که من به آن تکیه دارم، این است که واقعاً یک حرکت عملی دیده شود؛ که این در مورد اهل معقول، به طور عام مطلوب است. آن کسانی هم که به عنوان اهل حکمت و اهل معقول شناخته شدند، غالباً کسانی‌اند که این جنبه‌ی معنوی در آنها وجود داشته. <[*https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=23898*](https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=23898)>

نکته: معمولا بزرگانی که از مسائل تهذیبی سخن می گویند، از سه راهِ مختلف وارد می شوند که این سه راه، مکمل یکدیگر می باشند:

1. از راه احکام و اعمال و رساله؛ انجام واجبات و ترک محرمات

تأکیدات آیت الله بهجت، آیت الله خوشوقت، امامین انقلاب و...

1. از راه اصلاح اخلاق

کتاب جامع السعادات و کتاب معراج السعاده نراقی پدر و پسر

1. از راه عرفانی تر و باطنی تر و عاشقانه تر

شیوۀ علامه قاضی و کتب امام(مثل چهل حدیث، آداب الصلاۀ، سر الصلوۀ و...)، کتاب المراقبات میرزاجواد آقا ملکی تبریزی(بسیار امام و اقا بر روی این کتاب و شخص میرزا جوا آقا، تأکید دارند)

توصیۀ کتب در این زمینه:

1. روایات معصومین راجع به طلبگی و طالب علم:

کتاب علم و حکمت در روایات چاپ دارالحدیث

1. زندگینامه بزرگان:

آیت الله بهجت: کتاب در محضر بهجت

امام خمینی

کتاب دایرۀ المعارف زندگی امام خمینی، نشر سایان

جهاد اکبر

چهل حدیث

علامه طباطبایی

آیت الله بهاء الدینی

میرزاجوادآقا ملکی تبریزی

علامه قاضی

نکته: سه مسیر و رویکردِ مذکور، مکملِ یکدیگر می باشند.

سئوال) چرا مقام معظم رهبری، همیشه بصیرت را، جدای از علم و تقوا، تأکیدِ ویژه می کند؟ بخاطر اینکه قبلا در حوزه توسطِ بزرگان(بنابر منابع تاریخی)، گفته می شد که طلبه با دو بالِ علم و تقوا، می تواند به اوج برسد، که البته این، بنابر شرایط آن زمان که حکومت در دست حوزه نبوده است، صحیح بوده، ولی در شرایط امروز، علاوۀ بر علم و تقوا، بصیرت هم لازم است.

برنامه عملیاتی بصیرت افزایی بنابر نظر خودِ مقام معظم رهبری:

سخنان امام و مقام معظم رهبری:

صحیفۀ امام، 21جلد

تبیان، سخنان امام به صورت موضوعی

کتاب دوران جدید عالم، نشر انقلاب اسلامی

در این کتاب، افکار اساس آقا و یک دوره غرب شناسی بیان شده

مطالعۀ تاریخ صدر اسلام

مطالعه تاریخ ایران معاصر(150ـ200سال گذشته تا الان، یعنی از جنگ های ایران و روس و انقلاب مشروطه تا الآن)

کتاب تاریخ سیاسی ایران معاصر، موسی نجفی و موسی حقانی در یک جلد

کتاب رازهای دهۀ شصت، صفار هرندی، نشر کیهان

کتاب چهل تدبیر

کتاب نقش روشنفکران در تاریخ معاصر ایران، 3جلد، نشر قدر ولایت، کتاب خوبی است.

کتاب تمایزات مشروطه خواهان اسلام گرا و غرب گرا، بوستان کتاب

کتاب جنبش های اسلامی معاصر، نشر سمت

کتاب هشت سال بحران آفرینی اصلاح طلبان، نشر مرکز اسناد(جزئیات بین سال76تا84)

تاریخ تشیع

کتاب سازمان وکالت(فعالیت های سیاسی و اجتماعی ائمه به طور خاص از امام باقر و امام صادق به بعد)، نشر موسسه امام خمینی

تحلیل و شیوۀ تحلیل سیاسی و اجتماعی و فکری

کتاب جریان شناسی فکری، استاد خسروپناه

غرب شناسی و دشمن شناسی

کتاب استعمار فرانو، جهانی سازی و انقلاب اسلامی، حسن واعظی، چاپ موسسه امام خمینی

کتاب غرب شناسی علمای شیعه، آقای رهدار موسسه نشر علوم و فرهنگ

شناخت آمریکا و شناخت استعمار و استکبار

تذکر:

یک بخشی از ایام تحصیلی تان را باید برای فعالیت های اخلاقی و بصیرتی قرار دهید، اما جایگاه اصلی اش، ایام تعطیلات است. یعنی بزرگترین کلید عملیاتی ـ روشی که باید حواستان به ان باشد، این است که طلبه ای طلبۀ جامع و موفق است که بهترین استفاده را از ایام تعطیلاتش ببرد.

علامه مصباح یزدی و آقای قرائتی: ما هر چه داریم، از ایام تعطیلات است، نه از ایام تحصیلی.

طلبه ها در حوزه، نصف بیشترِ سال را، تعطیل هستند(نسبت به حوزه مطلوب) یعنی طلاب در 365روز سال، 160روز کلاس می روند(در حالت خوشبینانه)، یعنی 200روز تعطیل هستید!!!(عید و تابستان، ماه رمضان و محرم و مناسبات و پنجشنبه و جمعه و ....)

برنامه عملیاتی برای تعطیلات:

1. یکسری درس ها که در طول سال وقت نمی کنید که بخوانید، در تعطیلات بخوانید.
2. درسهای غیر رسمی و حتی رسمی را در تعطیلات بخوانید.
3. مطالعات اخلاقی و معنوی و بصیرتی. مثل کتب شهید مطهری و ....
4. ورود در عرصه های مختلفِ حکومتی برای موضوع شناسی و پیدا کردن دغدغه های اجتماعی و حکومتی (برای طلاب سطوح بالا)
5. تبلیغ و تألیف کتب
6. و...

تنها راهِ بهره برداری و استفاده از این قابلیت ها، داشتنِ برنامه و برنامه ریزی کردن است.

جمع بندی: بنابر این کلید مهم و شاه کلید برای اثرِ انتخاب مسیر در سطح یک(که مثلا فردی می خواهد در جهت اجتهادی قدم بردارد و شخصی دیگر می خواهد در جهت تبلیغی گام بردارد)، در ایامِ درسیِ افراد، تأثیر نمی گذارد، بلکه در تعطیلات طلبه اثر واضح می گذارد که همانطور که بیان شد، تعطیلات از جهت روز، بیشتر از روزهای درسی می باشند. فلذا تمام دسته ها و مسیرها، باید برنامۀ منسجمِ برای ایام تعطیلات ناظر به مسیرشان داشته باشند.

اقسام تعطیلات سطح یک در حوزه: 200روز تعطیل!!

الف) تعطیلات روزانه در وسط ایام درسی؛ مثل پنجشنبه و جمعه و ...

ب) تعطیلات مناسبتیِ قابل توجه(یعنی بیشتر از دو روز)؛ مثل ماه محرم، ماه رمضان و...

ج) تعطیلات مفصل؛ عید و تابستان

با این 200روز تعطیل، چقدر می توان برنامه ریخت!!، حالا حداقلِ حداقل چقدر می توان برای تعطیلات تابستان برنامه ریخت!!، خیلی کارهای می توان کرد.

محورهای برنامه ریزی در تعطیلات ناظر به طلاب سطح یک:

1. وظایف عمومی خصوصا علمی(جبرانی یا تقویتی یا...) و تهذیبی و بصیرتی
2. وظایف اختصاصی

مثلا طلبه ای که می خواهد و هدفش این است که در خارج از کشور تبلیغ کند، باید زبان و مکالمه و مخاطب شناسی و ... را فراگیرد.

فنون جدل و خطاب و روانشناسی و ...

مراد از تحولِ در حوزه در بیان مقام معظم رهبری: اصلی ترین محورِ مطالبۀ مقام معظم رهبری در مورد تحول، تغییر کتاب و تغییر نظام آموزشی و ... نیست، اینها فروعات اند، بلکه اصل و محورِ تحولِ در حوزه، برنامه ریزیِ در حوزه است، یعنی مشخص باشد که هر طلبه با توجه به استعداد و علاقه اش، چگونه در مسیر حوزه حرکت کند و محصول و خدمتِ طلبه ها مشخص شود.

نکات:

نکته1. همۀ این سخنانِ تحولی در حوزه، خطاب به مسئولین، شورای عالی، اساتید است، نه طلاب(یعنی طلاب باید همان برنامۀ رایج حوزه را با نواقصی که دارد، ادامه دهند و نواقص را جبران کنند، ولی تحول اصلی در ساختار، باید توسط مسئولین رخ دهد)!!

نکته2. مراد از «فضلای جوان» در کلام مقام معظم رهبری؛ یعنی طلابی که حداقل 40سال سن دارند و تدریس می کنند.

نکته3. در نتیجه این سخنان مقام معظم رهبری راجع به تحولِ در حوزه، اثرِ عملی برای ما(طلاب مقدمات و سطح) ندارد، اگر چه که اثر نظری دارد و ما با نظر آقا راجع به تحول آشنا می شویم و اگر در آینده جزء افرادِ مسئول شدیم و می توانستیم تحول ایجاد کنیم، نظرات آقا را پیاده و اجرایی کنیم. البته باید توجه داشت که اطلاع از نظر آقا راجع به تحولِ در حوزه، یک اثرِ عملی برای ما(طلاب مقدمات و سطح) دارد و آن، این است که بعد از آشنایی و مطلع شدنِ به نظر آقا، با اساتید صحبت کنیم که به مباحث، وزن دهی کنند، یعنی مثلا مبحثی که کم اهمیت تر است، به آن کمتر بپردازند یا مباحث اهمیت داری که در کتاب ذکر نشده را، مطرح کنند، به طور خلاصه: یعنی استاد محور پیش برویم، نه کتاب محور.

مقاصد و اهداف مقام معظم رهبری از طرح مسئلۀ تحولِ در حوزه: اینکه حوزۀ علمیه، متناسبِ با نیازهای امروز و آینده بشود.

وظیفۀ حوزه(به صورت خلاصه): مسئول دین؛ چه فهم دین، چه اقامۀ دین، چه ترویج دین، چه حفظ دینداری مردم و...

البته وضعیت وجود حوزه، پاسخگوی این مسائل نیست و حوزه مشغول همان کارهای سنتی خودش است، یعنی حوزه با همان سبک حوزۀ عصر غیبت تا قبل از انقلاب، اداره می شود، در حالیکه باید زمانه تغییر کرده، بخاطر؛

1ـ انقلاب اسلامی

2ـ رشد خاصِ رسانه و تکنولوژی در دنیا

3ـ تحول ارتباطات و تعاملات انسانی

4ـ و...

بنابراین هدف از تحولِ در حوزه، تبدیلِ حوزه از وضع موجود به وضع مطلوب که وضع مطلوب؛ وضعیتی است که پاسخگوی نیازهای امروز و آینده می باشد.

سخنان مهم مقام معظم رهبری در مورد تحول در حوزه:

29/8/1379 در دیدار طلاب و فضلا و اساتید حوزه قم: در زمینه های گوناگون امروز نیاز وجود دارد، هم برای نظام اسلامی، هم در سطح کشور و هم در سطح جهان. تبیین معرفت شناسی اسلام، تفکر اقتصادی و سیاسی اسلام، مفاهیم فقهی و حقوقی ای که پایه های آن، تفکر اقتصادی و سیاسی را تشکیل میدهد، نظام تعلیم و تربیت، مفاهیم اخلاقی و معنوی و غیره و غیره، همۀ اینها باید دقیق، علمی، قانع کننده و ناظر به اندیشه های رایج جهان، آماده و فراهم شود. این، کار حوزه هاست، با اجتهاد، این کار، عملی است، اگر ما این کار را نکنیم با دست خودمان کمک کرده ایم به حذف دین از صحنه زندگی بشر، به دست خودمان کمک کرده ایم به انزوای روحانیت، این معنای تحول است، این حرکت نو به نوی اجتهادی، اساس تحول است. معنای اساسی تحول، این است حرکت نو به نوی محتوایی.

29/6/1376 در دیدار شورای عالی حوزه: مدیریت این تحول(یعنی گذارِ از وضع موجود به وضع مطلوب)، چند مرحله دارد:

مرحله اول(هدف گذاری)؛ این است که ما حوزۀ مطلوب ـ و به قول معروف ایده آل ـ را به طور دقیق و مشخص، تقسیم می کنیم تا ببینیم که از حوزه چه می خواهیم، گمان من این است که بسیاری از کوتاهی هایی که در همراهی با کارهای تنظیمی حوزه انجام می گیرد به خاطر عدم تصور صحیح این بخش است، یعنی حوزۀ مطلوب چیست؟، باید حوزه ای داشته باشیم که در آن تعداد متنابهی از علما و محققین به تدریسِ همۀ علوم اسلامی که مورد نیاز است از فقه، تفسیر، حدیث، اصول تا سایر علوم که در حاشیه لازم است با استفاده از بهترین شیوه های تعلیم و تربیت، مشغول باشند، ما چنین حوزه ای می خواهیم، یعنی حوزۀ مطلوب، این حوزه است، هر جا شبهه ای مطرح شد، فورا جوابش، آماده است، هر جا کتابی بر ضد دین می آید، دو کتاب در ردش آماده است، هر جا کس در تاریخ اسلام، چیز مبهمی داشته باشد، اینجا مرکز تحقیق است، بلافاصله آن بخش را در بیاورند و ... .

استاد بغدادی: اصلا کارِ مقام معظم رهبری، همین مرحله اول و تاحدودیِ مرحله دوم است، یعنی رهبری و ترسیمِ نطقۀ مطلوب است که همانطور که کلان ترین نقشه، یعنی تحقق تمدن نوین اسلامی هم، هویداست. و رهبری این مرحله می فرماید: این، آیندۀ قطعیِ شماست، حوزه باید به اینجا برسد و میرسد و یک روز خواهد رسید.

30/11/1370 در دیدار جمعی از فضلای حوزۀ علمیه قم: حوزه‌ی علمیه باید کارخانه‌ی سازندگی انسان، سازندگی فکر، سازندگی کتاب، سازندگی مطلب، سازندگی مبلّغ، سازندگی مدرّس، سازندگی محقق، سازندگی سیاستمدار و سازندگی رهبر باشد. حوزه‌ی علمیه باید به جایی برسد که همیشه ده، بیست نفر شخصیت آماده برای رهبری داشته باشد؛ که اگر هرکدام از اینها را در مقابل زبدگان این امت بگذارند، بر او متفق بشوند که برای رهبری صلاحیت دارد. حالا حوزه‌ی علمیه این کارها را میتواند بکند، یا نمیتواند بکند؟ همه‌ی ما در این‌جا خودمانی هستیم. سابقه‌ی آخوندی و حوزوی من از بسیاری از شماها بیشتر است؛ شاید هم اگر ادعا کنم از اکثر شماها بیشتر است، خیلی گزافه نباشد؛ چون میبینم ماشاءاللَّه اغلب شما از من جوانترید. من نسبت به مسائل روحانیت، علاقه‌ی عمیقی از نوع علاقه‌ی انسان به نفس و متعلقات خودش دارم. مسأله، مسأله‌ی یک شیئ خارجی نیست که درباره‌اش بحث کنیم. من که نگاه میکنم، میبینم حوزه‌ی ما این‌طوری نیست. <[*https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=2587*](https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=2587)>

7/9/1368 در دیدار مجمع نمایندگان طلاب و فضلای حوزۀ علمیۀ قم: حوزه‌هاي‌ علميه‌ ـ مخصوصا حوزه‌ي‌ علميه‌ي‌ قم‌ ـ در تصوير مطلوب‌ و ايده‌آلي‌، يك‌ كارگاه‌ ايدئولوژي‌ و مركز ايدئولوگهاست‌. البته‌ ـ همان‌ طور كه‌ مطرح‌ كردم‌ ـ تاكنون‌ حوزه‌ اين‌ نقش‌ را مستقيما به‌ عهده‌ نگرفته‌ است‌. اگر چه‌ بركات‌ نازل‌ بر اين‌ كشور، از شخص‌ شخيص‌ امام‌ بزرگوارمان‌ ـ كه‌ ريشه‌ي‌ همه‌ چيز و مايه‌ي‌ اصلي‌ همه‌ي‌ اين‌ بركات‌ بود ـ ناشي‌ مي‌شد و ديگران‌ همه‌ متخرجان‌ حوزه‌اند; اما اين‌ غيرمستقيم‌ است‌. حوزه‌ بايد مستقيما در اين‌ مسايل‌ دخالت‌ کند.

20/6/1379 در شروع درس خارج فقه: اگر امروز ما بخواهیم بدانیم که براى قم با این ظرفیت، چگونه برنامه‌ریزى‌اى لازم است، باید نگاه کنیم به دنیا؛ باید نگاه کنیم به نیاز عالم؛ باید نگاه کنیم به بروز و ظهور روزبه‌روز و دم‌به‌دمِ افکار و نظریات و حرفها و مسائلى که در ارتباط با مسائل حوزه‌هاى علمیه است؛ نه در فنون و علومى که مستقیماً ربطى به حوزه‌هاى علمیه ندارد؛ نه، درباره‌ى همین مسائلى که مستقیماً مربوط به حوزه‌هاى علمیه است. در دنیا به‌طور مداوم حرفهایى به وجود مى‌آید - در باب اخلاق، درباب حقوق، در باب فلسفه، در باب فلسفه‌ى دین، در باب مسائل کلامى - دائم حرفهاى جدیدى مطرح مى‌شود؛ نه به این معنا که همه‌ى این حرفها درست یا مهم است؛ بلکه به این معنا که این حرفها حجم عظیمى از فضاى ذهنى مردم دنیا را به خود اختصاص مى‌دهد. <[*https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=26691*](https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=26691)>

28/6/1378 در آغاز درس خارج فقه: جای فهمِ دین، جای تأمّل در دین، جای غور علمی در مسائل دینی در حدّ تخصص، حوزه‌های علمیه است. البته ممکن است هرکسی در حدّ پایینتر از تخصّص، آگاهیهایی داشته باشد؛ اما برای متخصّص شدن، باید به حوزه‌های علمیه و نزد متخصّصان علمی رفت و به آنان متوسّل شد و از آنان خواست و از آنان فراگرفت. حوزه علمیه متقابلاً بایستی پاسخگو باشد. امروز اهمیت حوزه‌های علمی فقط در این نیست که میتوانند و میباید تبلیغ دین بکنند - که البته این یکی از وظایف مهم و عمده است - بلکه اهمیت بیشتر از آن، یالااقل معادل اهمیت تبلیغ، اهمیت آموزش علمی و فنّی و مبانی و معارف دینی است؛ اعم از فقهش، یا کلامش، یا فلسفه‌اش، یا بقیه علومی که احتیاج دارد در درجه بعد قرار گیرد. لذا اهمیت حوزه‌ها و اهمیت علمای دین و مدرّسین علوم دینی و اهمیت کار و تلاشی که طلبه علوم دینی میکند، روزافزون است. <[*https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=2970*](https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=2970)>

20/1/1374 در دیدار اعضای مرکز آموزش های تخصصی تبلیغ: اگر در طول بیست سال بتوانید دست و پای جهال را از عالم تبلیغ ما جمع کنید، بزرگترین خدمت را به عالَم اسلام کرده اید، واقعا شاید بتوان گفت از خدمتهای معدودی است که «لا یعاد له» هیچ حسنه ای، علت این است که ما آن مقداری که از مطرح نشدنِ حقایق به وسیلۀ عالِم ضربه خورده ایم، ده برابر آن از مطرح شدنِ اباطیلی به عنوان حقایق از زبان جهال ضربه خورده ایم جهالی که در مقام تبلیغ بر منبر ها و مسندهای تفسیر قرآن یا بیان حدیث نشسته اند و چیزهایی را به عنوان دین و از زبان دین گفتند که دین، خبری از آنها نداشت یا چیزهای ضعیفی را به عنوان مسلمات بیان کرده اند.

16/3/1380: امروز هیچ کار فرهنگی ای را واجب تر، ضروری تر و فوری تر از کار حوزه نمی دانم(چون اساس دین و تشیع و انقلاب اسلامی، با حوزه گره خورده است).

مراد از «کار حوزه»؛ یعنی کمک به رسیدنِ حوزه به نقطۀ مطلوب. مثلا تحول در کتب، مشاوره تحصیلی و...، مصادیقی از آن می باشند.

29/7/1389 در دیدار طلاب و فضلا و اساتید حوزه علمیه قم: نسبت روحانیت با نظام اسلامی، نسبت روشنی است. نسبت روحانیت و حوزه‌های علمیه با نظام اسلامی، نسبت حمایت و نصیحت است. این را توضیح خواهم داد. حمایت در کنار نصیحت، دفاع در کنار اصلاح. آن دو مفهوم غلط، حقیقتاً انحرافی و خصمانه است؛ به دلیل اینکه اولاً حکومت آخوندی و نسبت دادن جمهوری اسلامی به این مفهوم، حرف دروغی است. جمهوری اسلامی حکومت ارزشهاست، حکومت اسلام است، حکومت شرع است، حکومت فقه است، نه حکومت افراد روحانی. روحانی بودن کافی نیست برای اینکه کسی سلطه‌ی حکومتی پیدا کند. جمهوری اسلامی با حکومتهای روحانیای که در دنیا میشناسیم، در گذشته هم بوده است، امروز هم در نقطه‌هائی از دنیا هست، ماهیتاً متفاوت است. حکومت جمهوری اسلامی، حکومت ارزشهای دینی است. ممکن است یک روحانی ارزشهائی را حائز باشد که از بسیاری از روحانیها برتر باشد؛ او مقدم است؛ اما روحانی بودن هم موجب نمیشود که از کسی سلب صلاحیت شود. نه به تنهائی روحانی بودن صلاحیت‌آور است، نه روحانی بودن موجب سلب صلاحیت است. حکومت دین است، نه حکومت یک صنف خاص و یک مجموعه‌ی خاص. تقسیم روحانی به حکومتی و غیر حکومتی و ارزش و ضد ارزش قلمداد کردن اینها هم یک غلط فاحش است. رفتن به سمت حکومت و رفتن به سمت هر چیزی غیر از حکومت، اگر برای دنیا شد، بد است؛ اگر برای هوای نفس شد، بد است؛ مخصوص رفتن به سمت حکومت نیست. ما به سمت هر هدفی حرکت کنیم که مقصودمان هوای نفس باشد، مقصودمان منافع شخصی باشد، این ضد ارزش است؛ این همان مصداق دخول در دنیاست که فرمود: «الفقهاء امناء الرّسل ما لم یدخلوا فی الدّنیا»؛ (۲) این مخصوص رفتن به سمت حکومت نیست. اگر هدف، دنیاست، مردود است؛ حکومت و غیرحکومت ندارد؛ اما اگر رفتن به سمت حکومت با هدف معنوی است، با هدف الهی است، این از برترین مصادیق امر به معروف و نهی از منکر است؛ از برترین مصادیق مجاهدت است؛ این قبول مسئولیتهای سنگین است، یا دفاع از مسئولان صاحب صلاحیت است. اگر روحانىِ حکومتی به آن کسی گفته میشود که برای ادای دین خود، برای ادای مسئولیت شرعی خود، برای خاطر خدا از نظام اسلامی حمایت میکند یا از مسئولینی حمایت میکند، این ارزش است، این ضد ارزش نیست؛ نداشتن این حالت، ضد ارزش است. پس هیچکدام از این دو مفهوم - نه مفهوم حکومت روحانی و حکومت آخوندی، و نه مفهوم آخوند حکومتی، روحانی حکومتی - مفاهیم درستی نیست. طرح اینها پس از انقلاب و تشکیل نظام اسلامی، یک طرح مغالطه‌آمیز است؛ این مفاهیم متعلق به فرهنگ این انقلاب نیست ... یک مسئله‌ای در اینجا مطرح است، من هم مطرح میکنم؛ بعد هم چند تا مسئله‌ی دیگر از مسائل مهم حوزه را ان‌شاءاللَّه مطرح خواهم کرد. این مسئله عبارت است از مسئله‌ی استقلال حوزه‌ها. آیا حمایت نظام اسلامی از حوزه‌های علمیه میتواند به استقلال حوزه‌های علمیه خللی و لطمه‌ای وارد کند یا نه؟ آیا این کار مجاز است یا نه؟ این بحث مهمی است. اولاً حوزه‌های علمیه همیشه در طول تاریخ مستقل بودند؛ نه فقط در دوران حکومتهای معارض با تشیع، بلکه حتّی در دوران حکومتهای شیعی. یعنی آن وقتی که صفویه در رأس کار قرار گرفتند و علمای بزرگی مثل محقق کرکی و پدر شیخ بهائی و بزرگان زیادی به ایران آمدند و در مناصب گوناگون دینی قرار گرفتند، هرگز این علما و شاگردان و تربیت شدگان آنها مقهور سیاست صفویه نشدند و در اختیار آنها قرار نگرفتند. بله، کمک میکردند، همکاری میکردند، از آنها تعریف و تجلیل میکردند؛ اما در قبضه‌ی آنها نبودند، به اختیار آنها نبودند. در بخشی از دوران قاجاریه هم همین جور بود. کاشف‌الغطاء (رضوان اللَّه تعالی علیه) آن عالم بزرگ به ایران آمد و کتاب «کشف الغطاء» را نوشت ... اما در اینجا هم مراقب باشید یک مغالطه‌ی دیگری به وجود نیاید؛ استقلال حوزه‌ها به معنای عدم حمایت نظام از حوزه و حوزه از نظام تلقی نشود؛ یک عده‌ای این را میخواهند. بعضیها میخواهند به عنوان استقلال و به نام استقلال، رابطه‌ی حوزه را با نظام قطع کنند؛ این نمیشود. وابستگی غیر از حمایت است، غیر از همکاری است. نظام به حوزه مدیون است؛ باید به حوزه‌ها کمک کند. البته معیشت طلاب به صورت سنت معمول و بسیار پرمعنا و پررمز و راز باید به وسیله‌ی مردم اداره شود؛ مردم بیایند وجوهات شرعیشان را بدهند؛ این اعتقاد من است ... حقیقت این است که این دو جریان عظیم - یعنی جریان نظام اسلامی و در دل آن، جریان حوزه‌های علمیه - دو جریانی هستند که به هم مرتبطند، به هم متصلند، سرنوشت آنها یکی است؛ این را همه بدانند. امروز سرنوشت روحانیت و سرنوشت اسلام در این سرزمین، وابسته و گره خورده‌ی به سرنوشت نظام اسلامی است. نظام اسلامی اندک لطمه‌ای ببیند، یقیناً خسارت آن برای روحانیت و اهل دین و علمای دین از همه‌ی آحاد مردم بیشتر خواهد بود. البته نظام زنده است، نظام سرپاست، نظام قوی است و با اطمینان کامل عرض میکنم نظام بر همه‌ی چالشهائی که در مقابلش قرار دارد، فائق و پیروز خواهد شد. <[*https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=10357*](https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=10357)>

مرحله دوم(مقاطع کلان)؛ تبیین آن اقدامات و تمهیداتی است که برای حصولِ به این هدف، لازم است، قبل از برنامه ریزی اگر بخواهیم این بشود(أی: مرحله اول محقق شود)، چه موارد و چه کارهایی لازم است، کتاب نویس لازم است، تبیین علوم، جدا کردن بخش های زائد از لازم، کنار ریختن چیزهایی که دست و پا گیر است و هیچ فایده ای ندارند و اضافه کردنِ چیزهایی که امروز نداریم، فرض کنید ما کتابی را به دست مدرس می دهیم، می گوییم تدریس کند در حالی که شیوۀ تدریس آنرا به مدرس یاد نداده ایم، بنابراین چیزهایی که لازم دارید، باید مشخص شود. به نظر من، جزء مهمترین کارهای شورای عالی، اینهاست.

استاد بغدادی: تا حدودی مقام معظم رهبری در این مرحله هم، ورود پیدا کرده اند و می فرمایند: «من برای این مرحله دوم پیشنهادهایی در حد ایده دارم.»، یعنی خیلی از چیزهایی که ایشان در مورد تغییر سیوطی و مغنی و ... می گویند، به قول خود ایشان، در حد ایده است، بلکه این مرحلۀ دوم، وظیفۀ مسئولین(أی: شورای عالی حوزه، اساتید و ...) است(، نه خودِ طلبه ها و محصلین!!)، لذا آقا در این مرحله، فقط در حد ایده، اظهار نظر می کند و لذا در این مرحله، نمی گوید: این، آیندۀ قطعیِ حوزه است!! یا به تعبیری: عوض شدنِ مغنی یا سیوطی، خودش نقطۀ مطلوب نیست، بلکه نقطۀ مطلوب، این است که آموزش، کارآمد و مفید و... باشد تا به اهداف تبلیغی و علمی برسد، حالا در این مسیر، ایده و نظر آقا، تغییر مغنی یا سیوطی و ... است.

ایده و نظارتی که مقام معظم رهبری در این مرحلۀ دومِ در تحولِ در حوزه بیان کرده اند، عبارتند از:

* 1. پایه یک تا سه: ادبیات؛ اعم از صرف و نحو و بلاغت

13/9/1374: مغنی برای مجتهد است، لازم نداریم، مطول لازم نیست...

تذکر و تنبیه: هدف آقا از بیان این ایده ها و پیشنهادات، صرف تغییر کتب و جابه جایی نیست، بلکه اینها روشِ رسیدن به هدف اند، یعنی اینها موضوعیت ندارند، بلکه طریقیت دارند، به تعبیری دغدغه و هدفِ مطلوبِ آقا از ارائۀ این ایده ها، این است که نکات استنباطی، کشف شوند، یعنی آقا که گفته اند مغنی را حذف کنید، خودِ مغنی که موضوعیت ندارد، بلکه منظورشان این است که اگر کس دیگری می تواند با همان مغنی، به این هدف برسد و زمان زیادی را هم، معطل نشود، این خیلی خوب است، یعنی آقا راضی نیستند که از کیفیت کتب، کم شود تا طلبه سریع تر ادبیات را رد کند، بلکه آقا به دنبال روشی و ایده ای هستند که طلبه در کمترین زمان، همان کیفیتِ گذشتۀ ادبیات خوانی را هم، داشته باشد.

4/8/1389: یک نکته هم راجع به سفیران هدایت، اصلِ این قضیه، اصلِ درستی است، اینکه ما بیاییم چهار ـ پنج سال، یک نفر را برای تبلیغ آماده کنیم، که این کار، گسترش تبلیغ را در نقاط محروم زیاد می کند. این فی نفسه، چیز خوبی است، ولی خطری که دارد، این است که وقتی عمامه بر سرش گذاشت و رفت تبلیغ دین و احیانا روی منبر نشست و موفق شد، دیگر به این آسانی ها، دست بردار نیست، ما بعد از چند سال ناگهان مواجه می شویم با ده ها هزار آخوندِ چهار سال ـ پنج سال درس خواندۀ مدعی، بعد ول کنِ معامله هم نیستند.

تکمله: ضعف و نقص و خطرِ طرح سفیران هدایت، این است که این طلبه ها باید بر اساس اقتضایِ جنبۀ علمی خودشان، میبایست در مناطقی که مقتضای علمشان هست، تبلیغ کنند، یعنی در همان مناطق محروم که آقا فرمودند، در حالیکه برخی از افراد سفیران هدایت، با اینکه عمق علمی اندکی دارند، به دلایل مختلف، وارد عرصه هایی می شوند که اقتضای علمشان نیست، مثلا وارد دانشگاه می شوند یا...، و این، خیلی خطرناک است!!

* 1. پایه چهار و پنج: فقه و اصولِ سطح مقدمات
  2. پایه شش تا ده: مکاسب و رسائل و کفایه
  3. مقطع بندیِ حوزه
  4. نکات ریز و جزئی: مثلا در مورد تاریخ، کتب شهید مطهری و فلسفه و...

19/7/1391 در دیدار علما و روحانیون خراسان شمالی: باید درس بخوانید، خوب درس بخوانید، عالم شوید، ملا شوید، قوی شوید، قدرت تجزیه و تحلیل افکار نو را پیدا کنید. مطالعات جنبی هم داشته باشید. بعضی از این درسهائی که در حوزه‌ها معمول شده، در قم یا تهران، میتواند به صورت مطالعات جنبی استفاده شود؛ مثل ادبیات فارسی، اخلاق و بعضی درسهای دیگر - البته ادبیات عرب لازم است؛ آن جزو ابزار کار ماست- لزومی ندارد اینها حتماً در برنامه‌های درسی وارد شود. البته من دخالت نمیکنم، سلیقه‌ام را عرض میکنم؛ برنامه‌ریزان بنشینند رویش فکر کنند. <[*https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=21151*](https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=21151)>

15/6/1375: درس خارج را دو مرحله کنیم...خلاصه، این باعث کوتاه شدنِ راهِ اجتهاد می شود.

22/4/1376: البته این مطلبی که من می گویم باید بررسی شود، اینها ایده های من است، من قبلا به آقایان مدرسین و مدیران حوزه قم هم گفته ام، آنها هم روی آن ایده ها کار و فکر می کنند، شما(طلاب مشهد) هم بکنید، من نمی گویم هر چه درس مکاسب هست، تعطیل شود، تا وقتی که برنامۀ جدید نیامده، بایستی همین برنامه های فعلی به قوت خود باقی باشد، این، ایده است باید اینگونه حرکت دهیم حوزه ها، طاقت و طاب این را ندارند که صرف وقت کنند، اینها، اهداف است که در عمر طلبه ها، صرفه جویی شود...ادبیات را حداکثر سه سال کنیم

14/9/1374:

مرحلۀ سوم(ریزِ مصداقیِ عملیات زمان بندی شده)؛ مرحلۀ برنامه ریزیِ کمّی است که بیاییم این چیزهایی که در طرح کلی مشخص شده، در قالب برنامه های ریز بگنجانیم، حالا اگر بخواهیم این هدف، عمل شود، گفتیم بایستی تربیت استاد باشد و هر سال چند نفر با چند ساعت درس دادن، درس خواندن با چه بودجه ای در کجا و...(یعنی ریزِ مصداقیِ عملیات زمان بندی شده)، این برنامه است، اینها برنامۀ ریز است که البته این برنامه می تواند برنامۀ بلند مدت بیست و پنج ـ بیست ساله باشد. یعنی امروز هر کاری در دنیا بخواهد انجام بگیرد، همین طیف را دارند، اگر این نبود، دچار روزمرگی خواهیم شد و اگر دچار روزمرگی شدیم، نه که نزدیک نمی شویم، دور می شویم، چون گاهی این حرکت روزمره، تابعِ اقتضائات است، گاهی یک چیز اقتضا می کند که انسان در این جهت حرکت کند، ناگهان مانعی چیزی پیش می آید،

استاد بغدادی: اصلا آقا در این مرحله سوم وارد نمی شوند و در این مرحله، ایده هم نمی دهند. اتفاقا خودِ آقا گفته اند که مرحله سوم، وظیفۀ مدیریت حوزه و معاونینش(مثلا معاونت آموزش، معاونت تحول، معاونت...) می باشد.

بنابراین خلاصه کنم؛ دو پایۀ مدیریت و برنامه می خواهید... اول ترسیمِ شکل مطلوب، بعد جستجو و بعد تبیین آنچه که لازم است، بعد ریختنِ آنچه که لازم است در باره اش برنامه کمی که مشخص کند در چه مدلی، چه مقداری، در کجا و چگونه با چه کسانی و با چه استادی، اینها لازم است که انجام گیرد، آن وقت شروع کردن با قوت و قدرت و هر قدمی که پیش برویم، راه آسانتر می شود.

بعد از طی شدنِ سه مرحله ای که بیان شد، وقتِ عمل کردنِ به آن برنامه است.

استاد بغدادی: مرحلۀ چهارم باید توسط متن حوزه(اساتید و مراجع و ...) اجرایی شود.

دیگر سخنان مقام معظم رهبری راجع به تحولِ در حوزه: 22/4/1376 و 15/6/1375و 13/9/1374

مرحله سوم: وظایف طلبه های جوان(در سطح یک)

28/2/1379: مطالبات و درخواستهایی که من به اقتضای مسئولیت خودم دارم، باید شناخته شود، باید دید ما چه می خواهیم و به دنبال چه هستیم و هدف چیست، اینها مهم است.

استاد بغدادی: این سخن آقا، باید سرلوحه کار طلبه ها قرار گیرد، چرا که عده ای به سخنان آقا می پردازند، ولی عملا به وظیفۀ دیگران می پردازند و از وظیفۀ خود، غافلند، اگر چه که پرداختن به سخنان آقا، ولو وظیفۀ دیگران باشد، کار خوبی است تا نظام فکری و اندیشه ایشان به دست بیاید، ولی اصل، مطالبات مقام معظم رهبری از ما میباشد تا ما وظیفۀ خودمان را بشناسیم.

22/2/1377: اساسی ترین نظریات من، همان هایی است که در سخنرانی ها از من می شنوید.

19/7/1391 در دیدار علما و روحانیون خراسان شمالی: باید درس بخوانید، خوب درس بخوانید، عالم شوید، ملا شوید، قوی شوید، قدرت تجزیه و تحلیل افکار نو را پیدا کنید. مطالعات جنبی هم داشته باشید. بعضی از این درسهائی که در حوزه‌ها معمول شده، در قم یا تهران، میتواند به صورت مطالعات جنبی استفاده شود؛ مثل ادبیات فارسی، اخلاق و بعضی درسهای دیگر - البته ادبیات عرب لازم است؛ آن جزو ابزار کار ماست- لزومی ندارد اینها حتماً در برنامه‌های درسی وارد شود. البته من دخالت نمیکنم، سلیقه‌ام را عرض میکنم؛ برنامه‌ریزان بنشینند رویش فکر کنند. طلبه باید دستش از کتاب رها نشود؛ کتاب بخواند، همه جورش را بخواند، در دوره‌ی جوانی بخواند. این ذخیره‌ی حافظه را که بی‌نهایت دارای ظرفیت است، هرچه میتوانید، در دوره‌ی جوانی پر کنید. ما هرچه در جوانی در حافظه انباشتیم، امروز موجود است؛ هرچه در دوران پیری - که بنده همین حالا هم با همه‌ی گرفتاری‌ها، بیش از جوانها مطالعه میکنم - به دست می‌آوریم، ماندگاری ندارد. الان شما جوانید. این منبع قیمتىِ ارزشمند را از اطلاعات ارزشمند، از آگاهی‌های مفید و لازم در زمینه‌های مختلفی که برای تبلیغ به آنها احتیاج دارید، هرچه میتوانید، انباشته کنید؛ از این استفاده خواهید کرد. <[*https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=21151*](https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=21151)>

14/7/1379 در دیدار اساتید و طلاب حوزه علمیه قم(کلیدی ترین سخنرانی مقام معظم رهبری در مورد تمدن نوین اسلامی): ... طلبه‌ی جوان وقتی که وارد حوزه‌ی علمیه میشود و درس حوزه را میخواند و برنامه‌ی حوزه را عمل میکند، چشمش به این است که بتواند در این حرکت عظیم مردمی نقش بیافریند؛ نه لزوماً نقشی همانند نقش امام؛ نقشهای آگاهی بخش و هدایت کننده مثل نقش پیامبران. آن‌قدر آدم‌سازی و پرورش انسانهای والا و باایمان مهم است که اگر یک روحانی همّت خود را صرف کند و در طول زمان بتواند تعدادی انسانِ مناسب و استوار را بسازد، کار بزرگی را انجام داده است. طلبه‌ی جوان و فاضل جوان به فکر آن است که در این حرکت عظیم مردمی، در این خطّ مستقیمی که نظام الهی و اسلامی به سمت آن سرانجامِ بسیار درخشان و بزرگ خود حرکت میکند، بتواند نقش ایفا کند و این حرکت را حتمیّت و تسهیل ببخشد.

توصیه های مقام معظم رهبری به طلاب جوان: قسمت پنجم - و آخرین بخش عرایض من - توصیه‌ها و تذکرات به شما عزیزان است.

* 1. اوّل این‌که درس خواندن را جدّی بگیرید عزیزان! نگویید چون این برنامه فلان عیب را دارد، پس برنامه هیچ؛ نه. تا برنامه تغییر نکرده است، همین برنامه‌ای که وجود دارد، باید با جدیّت دنبال شود. باید درس بخوانید. تا قبل از اتمام دوره‌ی سطح، توصیه‌ی من این است: طلاّبی که مشغول به سطوح(یعنی تا قبل از سطح خارج) هستند، تا قبل از آن‌که از سطح خارج شوند، به هیچ کار دیگر غیر از درس نپردازند. درس بسیار جدّی است؛ درس بسیار مهم است؛ علم و سواد پایه‌ی اصلی است؛ (بخاطر اینکه) بدون آن هیچ نقشی نمیتوانید ایفا کنید، یا درست نمیتوانید ایفا کنید. نقش‌آفرینی غلط، از نقش‌آفرین نبودن به مراتب خسارتبارتر است.

15/4/1383 در دیدار جمعی از روحانیون استان همدان: عزیزان من! درس را هم خوب و عمیق بخوانید؛ این را من به جوانها عرض میکنم. همه‌ی آنچه برای یک روحانی از شؤون مختلف لازم است، متوقف است بر این مایه‌ی علمی. در دوران مبارزات در مشهد بنده درس میگفتم - سطوح درس میدادم؛ مکاسب و کفایه میگفتم - در کارهای مبارزه هم بودم. طلبه‌هایی که با بنده معاشر بودند، خیلی از آنها داخل مسائل مبارزه بودند. حضور در میدانهای سیاسی و اجتماعی، بعضی از آنها را دچار تردید کرده بود که خواندن این درسها و دقت در متون درسی چه فایده‌یی دارد؛ برویم مشغول کار سیاسی شویم. آنها در همان میدان سیاسی هم با بنده مرتبط بودند و از بنده چیزهایی میآموختند. وقتی متوجه این تردید شدم، به آنها گفتم هر کاری بخواهید بکنید، بیمایه فطیر است؛ باید مایه داشته باشید تا بتوانید منشأ اثر باشید. و به شما عرض میکنم: برادران عزیز! مایه‌ی علمی را مستحکم کنید. <[*https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3240*](https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3240)>

11/2/1384: اولین چیزی که لازم است، عمق بخشیدن به درس است.

* 1. دوم، حفظ [زىّ طلبگی](https://farsi.khamenei.ir/keyword-content?id=1663)است. زىّ طلبگی چیست؟ من زىّ طلبگی را در دو جمله میتوانم معرفی کنم: پارسایی با عزّت، و نظم در تحصیل و زندگی. طلبه، پارساگونه زندگی میکند. البته من از اوضاع مادّی حوزه‌ی علمیه، حقیقتاً آشفته و ناراحتم. از مشکلاتی که بسیاری از طلاّب و فضلا با آن دست و پنجه نرم میکنند - مشکلات مادّی - مطّلعم. گاهی اوقات بعضی از این اطّلاعات برای من بسیار تلخ و گزنده است. البته آن مقوله‌ی دیگری است که واقعاً باید برایش فکری کرد. امروز حقیقتاً طلاّب علوم دینی از همه‌ی طبقات جامعه - حتی از کارمند و از کارگر و از دیگران - از لحاظ حظّ معیشتی پایین‌ترند - این یک واقعیت است - در حالی که یکی از بزرگترین و شریفترین کارها را اینها انجام میدهند. از ظواهر هم چندان چیزی نمیشود فهمید. همان عزّت نفس و مناعتی که طلاّب علوم دینی از گذشته با آن سرافراز بوده‌اند، نمیگذارد آدمهای سطحی و ظاهربین، بسیاری از بواطن امر را ببینند و بشناسند. من نمیخواهم آن مقوله را با این مقوله مخلوط کنم. آنی که حالاً عرض میکنم، این است که طلاّب - چه آنهایی که برخوردارند، چه آنهایی که دچار سختیهایی هستند - باید زىّ طلبگیشان محفوظ بماند؛ یعنی حالت پارسایی و قناعت، همراه با عزّت نفس؛ این یک. دوم، نظم در تحصیل و به تبع آن نظم در زندگی؛ که خصوصیت طلبگی نظم است.
  2. توصیه بعدی من به شما عزیزان این است که باید اخلاق اسلامی را، هم بشناسیم - همه‌مان؛ این دیگر پیر و جوان ندارد؛ اما جوانها بیشتر و بهترند - و هم تحلّی به حلیه‌ی اخلاق پیدا کنیم. امروز خوشبختانه درسهای اخلاق در حوزه هست؛ اما عزیزان من! درس اخلاق، همه‌ی وظیفه‌ی ما در باب تخلّق به اخلاق حسنه را ایفا نمیکند. هر کسی خودش باید با دل خود، با رفتار خود، به طور دائم مشغول تهذیب و مشغول کشتی گرفتن با بدیها و زشتیهای وجود خودش باشد. دعای شریف مکارم الاخلاق را - که دعای بیستم صحیفه‌ی سجادیّه است - زیاد بخوانید تا ببینید آن چیزهایی که امام سجاد علیه‌السّلام در این دعا از خدا خواسته است، چیست. بسیاری از این چیزها یا بسیاری از دعاهای دیگر را ما به عنوان اخلاق نیکو نمیشناسیم. مفاهیم و مضامینی که در همین دعای پنجم صحیفه‌ی سجادیّه هست: «یا من لاتنقضی عجائب عظمته» - که شروعش این‌طوری است - برای ما درس است؛ [«الّلهم اغننا عن هبة الوهّابین بهبتک و اکفنا وحشة القاطعین بصلتک»](https://farsi.khamenei.ir/newspart-index?tid=1726#27100).(3) با کلمات ائمّه، با دعاهای صحیفه‌ی سجادیّه، با این داروهای شفابخشی که میتواند بیماریهای اخلاقی ما را شفا بخشد و زخمهای وجود ما را درمان کند، خودمان را آشنا کنیم. قدر بدانید این دعا و توسّل و تضرّع و توجه و نورانیّتی که از این راه حاصل میشود. این همه چیز است.

16/9/1374 در دیدار جمعی از روحانیون: فضای قم و حوزه علمیّه، یک فضای معنوی است. حال، از گذشته‌های بسیار دور، حرفی نمیزنیم؛ اما از حدود زمان میرزای قمی (رضوان اللَّه علیه)، و اندکی پیش از آن، یعنی زمان مرحوم ملاّصدرا و فیض تا امروز، که دوباره قم یک حوزه علمیه برجسته شده است، صحبت میکنیم. آن‌قدر اقطاب و ارکان معنوی و روحی از بزرگان، علما، زهّاد و اهل معرفت و سلوک، در همین فضایی که شما در آن نفس میکشید، راه میروید و زندگی میکنید، حضور یافته‌اند که شمارش و شرح حال آنان، انسان را به دهشت می‌اندازد. چقدر در این فضا معنویت ابراز شده است! چه خبر است در این مدرسه فیضیه و آستانه مقدّسه و در این قبرستان شیخان و گوشه گوشه این شهر عزیز و پر خاطره! این فضا را باید قدر بدانید و خود را با آن همرنگ کنید. بارِ سنگینی بر دوش دارید و برای تحمل آن، بنیه معنوی قویای لازم است. «انّا سنلقی علیک قولاً ثقیلاً(1).» حضرت حق، به پیغمبر و عزیز و حبیب خودش که برترین انسانها در طول تاریخ، از اوّلین و آخرین بود، خطاب فرمود که نماز شب را بخوان. نیمه شب برخیز، ارتباط و اتّصال خود را مستحکم کن؛ چون کارِ سنگینی در پیش داری. «انّا سنلقی علیک قولاً ثقیلاً.» تحمل این بار، سخت است. آنانی که در وسط این راهِ پر دشمن و شیطان، لرزیدند، لغزیدند، منصرف شدند، به دشمن پیوستند، یا به آفات دیگر مبتلا شدند، این جای کارشان - معنویّت - عیب داشته است. طلبه امروز باید به این بُعد از زندگی خود، بسیار توجّه کند. شما جوانید؛ دلهای شما نورانی است و تعلّقاتتان کم است؛ اما همیشه این طور نمیمانید. این سرمایه را امروز فراهم کنید تا آن روز که گرفتاریها و تعلّقاتْ از اطراف به شما حمله کرد، بتوانید از آن ذخیره معنوی خود استفاده کنید. <[*https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=2776*](https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=2776)>

9/7/1377: همه کار های عالَم از معنوی تا مادی، وقتش همین دورۀ جوانی است، اگر آدم بخواهد عالِمِ درجۀ یک روی زمین شود، وقتش همین است، بخواهد به خدای متعال نزدیک شود و تقرب پیدا کند و اهل وصول و معنویت باشد، وقتش حالاست، اگر هم بخواهد در مسائل مادی و زندگی وارد شود وقتش حالاست. چنانچه مثل ما پیر شدید، دیگر همه کارها می ماند، جمعی از دوستان بودند، ما آنها را نصیحت می کردیم، یکی از اقایانی که به ایشان اخلاص هم داریم و اهل معنا هستند به عنوان شاهد حرف من مثال خیلی خوبی زد که به دل من نشست، ایشان گفتند کسی در مکاشفه دیده بود که اتاقی آن بالاست خیلی هم بالا نیست، یکی از اینجا می خواهد به آن اتاق برود، هِی می پرد ولی نمی شود. بعد از حالت مکاشفه که بیرون آمد فهمید که به او می گویند: سن تو دیگر سنی نیست که بتوانی برود، اگر جوان بودی، می پریدی و می رفتی، واقعش هم، همین است، یعنی واقعا اگر کسی حتی مراتب و تکامل معنوی را هم بخواهد معنویاتی که همه خیال می کنند که وقتش پیری است، وقتش آن جوانی است. اگر زمینه ها در جوانی فراهم شده باشد خدا توفیق دهد به گونه ای استمرار پیدا می کند.

* 1. 21/3/1383 در دیدار طلاب مدرسۀ مجتهدی: ... بنابراین علم و تقوا، دو پایۀ اصلی است، پاکیزگی، پارسایی، پاکدامنی، آگاهی، روشن بینی، روشن فکری و آشنایی با مسائل جامعه و جهان، پایه های اصلی است. ممکن است انسان، عالم و با تقوا باشد، اما چون دنیا را نمی شناسد، سرش را پایین بیندازد و راه بیفتد، یک وقت ببیند مقدار زیادی از جاده، دور شده. ما چنین اشخاصی داشته ایم، آدم های خیلی خوب، مومن و عالم، اما خط جبهه را گم کرده اند. وقتی انسان، قطب نما نداشته باشد، راه را زود گم می کند، اغلب شما جوان ها، دوران جنگ را درک نکرده اید، در جبهه، انسان زود راه را گم می کند، یک وقت خیال می کند که دارد به طرف دشمن تیراندازی می کند، اما چون درست جهت یابی نکرده، میبیند به طرف نیروی خودی دارد تیر اندازی می کند. ما کسانی را دیدیم که به جای اینکه تیراندازیِ معنوی شان را به طرف دشمن بکنند، لوله های توپخانه شان را به طرف جبهه خودی گرفتند و تا هر کجا که توانستند جبهه خودی را کوبیدند، در دوران مبارزات، ما این را دیدیم و علت هم، بر اثر نا آگاهی است، باید آگاهی کسب کنید، روشن بینی و روشن فکری تان را حفظ کنید...

استاد بغدادی: به نظر من، بزرگترین دغدغۀ مقام معظم رهبری، این است که طلبه ها، جایگاهِ خودشان را به درستی بشناسند و طلبه ها، دسته بندی بشوند. در حالیکه اگر به طلبه های انقلابیِ امروزِ حوزه نگاه کنید، می بینید که این طلبه، گم می شوند. فلذا حال که هنوز حوزه و بزرگانِ حوزه، برنامۀ منسجمی برای طلبه ها، تدارک ندیده اند؛

1) لازم است که خودِ طلبه ها، خودشان را بشناسند، یعنی خودشناسی حوزوی(هدف یابی حوزوی)؛ یعنی منِ طلبۀ مقدمات و سطح، طبق علایق و استعداد هایم، مناسبِ برای چه جایگاهی هستم؟، مثلا آیا من برای کارهای عمیق علمی و اجتهادی مناسب هستم یا برای تبلیغ و ترویج یا بین آنها، یعنی علمای بزرگ شهرستان ها؟ بدانیم که اگر می خواهیم خیلی عمیق درس بخوانیم، برای چی عمیق بخوانیم یا اگر می خواهید برای جنبه های تبلیغی ورود پیدا کنید، بدانید برای چی می خواهید در عرصۀ تبلیغ ورود پیدا کنید، آفت ها و آسیب های هر کدام را بشناسید.

و الحمد لله رب العالمین

1. به تقریر طلاب سطح یک، حوزه علمیه مدرسه امام حسین(علیه السلام)، مشهد مقدس، هادی رضایی. شماره تماس در صورت نقد یا پیشنهادی نسبت به تقریر: 09157584102 [↑](#footnote-ref-1)